ایرانیان در گذشته و حال

تالیف

مادام ا. س. وولئسن

(۱۹۰۹ میلادی ۱۲۹۷ شمسی)

ترجمه

آقای میرزا حسین خان انصاری

از نشریات مؤسسه خاور

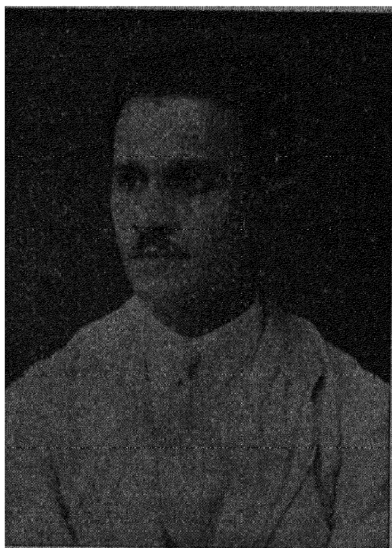
نشریه ۱۵۸

(در پاورقی روزنامه یومیه کوشش انتشار یافته است)

فروردین ۱۳۰۹

قیمت چهار قران

چاپخانه «**خاور**» طهران



آقای میرزا حسین خان انصاری

« مترجم کتاب »

فهرست

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

کتابی را که تحت عنوان « **ایرانیان در گذشته و حال** » تقدیم خوانندگان محترم میکنم بقلم مادام ا. س. وولفسن در سنه ۱۹۰۹ بزبان روسی تالیف و منتشر شده است . هرقدر در اطراف هویت مؤلف آن تحقیق کردم نتوانستم معلوماتی که معرف نویسنده و شغل وحرفه اش درایران باشد بدست بیاورم . عجالة از تعقیب هویت و کیفیت احوال نویسنده کتاب صرف نظر می کنم .

نکتهٔ قابل توجهی را که بایستی بقارئین محترم این کتاب عرضه بدارم اینست که اطلاعات ومعلومات این خانم نویسنده راجع به ایران و ایرانیان بمراتب از بنده و قسمت اعظم خوانندگان آن بیشتر و بهتر بوده زیرا اوضاع فلاکت بار مملکت وعلل اصلی خرابی و بدبختی آن وموجبات پریشانی وعقب افتادگی سکنهٔ مملکت را بطور برجسته نشان داده وضمن تالیف خود نکات قابل ملاحظهٔ را جلوه گر ساخته است که دانستن آن از نقطهٔ نظر مقایسه با اوضاع کنونی برای ما خالی از فایده نخواهد بود .

من باب سپاسگذاری وتقدیر زحمات چند ساله مصلح توانای مملکت وظیفهٔ خود دانستم که آنرا با کمك آقای رمضانی دوست معارف پرورم بشکل يك کتاب طبع نموده و بقیمت خیلی مناسب در دسترس عامه مخصوصاً محصلین محترم بگذارم تا خوانندگان عزیزم با مطالعهٔ آن بتوانند ترتیبات قبل از « کودتای ۱۲۹۹ » را با اوضاع کنونی مقایسه نموده نتایج حاصله از اصلاحات چند ساله را بطور محسوس و با نظر تقدیر ملاحظه فرمایند .

اول فروردین ماه ۱۳۰۹

حسین انصاری

فصل اول

پیدایش سلطنت ایران - کورس کبیر موجد ایران باستانی - یورش اسکندر مقدونی و سقوط ایران - ظهور ساسانیان و احیاء ایران - تسلط عرب و خلفای بنی عباس - ظهور اتراك و استیلای مغول - تاریخ جدید ایران

سه سال قبل تمام دنیای متمدن ازاستماع یك خبر غیر مترقب بحیرت افتاد: پادشاه ایران دستخط آزادی و حق تأسیس مجلس ملی را بمملکت غارت زده و محنت دیدهٔ خود اعطاء نمود این قضیه تاریخی در ۲۳ ماه مه ۱۹۰۶ میلادی (۱٤ جمادی الثانی ۱۳۲٤) بوقوع پیوست . از آن موقع ایرانیان این روز را که حد فاصل بین گذشتهٔ پر محنت و آیندهٔ پرنوید می باشد روز تاریخی محسوب داشته عید می گیرند .

حتی علماء و مستشرقین که خیلی از نزدیك با تاریخ ایران و حیات ایرانیان آشنا و مأنوس بودند هیچ انتظار نداشتند که ایران اینگونه عاقبت بخیر بشود زیرا آنها از شعشعه و عظمت گذشته ملت ایران که از حیث تمدن و علم از سایر ملل عالم جلوتر بود اطلاع کامل داشتند و اوضاع فلاکت بار حالیه را نیز بچشم خود میدیدند و بی جهت نبود که ملت ایران را جزو ملل مرحومه شمرده وپیش بینی می کردند که دیر یا زود استقلال خود را از دست داده تحت تسلط و حکمفرمائی ملل قویتر قرار خواهد گرفت .

ولی در جریان حیات عمومی بدون اینکه نظر غیر عادی خارجی بتواند تشخیص بدهد حرکت و جنبش ملایمی عرض اندام نموده رفته رفته توسعه پیدا کرد - مانند چشمه های باریك غیر مرئی قوای جدید

میان جهل و نادانی و ظلمت عمومی در جریان بود تا اینکه عاقبت مبدل به یك نهضت بزرگی شده و دفعة مثل سیل بنیان کن بطرف اساس و نظامات مبتذل قدیم حمله ور گردید.

اگر چه هنوز نتوانسته است آن اصول و عادات را بکلی برطرف نماید ولی بقدری سخت اساس و بنیان قدیمرا تکان داده که مملکت خواه نخواه باید ازجادهٔ قدیم منحرف شده و بشاهراه جدید علم وتمدن وارد گردد.

باز هم مدتها ثقل و فشار بدبختی های ادوار گذشته روی شانه های محنت کشیده ملت باقی خواهد بود - در تاریخ تغییرات آنی و تبدلات فوری سابقه نداشته و ندارد - اصول و نظامات جدید با تأنی و ملایمت پیش خواهد رفت: نمایندگی نوزاد وجوان ایران مبارزات سنگین و موانع بیشمار در مقابل خواهد داشت. راه باز شده وحیات مملکت با متانت تمام جریان پیدا خواهد کرد.

تاریخ و مبدأ پیدایش سلطنت فارسستان یا بطوریکه خود ایرانیان نامیده اند « ایران » در اعماق دهور و قرون گذشته فرو رفته و مفقود گردیده است.

فلات پر وسعت و نعمت خیز ایران دراعصار قدیمه سلطنت های خیلی قوی و متمدن و ثروتمند بخود دیده: آشور و بابل و فینیکیه و مد - کلیه این ممالك که تا امروز همه نظر دقت و کنجکاوی علماء و حکماء معاصر را بخود دوخته اند مانند ستاره های درخشان در صفحه آسمان تاریك دنبال یکدیگر از این جا عبور کرده و علایم و آثار تمدن محو نشدنی خود را در صفحات تاریخ بشر بیادگار گذاشته اند.

هفت قرن قبل از میلاد مسیح مخصوصاً در همین قسمت مملکت

درخشان مدیها کسب شهرت و نفوذ و اقتدار کرده تمام نواحی غرب ایران را تحت تصرف و استیلای خود در آورده وبالنتیجه باعث انقراض سلطنت آشوریها گردید .

ولی باهمه این احوال شهرت و قدرت فاتحین مد چندان دوامی نداشت : در قرن ششم قبل از میلاد ایرانیان که در انتهای سرحدات جنوب غربی ایران پرسیدا (فارس کنونی) متوطن بودند مقام وموقعیت انها را از دستشان گرفتند .

باغات فراوان میوجات و تا کستان های ممتاز و گلستان های بی نظیر ناحیهٔ مرکزی این ایالت تا امروز شهرت قدیم خودش را محفوظ داشته و معروف بسر زمین گل های معطر و بلبلان خوش الحان ممتاز است .

پازارگاد قدیمی ترین پای تخت ها یا قلب سلطنت ایران که معمولا محل استراحت و ارامشگاه سلاطین عظیم الشأن ایران بوده و پس از نیل بفتوحات درخشان بانجا میرفته اند در جلگه ثروت خیز شیراز حالیه واقع بوده - در همین جا سلاطین و حکمرانان مقتدر و توانای ایران در قصرهای باشکوه خود مراسم وتشریفات تا جگذاری را بعمل آورده ضیافت های رسمی و با شکوه میدادند و اجرای عدالت می نمودند .

مزار کورس کبیر - آن موجد توانای سلطنت ایران در یك پارك خرم و با شکوه بنا گردیده وحرم عالی آن که زیبا ترین نمونهٔ بنائی و حجاری آن عصر محسوب میشود با پله بندی اطرافش که ازتخته‌سنگهای مرمر سفید ساخته شده میان خرمن سبزه و گل غوطه ور گردیده‌است این سلطان نامدار موجد و مؤسس سلطنت قدیم ایران و از

سلسلهٔ هخا منشیان بوده . پدرش کامبوزیا یکی از اعیان و رجال ایران و مادرش ماندانا دختر استیاك پادشاه مد بوده ودرسنه ۵۵۸ میلادی کورس کبیر برعلیه جد خود قیام نموده پایتختش را بتصرف درآ ورده پس از استیلای کامل بمملکت مدیها بفتوحات درخشان خود ادامه داده سایر ملل را نیز مطیع نموده تا اینکه تمام اسیای غربی را تحت استیلا و تصرف خویش قرار داده ـ از طرف مشرق هم حدود سلطنت او تقریبا بهندوستان رسیده بود .

هرودوت مورخ قدیم یونان کیفیت تشکیل سلطنت ایران را به دست کورس از قول ایرانیان اینطور حکایت کرده :

آستیاك پادشاه مد خواب هولناکی دید واز بیم آن ماندان دختر خودش را باعیان و اشراف مد نداد و بیکنفر از رجال ایران کامبوزیا نام تزویج نمود . هنوز یك سال از وصلت کامبوزیا نگذشته بود که آستیاك مجدداً خواب وحشتناکی دید : در خواب دیده بود که از رحم دخترش ماندانا شاخهٔ انگوری روئیده که سایه‌آن تمام آسیا را احاطه کرده

آستیاك فوراً امر باحضار مغان داده و تعبیر خوابش را از آنها خواست . مغها جواب دادند که این خواب هم نوید خوشی نمیدهد و از دختر او پسری بوجود خواهد آمد و تخت و تاج او را تصاحب خواهد کرد .

پس از استماع بیانات مغها آستیاك فوراً دختر خودشرا با کباتان احضار مینماید . وقتی مولود جدیدبدنیا آمد استیاك صمیمی ترین‌نوکر های خود کارا پاکرا امر بقتل نوزاد معصوم می دهد . کارا پاك طفل را برداشته مدتی در اطراف مأموریت خود بفکر واندیشه فرو میرود و پس از تأمل بسیار این طور نتیجه می گیرد که استیاك پیر شده و

جانشین ذکور هم ندارد وقطعاً بعد از مرك او تاج و تخت سلطنت بمان دانا تنها وارث او خواهد رسید وانتقام طفلشرا قطعاً خواهد کشید ،

برای فرار ازاین مأموریت تدبیر خوبی بنظرش میرسد فوراً میتربدات چوپان سلطانرا احضارنموده از طرف شاه باو حکم می کند که طفلرا در یکی از دره های غیر مسکون بیندازد.

میتربدات ازقیافهٔ معصوم ولباس های فاخر وگرانبهای بچه بحیرت افتاده بمنزل میرود اتفاقاً عیال میتربدات هم بچه مرده سقط کرده بود پس از رؤیت طفل محکوم دست بدامن شوهر شده باتضرع و زاری التماس میکند که این طفلرا برای او بگذارد وبچه مرده خودشان رابدره های مجاور پرتاب کند.

چوپان از این پیشنهاد عیالش خوشوقت شده طفل مرده خود شانرا در یکی از دره ها انداخته وکورسرا بعنوان اولادی خود برداشته مشغول پرستاری او میشوند

بطوری که ذکر شد نوه سلطان عظیم الشأن مدت ۱۰ سال تمام میان بچه چوپانها زندگی میکرد وتربیت میشد ویك جوان بلند قامت وخوش هیکل از آب درآمده بود.

روزی کورس با همسالان خود مشغول پادشاه بازی بودند اتفاقاً قرعه بنام او افتاد وبچه ها عموماً اورا بپادشاهی انتخاب کردند بمحض انتخاب وظایف ومشاغل هریك از تابعین خودش رامعین نمود. عده ایرا نیزه دار و عدهٔ دیگر را وزیر وچند نفر دیگر راهم بعنواز معتمد وجا-سوس انتخاب نمود. بعد از ختم انتخابات بازی شروع شد.

کلیه بچه‌ها بدون چون وچرا احکام واوامر پادشاه کوچك خودرا اطاعت و اجرا می نمودند فقط یکنفر از اشراف زادکان که

تصادفاً وارد بازی بچه چوپان‌ها شده بود از اطاعت امر پادشاه کوچولو بعذر اینکه اعیان زاده واز طبقات ممتاز است خود داری و تمرد نمود کورس فوراً بنیزه داران خود امر کرد که متمرد را دستگیر نموده و باشلاق تنبیه کنند .

بچه اعیان گریه کنان شکایت کورس رانزد پدرش برد .

درباری خود پسند ازاین اهانت بخشم آمده پسرش را همراه بر داشت ومخصوصاً نزد آستیاك رفت که حضوراً از توهین وارده باو از طرف چوپان زاده شکایت کند آستیاك چوپان وپسرش را احضار و متوجه کورس گردیده سؤال کرد ،

باکدام جرأت وجسارت توبه پسر درباری من که از بزرگان مد می باشد توهین کردی ؟

کورس باکمال شهامت جواب داد : صاحب من ! غلام بر طبق قانون بااو معامله کردهام . اگر چنانچه بایستی مجازات بشوم اختیار بااختیار دار وصاحب من است وحاضر هستم . جواب جسورانهٔ چوپان زاده شاهرا مات کرد وبا دقت وکنجکاوی مخصوص در قیافهٔ بچه تأمل نموده وشباهت فوق‌العادهٔ اورا باخودش درك واحساس کرد فوراً چوپان را بخلوت برده وبا تهدید بقتل حقایق را ازاو کشف نمود . آستیاك از شنیدن حقیقت امر بخشم افتاده ودیوانه وار تصمیم گرفت که کارپاك‌را بمجازات برساند و حکم کرد که پسر اورا در مقابل چشمش باکمال قساوت بقتل برسانند

کارپاك بیچاره مدتها در کمین فرصت نشست و بغض و کینهٔ باطنی خودش را محفوظ داشت .

آستیاك معبرین را احضار کرده قضایا را برای آنها حکایت نمود

ودستور خواست که کورس را زنده بگذارد و با امر بقتل او بدهد ؟ مغها جواب دادند که خواب پادشاه تعبیر شد یعنی کورس از طرف بچه چوپانها بسلطنت انتخاب گردید ودیگر خطری از ناحیهٔ او متوجه مقام سلطنت نخواهد بود .

آستیاك خیالش راحت شده و کورس را بفارس برای پدرش فرستاد کورس جوان متهور و شجاعی بود وتمام جوانان ایران او را از صمیم قلب دوست میداشتند ونسبت باو فدا کار بودند .

نوبت بکارپاك رسید - برای گرفتن انتقام از آستیاك او با کورس روابط خودرا بر قرار داشته وتحف وهدایای زیاد برای او می فرستاد کورس را برعلیه پدر بزرگش تحریك می‌نمود وخودش هم با کمال جدیت به تحبیب وجلب اعیان ورجال ودر باریان مد پرداخته وپس از حصول اطمینان کامل در پیشرفت مقصود بانها پیشنهاد کرد که آستیاك منفور را از سلطنت خلع نموده کورس را که ازهرحیث لایق تراست بجای او بتخت سلطنت بنشانند . وقتی که زمینهٔ انقلاب ازهر جهت آماده وفراهم شد خرگوشی را برای کورس هدیه فرستاده بحامل دستور داد که محرمانه باو بگوید در خلوت شکم خرگوش را پاره کرده رسیدگی کند در شکم خرگوش نامهٔ بدست آمد بدین مضمون که ایرانیان را بر علیه آستیاك شورانده وسلطنت اورا قهراً تصرف نماید

کورس ازپیش آمد های غیر مترصده بحیرت افتاد ولی بعد تصمیم گرفت که به نصایح کارپاك عمل کند و برای تامین پیشرفت مقصود تدبیر وحیلهٔ غریبی بکار برد

بکلیه ایرانیان که هنوز نسبت باستیاك مطیع و وفادار بودنداعلام کرد که از طرف پادشاه بفرماندهی وحکمرانی برایرانیان منتخب شده

سپس بهمه آنها امر داد وتاکید کرد که هر کدام داسی همراه بر داشته وروز دیگر عموماً حاضر شوند . وقتی که همهٔ جمعیت باداس حاضر شد حکم کرد صحرای بزرگی را که در مقابل بود از خار و خاشاك پاك کنند . این کار بنظر ایرانیان خیلی دشوار آمد بالاخره وقتی کارتمام شد کورس مجدداً امر داد که روز سوم با لباسهای فاخر و ممتاز عموماً حاضر شوند ، دیگر زحمت دیروز در مقابل نبود . برای پذیرائی آنها اغذیه و اطعمه لذیذه وشرابهای ممتاز فراهم‌آورده وبرای خوش گذرانی آنها مجلس جشن وشادمانی تهیه دیده بودند

پس از اجتماع در مجلس ضیافت که در چمن زار بسیار باشکوهی آراسته شده بود کورس بدون انتظار روبحضار کرده پرسید :

ایرانی ها ! حقیقت را بگوئید بدانم وضعیت روز گذشته دلچسب ومورد پسندتان واقعشد یاترتیبات امروزه ؟ بدیهی است روز گذشته زحمت ومشقت بود وبس ولی امروز جشن و سرور و شادمان است

در همین موقع کورس نقشهٔ خیالات خودش را در مقابل آنهاطرح نموده بیانات خودرا این طورخاتمه داد :

ایرانی ها تصمیم بگیرید ! اگر شما ها با من باشید همین جشن و سرور حالیه را همیشه خواهید داشت و زحمت و مشقت بندگی نصیب شما نخواهد شد و اگر حاضر نشوید تمام عمر را مثل روز گذشته در زحمت ومحنت ورقیت بسر خواهید برد ـ دنبال من بیائید زیرا خدا مرا موظف داشته است که شما ها را از قید اسارت و بندگی آزاد کنم . من شما ها را کمتر از مدیها نمیدانم مخصوصاً در عرصه کارزار . . .

ایرانیان پس از ختم بیانات کورس بهیجان امده اطاعت و پیروی اورا بعهده گرفتند زیرا از فشار مدی ها عموماً بستوه آمده بودند

استیاك فرمانی بنام ملت صادر کرده آحاد و افراد اهالی را برای حفظ وطن دعوت بقیام نمود ولی معلوم نشد از روی چه منطق فرماندهی کل قوا را به کارپاك خائن واگذار نمود معلوم می شود درباری متملق بازبان چاپلوسی و دسیسه وپشت هم اندازی خاطر شاه را از سوء ظنی که نسبت باو داشت راحت کرده ودر قلب او جا گرفت بطوریکه استیاك پیش خود یقین داشته که کارپاك قتل فرزندش را فراموش کرده و کینه از او در دل نگاه نداشته . وقتی که کار بجنك کشید کار پاك با عدهٔ کثیری از مدی ها که قبلا آنها را از خیالات خودش آگاه ساخته ودست عهد و میثاق داده بودند بطرفداری ایرانیان قیام کردند مابقی قشون مد شکست فاحشی خورده فراری ومتواری شدند

خبر خیانت قشون و کار پاك وشکست که باستیاك رسید ازشدت خشم عصبانی شده حکم داد کلیهٔ معبرین را که رای داده بودند کورس را زنده بگذارد مصلوب نمایند وخودش هم کلیه مدی ها را که درشهر بودند از بزرك و کوچك مسلح کرده بطرف ایرانیان یورش برد ولی در اینجا هم تقدیرات وسر نوشت بااو مخالفت کرد قوایش شکست خورده خودش هم اسیر شد یکی از روز ها که استیاك در قید اسارت بود دید کار پاك بطرف او میاید

همان درباری که تاچندی قبل در مقابل عظمت و قدرت مالك - الرقاب مد مرتعش بود بنای استهزاء را گذاشته وقتل وحشیانه فرزندش را برخ او کشیده گفت :-

اینست مزد دست تو !

بجای تاج و تخت سلطانی - اسارت وبندگی فضاحت آورا . .

استیاك باو جواب داد - اگر این پیش آمد نتیجهٔ عملیات تو باشد

پس تو بی مدرك وسفیه ترین مردمان دنیا هستی . سفیه برای این هستی که سلطنت را بجای آن که خودت در دست داشته باشی بکورس واگذار کردی - بی مدرك برای این هستی که بجای یك فرزندت تمام ملت مد را گرفتار اسارت وبندگی نمودی پس ازیکصد وپنجاه سال حکمفرمائی مقتدرانه سلطنت مد در ۵۵۸ سال قبل از میلاد مسیح منقرض گردید.

آستیاك را هم کورس کبیر تا آخر عمرش بدون آزار و اذیت نزد خودش نگاهداری کرد.

کورس - مؤسس عالی مقام سلطنت ایران فتوحات درخشان خودش را در تمام سرحدات مملکت ادامه داد: مملکت کرز را که از ثروتمند ترین ممالك آنعصر بود تصرف کرد تمام آسیای صغیر را تحت اختیار وحکومت خود در آورد سلطنت و حدود حکمرانی کورس کبیر فوق العاده توسعه پیدا کرد بهترین مساعد ومعاون او در جنگهاوفتوحات قشون نیرومند وتوانای ایران بود - تربیت خشن وسادگی زندگی توانائی ونیرومندی سربازان ایران را تأمین کرده بود همین زندگی بی تجمل و ساده موجد قوت و سلامت و پر طاقتی و برد باری نظامیان ایران شده بود

بنا بشهادت مورخین قدیم یونان ایرانیان فرزندان خودشان را فقط بسه چیز تعلیم میدادند: سواری - تیر اندازی - راستگوئی - جوانان ایران در نتیجه اینگونه تعلیم و تربیت شکار چیان بی مانند و جنگجویان متهور وراستگویان بي نظیر بودندسوارانی بودند درتیر اندازی فوق العاده ماهر ودر جنگ فوق العاده متهور وجسور وشجاع

پس از غلبهٔ برمدیها ایرانیان رفته رفته بعادات و اخلاق آنها و سایر ملل تابعه اقتداء و تقلید کردند: پیراهن پشمی سردست دار وتیار

(دست مال مخصوصی که بسر می پیچیدند) و قبا و شلوار گشاد بین ایرانیان مد شد. بجای پوست حیوانات البسه زر دوزی ممتاز و اسلحه گران قیمت وقالی وقالیچه و گوشواره وگردن بند و دست بند طلا و انگشتر های قیمتی بمیان آمد.

از مصریها ساختن سپر های پولك دار را آموختند از بابلیها عادت سرخاب مالیدن و مایعات معطربه پوست بدن مالیدن وشانه کردن موی سروریش را یاد گرفتند. خلاصه در تمام امور زندکانی شروع به تقلید ملل ناز پرورده نمودند

تعلیم و تربیت خشن از بین رفت ودر عقب آن وضع زندگی ساده وبدون تجمل هم مفقود گردید وبجای آن عادات و اخلاق و مؤسسات ملل مقهوره تابعه روی کار آمد - ولی در این قسمت حق را باید به فاتحین داد زیرا آنها قوانین ورسوم و عادات ملل مقهوره ومذاهب آنها را محترم میداشتند و فشار مذهبی در ایران قدیم سابقه نداشته.

کورس کبیر در یکی از سفرهای جنگی در ۵۲۹ سال قبل از میلاد بقتل رسید. روایات راجع باین قسمت مختلف است جنازه او را به پاسارگاد حمل کردند ودرمقبرهٔ باشکوه اجدادش مدفون ساختند

کورس مدتهای مدید در خاطرهٔ ملتش مانند یك سلطان مقتدر و مثل یك بشر کامل باقی وبر قرار بود بافتخار وبیادکار او مجسمه های عالی بنا گردید مورخین قدیم یونان در صفحات تاریخ برای کورس مقام بلند ومحترمی را قائل شده اند. هنوز در نزدیکی پرسپولیس پای تخت قدیم وثانی‌ایران آثارو بقایای یکی از آن مجسمه ها که بافتخار مؤسس سلطنت ایران برپا گردیده مشاهده میشود در کتیبه زیر مجسمه‌بسیار عالی و قیمتی کورس این عبارت خیلی ساده حجاری شده :

« من - کورس هخامنش هستم » . دومین پادشاه ایران قدیم کامبوزیا پسر کورس بود او با کمال موفقیت و خوشبختی دنباله فتوحات پدرش را گرفته و محیط حکمفرمائی خودش را توسعه داد مملکت فراعنه و قسمتی از حبشه را بحیطه تصرف در آورد . ولی باهمه این تفصیلات این پادشاه در نزد ملتش محبوب نبود ووجههٔ نداشت وملت باردیا برادر اورا که حکمران ایران شرقی و نصف مملکت را اداره مینمود قلباً دوست میداشتند کامبوزیا ازاین رقابت فوق‌العاده دراندیشه بود زیرا اولاد و وارثی نداشت و نسبت بدربار بانش سوء ظن پیدا کرده خیال می‌نمود که عموماً بر علیه تخت و تاج او مشغول تحریك هستند و در نتیجه این خیالات قواي دماغی او مختل شده غالبا حالت سبعیت و درندگی باودست می‌داد و بی جهت بخونریزی زیاد اقدام می نمود در یك سفر طولانی که بمصر عازم بود و میدانست که این سفر مدتها بطول خواهد انجامید از ترس اینکه باردیا از غیبت او استفاده کرده مقامش را اشغال نماید محرمانه امر بقتل او داد .

سه سال تمام کامبوزیا در مصر بمحاربه مشغول بود و متوالیاً موفق بفتوحات درخشان می شد درهمان‌اثنا بدون انتظار خبر مدهشی از ایران برایش آوردند که باردیا برعلیه اوقیام کرده خودش‌را پادشاه و مالك الرقاب کل ایران اعلام‌داشته است ویساولان‌و مامورین مخصوص بهر طرف اعزام نموده اکیداً قدغن نموده است که اطاعت امر کامبوزیا را نکنند و مطیع اوامر او باشند و حتی یکی‌از ان‌مامورین هم بمصر امد بدون اینکه ازحضور کامبوزیا ملاحظه داشته باشد قشون واهالی رابر علیه کامبوزیا و بر باردیا تحریك می نمود آخرین امید و تکیه گاه کامبوزیا قشون بود که درنتیجه تحریکات وانتشار اخبار ایران ازاطاعت

امر او سرپیچی نمود چون قتل باردیا محرمانه صورت گرفته بود ملت خیال می کرد که او زنده است و در قصر خودش منزوی شده و بنا بر این بتمام اخبار و اطلاعات که راجع به باردیا انتشار پیدا می کرد اهمیت داده قبول می نمود فقط در این میانه کامبوزیا بود که حقیقت قضیه را می دانست و یقین داشت که مدعی جدید از بی اطلاعی ملت و غیبت طولانی او استفاده کرده و بخیال غصب تاج و تخت ایران افتاده است

کامبوزیا قشون خود امر داد که فوراً برای رجعت بایران آماده و حاضر شوند ولی از آنجائی که کوکب اقبالش غروب کرده و قوای روحی و جسمی و دماغیش بر اثر شایعات تحلیل رفته بود موفق باجرای مقصود خود نشد و در تحت فشار و تألمات وجدانی و با احساس این که از هر جهت قافیه را باخته تصمیم گرفت حقیقت قضیه بقتل رساندن باردیا را باطلاع عموم برساند بنابر این تمام نزدیکان و مقربین خودشرا جمع کرده اسرار قتل باردیارا بمیان گذارده انتحار نمود و در ۵۲۲ قبل از میلاد بعاقبت پر مشقت و محنت خود خاتمه داد

بعد از انتحار کامبوزیا داریوش جوان پسر گیستاپس بازحمت زیاد قشون بی نظم و متفرق را جمع آوری کرده بایران عودت داد

پس از ورود به پایتخت امور درهم و برهم را سروصورت می داده و حقاً جانشینی کامبوزیا بسریر سلطنت ایران جلوس نمود این پادشاه جدید هم در صفحات تاریخ ایران همان موقعیت عالی و مهمی را که کورس کبیر اشغال کرده بود بدست آورده است.

داریوش گیستاپس قبل از هر کاری طغیانها و عصیانهائی را که در هر گوشه مملکت برپا شده بود خاموش کرده امنیت و انتظامات عمومی را فراهم و قدرت وسطوت سلسله هخامنش را در اقطار مملکت برقرار

نمود و تشکیلات صحیح و منظم در مملکت ایجاد کرد

درعهد سلطنت کورش و کامبوزیا که مملکت ایران فوق العاده توسعه پیدا کرده بود ایالات و ولایات روابط مستقیم بامرکز نداشتند و حوزه بندی مرتبی در کار نبود ومملکت بممالك و ملل کوچك کوچك تقسیم شده بود . داریوش اولین پادشاهی است که مبانی واصول مرکزیت را قائل شده و حوزه بندی مملکت را ترتیب صحیح داد

داریوش زبان و مذهب و قوانین و عادت و اخلاق و حتی رجال محبوب زیردست خودش را محفوظ نگاهداشت ولی برای کلیه آنهایك حکومت واحد قائل گردید وبرای پیشرفت این مقصود مملکت رابه بیست ایالت یاساتراپ نشین تقسیم نمود ودر رأس هرساتراپ نشین مأمور مخصوص از متشخصین دربار بنام ساتراپ انتخاب مي نمود وظیفه عمده ساتراپ مواظبت در ترتیب پرداخت مالیات ها و عوارض ومراقبت در امور کشت و زرع اراضی بود

یکی از مشاغل و کسب های مهم اهالی زراعت بود و همین جهت هم رفاهیت احوال عموم و سعادت مملکت مربوط به پیشرفت کامل امر زراعت بوده . هر ساتراپ نشین موظف بود سالیانه دو قسم مالیات بپردازد یکی نقدی : طلا و نقره ـ دیگری جنسی ' علت اینکه همیشه در خزانه های سلاطین ایران ثروتهای بی پایان بشکل شمش جمع آوری می شد همین ترتیب جمع عوارض بوده است

عوارض جنسی صرف حقوق وجیره و مواجب در بارسلطنتی و قشون و ساتراپ ها وسایر طبقات مستخدمین دولتی مي شدهر یك از ممالك که تحت حکومت ایران بود موظف بود سالیانه محصول معینی را بعنوان مالیات تقدیم نمایند منجمله مصر ـ گندم مدی ـ اسب و قاطر و

حیوان شاخدار و ارمنستان - کرهٔ اسب وحبشه چوب سیاه و استخوان عاج تنها ایران ازتأدیه عوارض ومالیات ها معاف بود. وفقط به تقدیمی های خصوصی قناعت می شده است

احکام و اوامرشاه توسط منشیان مخصوص و محترم بساتراپ ها ابلاغ میگردیدهر چند وقت یك مرتبه تمام مملکت را «چشم و گوش شاه» که از معتمدین بودند تفتیش می کردند و مراقب اعمال ساتراپ ها و سایر مامورین دولتی بودند و جزئیات را بعرض شاه می رسانیدند

ولی باهمه این احوال تشکیلات جدیدبرای ترقی مملکت فایده و نتیجه نداشت و فقط بمنفعت ساتراپ ها و سایر مامورین تمام شده و بیشتر باعث خرابی مملکت گردیده بود. داریوش گیستاپس اول کسی است که پول طلا را در مملکت خودش رواج داده وبیش ازپیش بدایره مستملکات خود افزوده است

پارهٔ از ملل اسیای مرکزی و هندوستان را تحت حکومت خود در آورده و قسمت عمدهٔ شبه جزیره بالکان را نیز متصرف گردید. شهر عمدهٔ ایران در ان موقع سوز بود ولی داریوش بنای ساختمان پایتخت جدید را که همان پرسپولیس مشهور با آن قلعه عجیبش باشد گذاشت قلعه جدید مسلط بتمام نواحی شهر بود،

بین سه رشته دیوار های مرتفع و محکم قصور باشکوه وعظمت سلاطین ایران احداث گردیده ودر یك محوطه مخصوصی خزانه ومقبره سلاطین درعمارات وابنیه بسیار مجلل بنا شده بود این پایتخت هم مانند پاسارگاد درایام قدیم بدست معاندین خراب ومنهدم گردیده لیکن خرابه ها و آثار وبقایای ابنیه و عمارات ونمونهٔ بنائی وحجاری آن هنوز انظار عابرین را مبهوت و خیره می نماید

در انجا آثار و بقایای دیوار هائی که از سنگهای تراش و حجاری شده بسیار عالی ساخته شده و ستون های سنگی بی شمار دیده می شود

پارهٔ از ستونها مانند سربازان زخمی و شکست خورده در میدان جنگ روی زمین افتاده بعضی دیگر از جاهای خود حرکت نکرده و بیاد ایام با عظمت گذشته هنوز با غرور و نخوت سر باسمان میسایند

در گوشه و کنار مجسمه های سنگی بشکل انسان در البسه قدیم ایران دیده می شود مجسمه های سنگی دیگر هم بشکل حیوانات عجیب و غریب در هر سو افتاده - این است در مقابل چشم سر سرا و پلههای وسیع مرمر - سالون های بزرك زیر زمینی - مغارهای مخصوص - تمام این مشهودات آثار و بقایای عظمت گذشته است و وسعت وزیبائی پای تخت سلاطین مقتدر ایران را گواهی میدهد مملکت ایران خیلی پر وسعت و پر جمعیت بود و قدرت و سطوت سلاطین ایران بدرجه زیاد بود که برای خود حد و حدودی قائل نبودند مثلا کسرکس پسر داریوش بقدری بقدرت خود مغرور بود که تصمیم گرفت درموقع تلاطم و کولاك دریا با طوفان مبارزه و جنك نماید

چنانچه در بحبوحه طوفان وقتی کشتی های او بتلاطم و حرکت آمدند او امرداد تا امواج دریا را با زنجیر بزنند

با همه این احوال مرکزیت وحدت ملی واتحاد ویکانگی درایران وجود نداشت ، عظمت و توانائی مملکت بسته بهویت شخص پادشاه بود که همه درمقابل او مرتعش بودند

بعد از داریوش کبیر یك سلسله سلاطین دیگر بتخت سلطنت جلوس کردند ولی کوکب اقبال هخامنشیان رو بزوال می رفت . از وسعت خاك ایران چیزی کاسته نشده بود و تعداد قشون ایران بهمان

شعرای دوره داریوش باقی بود ونظم و نسق سپاهیگری ازمیان رخت بر بسته و روح جنگجوئی و سلحشوری در قشون ایران مفقود الاثر شده بود.

این نفرات ان سربازان دوره سلطنت کورس نبودند که بواسطه زندگی ساده وبی تجمل و تربیت و تعلیم خشن و بیابان گردی بی پایان ورزیده وسوخته وسیاه شده باشند

تجمل وشکوه زندگی مدیها و اشوریها و اخلاق و عادات ملل ناز پرورده و بیکار و عیاش و تن پرور رفته رفته در ایرانیان وایران سرایت کرده بالنتیجه موجب تجزیه قطعی آن گردید.

مملکت ایران باان وسعت و قدرت بواسطهٔ فقدان روح وحدت و یگانگی و بعلت ازدست دادن فضایل مردانکی وجنك ازمائی نتوانست در مقابل مملکت کوچکی مانند یونان که دارای اتحاد و وحدت و روح جنگی بود مقاومت کند. پس ازیك سلسله جنگهای شدید که گاهی بخت یار ایران می شد و گاهی بدبختی مملکت با عظمت کورس کبیر بدست یونانی ها ساقط و منقرض گردید

در قرن چهارم قبل از میلاد بود که اسکندر کبیر مقدونی با قوای خود پا بخاك ایران گذاشته و مملکت معروف هخامنش استقلال سیاسی خو درا بکلی از دست داد

پس ازمرك اسکندر جانشینی ازاو باقی نمانده بود ومملکت پر وسعتش بسرعت بممالك کوچك منقسم گردید

و در راس بعضی از ممالك مجزی شده حکمرانان یونانی و در برخی دیگر فرمانفرمایان بومی انتخاب شدند منجمله سلطنت ایران بدست سلوکید ها و سلاطین سوریه افتاد سلوکید ها با کمال جدیت در صدد تعلیم و

تربیت اتباع خود منجمله ایرانیان برامدند ـ علوم وتمدن واداب یونانی را بین آنان رواج میدادند مدارس ومکاتیب زیادی دائر واحداث نمودند حکما و علما را حتی القوه تشویق می نمودند

ولی سلطنت سلوکید هاهم دوامی نکردو در اواخر بچندین حکومت های کوچکتر منقسم گردید . بین این ممالك کوچك از همه قویتر پارفیانها بودندو ایرانیان افتادند زیردست همان پارفیان‌ها که قبل ازاستیلای اسکندر مقدونی تحت حکومت و سلطهٔ ایران بودند

ولی طولی نکشید و طلیعه امید اولادن کورس دمید وایام کام رانی و عزت آنها تجدید گردید یعنی در سنه۲۲٦ بعد از میلاد موقعی که قدرت پارفیانها مبدل بضعف شد

اردشیر یکی ازرؤسای بومی ایران که ازطایفه ساسانیان بود موفق شدو قبایل ایران‌رامتحد کرد و حس اعتماد بنفس وازادیخواهی را در انها مستقل ساخته و با اسلحه و قوه قهریه استقلال و ازادی بر باد رفته ایران را مسترد نمود و از همین جا تاج و تخت شاهنشاهی ایران بدست سرسلسلهٔ ساسانیان افتاد

ایران جدید ازحیث وسعت نسبت به‌مملکت داریوش گیستاپس در واقع بمنزله صفر بود . امـا قدم عمده و اصلی بر داشته شده بود یعنی ایرانیان آزادی‌و استقلال خود را بدست اورده بودند و حکمرانان جدید بانهایت جدیت بعمران وابادی مملکت پرداخته در اوایل سلطنت ساسانیان بنظر می آمد که‌ایام سعادت و عظمت ایرانیان تجدید شده‌باشد زیرا مملکت‌ایران تااندازه وسعت‌پیدا کرده بود تشکیلات اداری‌مملکت شکل صحیح و منظمی‌بخود گرفته بود دیانت زردشت‌مذهب رسمی‌مملکت شده بهمین جهت هم‌طبقات روحانیون از حیث‌نفوذو اهمیت جلوافتادند

عظمت و قدرت داخلی و خارجی مملکت در زمان سلطنت خسرو اول انوشیروان پا برجا و برقرار گردید

این پادشاه عاقل و عادل جدیت داشت که از خود سری مامورین دولت در ولایات جلو گیری کند. حمایت ازتجارت صنایع مملکتی را از وظایف اولیه خود میدانست. زبان و ادبیات پهلوی در دوره اورواج کامل پیدا کرد

آخرین حکما و فیلسوفان یونانی را که از مملکت بیزانتیوم اخراج کرده بودند او باکمال‌احترام در مملکت خودش پذیرفت ولی در دوره سلطنت بقیه آل ساسان کوکب اقبال ایران و ایرانیان مجددا رو بزوال گذاشت

سلطنت دریدخسرو پرویز بود که انقلاب داخلی سرتاسر مملکت را احاطه کرد حتی مسیحیان هم که ازطرز حکومت این‌پادشاه ناراضی بودند در انقلاب شرکت کرده و با ایرانیان هم آهنك شدند. شکست‌های متوالی‌در جنك‌های با بیزانتیوم‌مالیاتها وعوارض کمرشکن ملت‌را عصبانی کرده بقیام‌واداشت. جنك های بی پایان مستلزم مخارج معتنابه بود که بشکل مالیات بدوش اهالي تحمیل می شد. بالاخره در سنه ۶۲۸ خسرو از سلطنت خلع و اعدام گردید

پس‌از خونریزیها ومناقشات زیاد عاقبت یزدجرد سوم طفل خورد سال بتخت سلطنت جلوس کرد ولی متاسفانه خیلی دیر شده‌بود زیرا درفضای ایران‌صاعقه‌غیر مترصد منفجر گردید در سنه ۶۳۳ اعراب که‌براثر دیانت و تعلیمات‌عالیه‌محمد(ص) بهیجان آمده وباشوق سرشاری باحکام و وصایای او عمل می‌کردند مانند سیل بنیان کن بطرف ایران ضعیف هجوم آور شده و پس از جنك شدید تحت سلطه و تصرف خود

در آوردند

در سنه ۶۵۰ پرسپولیس آن پایتخت قدیم ومشهور ایران که یک مرتبه بدست اسکندر مقدونی خراب شده بود برای همیشه ساقط و منهدم گردید. سرتاسر مملکت بدست اعراب افتاد ودرهمه جا فرمان فرمایان عرب مشغول زمامداری وحکمرانی شدند. فاتحین جدید بااسلحه وقوای قهریه مذهب و دیانت خودشانرا بین مغلوبین منتشر می کردند زیرا بهرمجاهدی که در راه ترویج دین خدا شهیدشده باشدمحمد(ص) وعده زندگی بهتری در بهشت جاویدان داده بود اکثر ایرانیان مجبور بودند خواه نخواه دیانت اسلام راقبول نمایند. بعضی ازایرانیان بطرف هندوستان فرار می کردندکه دیانت قدیم خود را از دست ندهند. عدهٔ جسوری هم پیدا شد که ازوطن خوددست نکشیده و ازقبول دیانت اسلام هم امتناع ورزیدند. فاتحین جان ومال آنها را تامین کردند ولی آنها را در انظار تحقیر می نمودند:

بااینکه ایرانی هیچوقت ازسلاح خودجدانمی شد بانها اجازه حمل اسلحه نمی دادند - آنها را مجبور می کردند لباسهای مخصوصی غیراز لباسهای مسلمین بپوشند - سواره حق داشتند حرکت کنندولی فقط باالاغ در موقع تصادف بامسلمین مجبوربودند کنار کشیده راه بدهند

واردین به تحمیل دیانت و مذهب تنها اکتفا نکردند. لباس و زبان و عادات و اخلاق خودشان را تحمیل نمودند. رفته رفته خط و ادبیات قدیم ایران بکلی منسوخ و مضمحل گردید وبجای آن زبان و ادبیات و خط عربی رواج کلی پیدا کرد و استعمال لغات عربی در زبان فارسی معمول گردید.

اعراب متعصب برای ترویج و نشر دیانت اسلام با آهن و آتش

وارد شده و آنچه در مقابل میدیدند منهدم کرده بباد فنا میدادند عمارات و ابنیه عالی و با شکوه یادگار گرانبهای تمدن قدیم ایران کوبیده شد و فقط خرابهای آن شهادت بعظمت گذشته سرزمین ایران می دهد عدم رضایت مغلوبین روز بروز شدیدتر میشد بالاخره وقتی فرصت بدست ایرانیان افتاد انتقام سختی از حکمرانان خود کشیدند

مشاجرهٔ داخلی بین طـوایف و رؤسای عرب شروع شد بعد از پیغمبر برای انتخاب خلیفه تشتت و دوئیت بین اعراب بوجود آمد. دستهٔ اظهار عقیده می کردند که بعداز پیغمبر دامادش علی (ع) باید بخلافت انتخاب شود ولی اکثریت طرفدار خلیفهٔ انتخابی بودند عاقبت هم قرعه بنام ابوبکر پدر زن پیغمبر اصابت کرد. و بخلافت انتخاب گردید. بعد از او هم دو نفر خلیفه انتخابی دیگر روی کار آمدند یکی عمر بن خطاب که تحت ریاست او اعراب موفق به تسخیر ایران شدند. دومی عثمان. در دفعه چهارم علی (ع) را بخلافت انتخاب کردند انتظار میرفت که مشاجرهٔ داخلی عرب در همین جا ختم شود ولی طولی نکشید علی را بقتل رساندند و بعد از او هیچکدام از دو پسرش را بخلافت انتخاب نکردند. معاویه را بفرزندان علی و نوه‌های پیغمبر ترجیح دادند و بمسند خلافت نشاندند. همین انتخاب سرنوشت آیندهٔ اسلام را معین کرد. پیروان دیانت محمدی بدو دسته مخاصم تقسیم شدند تا امروز هم هر دو دسته روی همین زمینه باهم مجادله دارند.

وقتی طرفداران علی بخیال افتادند که از حق حسن و حسین فرزندان علی دفاع کنند خلفای انتخابی بر علیه آن ها شروع باقدام نموده و تمام خانوادهٔ علی را با فجیع ترین وضعی بشهادت رساندند.

این اقدام بر عدهٔ طرفداران اولاد مظلوم پیغمبر افزود.

آن ها علی و اولادش را مقدس و منزه شمرده و عقیدهٔ کاملی دارند که در آینده عودت کرده و سلطنت حقه خودشانرا روی زمین برقرار خواهند نمود و سه خلیفه اولی را ناحق وغاصب دانسته جداً و مصرا هرسه را رد میکنند.

از همین جا اقلیت جنکجوی کوچك عرب که بطرفداری علی(ع) واولادش قیام کرد شیعه و مخالفین این فرقه سنی نامیده شدند.

همین که این تفرقه و جدائی بین اعراب افتاد ایرانیها برای کرفتن انتقام علی رغم اکثریت (سنی ها) بفرقه اقلیت (شیعه ها) ملحق شدند. یکصد سال بعد یعنی در سنه ۷۵۰ بعد از میلاد ایرانیان بالاخره موفق شدند و خلافت را به بنی عباس اولاد عباس - عموی پیغمبر - تسلیم نمودند

در دوره خلافت بنی عباس اهمیت فرقه شیعه خیلی زیاد شد. زبان فارسی که مدتها از بین رفته بود دو باره رواج پیدا کرد ولی تا بامروز هم مملو از لغات وکلمات عرب است.

ملت ایران کم کم قوت کرفته برای تحصیل آزادی واستقلال مجدداً بجنبش افتاد در اینجا عواملی که بکمك ایران رسید این بود که اعراب بفتوحات خود مغرور شده رفته رفته بتن پروری عادت کردند و تدریجاً مطیع اخلاق و عادات و آداب و تمدن ملل تابعه و زیر دست خود شدند. ایرانی ها فرصت را غنیمت شمرده نواحی و ایالات از دست داده را پس کرفتند و فرمان فرمایانی از خودشان انتخاب کردند ولی در اینجا باز خبط کذشته خود را تجدید نمودند بجای اینکه در مقابل خصم متحد کردیده و باوحدت و یکانکی کامل

مدافعه نمایند باز باهم بنای کشمکش و مخاصمه را گذاشته وقوای عمومی را تضعیف می کردند .

مجدداً بلاو صاعقهٔ تازهٔ برای ایرانی نازل گردید . ایران سرراه آسیا و اروپا واقع شده بود بمجرد اینکه یکی از قبایل وحشی آسیا از فشار قحط و غلا بجنبش می آمد و خیال میکرد بطرف اروپا حمله ور شود نزدیکترین و سهلترین راهی که بنظرش میرسید طریق ایران بود و ایران فلك زده دچار خرابی و انهدام تازهٔ میگشت .

در قرن دهم قبایل وحشی اتراك تحت ریاست غزنویها از طرف مشرق بطرف ایران هجوم آور شدند ولی نتوانستند موقعیت خودشانرا محکم کنند .

درقرن یازدهم طوایف واردوهای اتراك سلجوقی که بمراتب از غزنویان رشید تر و قویتر بودند بطرف ایران هجوم آورده آنچه در راه خود یافتند طعمه آتش و آهن کرده . باغلبه و فاتحیت تاپشت دیوار بغداد پایتخت خلفا رسیدند ،

خلیفهٔ بی ارادهٔ وقت طغرل رئیس اتراك را بلقب سلطانی ملقب نموده بحکمرانی ایران فرستاد . سرزمین کورس و داریوش در تحت حکومت این تازه بدوران رسیده ها واقع شد .

طولی نکشیدکه در نتیجهٔ کفایت و هوش ذاتی و زحمات زیاد نظام الملك که از وزرای کاردان و عاقل و وطن پرست سلطان ترك بود مملکت غارت زده وخراب سر وصورتی بخود گرفته رو بعمران و آبادی گذاشت ، پس از مرك این مرد فوق العاده دو باره مملکت دچار هرج و مرج گردیده جنك های خونین بین اعضاء خانواده سلطان و اتابیك ها و فرمان فرمایان ایالات بشدت هرچه تمامتر

توسعه پیدا کرد . دشمنان خارجی مملکت هم در این موقع بیدار بودند تمام متصرفات ایران رفته رفته از کف اتراك سلجوقی خارج شد عاقبت هم در قرن سیزدهم مغولها هجوم آورده بسلطنت سلجوقیان خاتمه دادند .

قبایل و طوایف وحشی مغول تحت ریاست چنگیز خان از اعماق آسیا حرکت کرده مانند سیل بطرف ایران سرازیر شدند و در سر راه خود هرچه آباد و دایر بود کوبیدند و خراب کردند و طعمهٔ آتش نمودند بعد هم از طریق قفقاز بطرف روسیه حمله بردند در سنه ۱۲۵۳ مانکو خان دو باره هوس ایران بسرش افتاد قولاقو خان برادر خودش را باعدهٔ زیادی بحکومت ایران فرستاد ولی در این جا بخت ایرانی ها بیدار بود و حادثهٔ غریبی واقع شد .

خان جدید دست از بت پرستی کشیده بدیانت اسلام مشرف شده طریقه شیعه را پذیرفت .

چندی بعد قازان خان بحکومت ایران منصوب گردید خان جدید چون مسلمان بود حاضر نشد از خان بت پرست تبعیت کند و رسماً اعلان استقلال داده و خودش را سلطان مستقل ایران نامید حکمرانان جدید هم نتوانستند موقعیت خودشان را در ایران محکم نمایند

انقلابات و جنگهای داخلی مملکت را فوق العاده ضعیف کرد بالاخره پس از ظهور سلسله صفویه در قرن پانزدهم روزگارهای خوب ایران تجدید شد . در دورهٔ صفویه زبان رسمی زبان فارسی و مذهب رسمی طریقهٔ شیعه بود . سلاطین صفویه لقب شاهنشاهی قدیم ایران را برای خودشان اختیار کردند زیرا این لقب چون مظهر ایام قدرت و عظمت ایران بود فوق العاده طرف احترام ایرانیان

واقع شده بود ، تحت لوای طریقه شیعه نه تنها ایرانیان بلکه قبایل وطوایف مختلف ترك هم که در ایران متوطن بودند جمع آوری شدند

ازهمین موقع درصحنهٔ سیاست مملکت قوائی بشکل روحانیون شیعه در مقابل حکومت عرض اندام می نماید در نتیجه اتحاد ترکها و ایرانیها در زمینه و حدت مذهب ایران از شرغارت و حمله قبایل و طوایف و حشی را حت گردید

درسنه ۱۷۵۶ شاه عباس کبیر اول بتخت سلطنت ایران جلوس نمود این پادشاه عاقل و مملکت دوست و ملت پرور برای عمران و آبادی و ترقی مملکت خیلی زحمت کشید

شاه عباس اولین شاهنشاهی است که قشون موظف و مسلح باسلاح آتش تشکیل داده وباب روابط با اروپارامفتوح ساخت .در داخله مملکت برای توسعه و رشد تجارت خیلی اقدامات مفید بعمل آورد و برای پیشرفت تجارت راههای عمدهٔ تجارتی و کاروانسرا ها و پلهاو بازار های بزرك بنا واحداث نمود

از صنایع وصنعت کاران نیز زیاده ازحد تصور حمایت می نمود اصفهان پایتخت جدید ایران را باقصور و ابنیه و عمارات ومساجد بسیار عالی وبا شکوه که هنوز هم قسمتی از ان در دورهٔ ما باقی است مزین ساخت ، ولی منظم کردن تشکیلات مملکت کار آسانی نبود و بعد ازفوت شاه عباس انقلابات و هرج و مرج دو باره در سرتاسر مملکت شروع شد درسنهٔ ۱۸۲۵ سلسله صفویه سلطنت ایرانرا ازدست داد.

چند سالی گذشت و مملکت در آتش انقلابات و کشمکشهای داخلی می سوخت تا اینکه بالاخره یکنفر ترك زبر و زرنك موسوم به (نادر) ازقبیله افشار پیداشد و باهوش و استعداد ذاتی فوق العادهٔ که

داشت بتصرف تخت و تاج سلطنت ایران نائل گردید . این پادشاه باجنگ ها و فتوحات درخشان و بی نظیرش درتمام دنیا معروف ومشهور شد او بلافاصله مملکت ایران را از وجود دشمنان خارجی مصفاساخت

مملکت و سیع هندوستان وغیره و بخارا راتحت تصرف خود در آورد . و لی در داخله مملکت خیلی سفاك و بی رحم وعرصه رابقدری سخت برمردم گرفت که حتی طایفهٔ خودش تاب مقاومت نیاورده بر او شوریدند ودر سنه ۱۷٤۷ بقتلش رسانیدند . پس از قتل نادرشاه مدت سیزده سال تمام انقلابات داخلی در سرتاسر مملکت حکمفرما بود .

افغانستان تحت ریاست احمدخان از مملکت ایران مجزی شد ودرسایرقسمت ها هم جنگ های خونین بین اقوام و بستگان نادرشاه وسایر طوایف ترك ها مداومت داشت '

این انقلابات و هرج و مرج در مدت کمی برطرف شد و در آن موقع بود که کریمخان رئیس طایفه زندی ها بتخت سلطنت ایران جلوس نمود این پادشاه بسیار رؤف وعادل بود '

پس از فوت او مجدداً دامنهٔ انقلابات توسعه پیدا کرد . ازاوضاع هرج ومرج وجنگ های داخلی ایران آقامحمد رئیس طایفه قاجار استفاده کرده پس از جنگ های سخت بالاخره درسنه ۱۷۹٤ بتخت سلطنت جلوس نمودهمین شخص مؤسس سلسلهٔ سلطنتی ایران محسوب میشد

در اوایل قرن نوزدهم ایران دو مرتبه برای ممالك ماوراء قفقاز و گرجستان باروسیه داخل جنگ شدودر هر دو دفعه عدم موفقیت نصیبش گردید

ایران مرکز مهم تجارتی بود و بهمین مناسبت هم انظار عموم دول اروپائی را بخود جلب نموده بود ولی بیش از همه دولتین روس و

انگلیس به بازار ایران برای ترویج متاع خود اظهار علاقه میکردند وروی همین زمینه با هم کشمکش و رقابت سیاسی داشتند

در سنه ۱۸٤۸ ناصرالدین بتخت سلطنت ایران جلوس کرد این اولین پادشاه ایران بود که تصمیم گرفت باروپا مسافرت نماید. درسه دوره مسافرت خود بممالك اروپا دربارسلاطین اروپارا بازدیدکرد و در تشکیلات وتنظیمات ممالك خارجه تامل لازم نمود و پس ازعودت بایران پارهٔ اصلاحات بعمل اورد ولی روحانیت مقتدر آنروز با شاه بنای مخالفت گذاشت و اورا مرتد و ناپاك معرفی کرد

مبارزه با طبقات روحانیون آنهم باشرایط آنروزه برای شاه خیلی مشکل بود و بعلاوه ملت هم بواسطه سنگینی مالیات وعوارض و تحملات طاقت فرسا و تعدیات و غارتگری های درباریان و اطرافیان شاه وفرمان فرمایان وحکام وترك نژاد بودن شاه چندان محترم و محبوبش نمی داشت و بالاخره در سنه ۱۸۹٦ در محل زیارتگاه بقتل رسید و مظفرالدین دومین پسرش تاج سلطنت برسر گذاشت شاه جدید برای تربیت وتعلیم وتنویر ملت اقداماتی بعمل آورد معلم شاه میرزا نظام نامی بود که تحصیلات اروپائی داشت خود شاه زبان فرانسه را خوب تکلم می کرد دستور داده بود کتب زیادی اززبانهای فرانسه و روسی و آلمانی و انگلیسی بفارسی ترجمه کنند

مدرسه عالی نظامی در طهران از تاسیسات او است و در تبریز هم که ازشهر های عمده ایران است بنابدستوراو برای تنویر افکار عمومی روزنامه منتشر می شد

مظفرالدین خیلی مهربان و حلیم بود یکی ازخبطهای عمدهٔ او این است که در انتخابات درباریان خودش خیلی بی احتیاطی کرد شاهزاده

عین‌الدوله متعلق و حریص و طماع را که لقب اتابکی داده بود بمقام صدارت ایران انتخاب نمود

این اولین دفعه بود که بر خلاف عادت و معمول مملکت عضو خانوادهٔ سلطنتی بمهم ترین مشاغل دولتی انتخاب گردید .

عین الدوله دورهٔ حکمرانی خود رااز اینجا شروع کرد که بدون ملاحظه شروع بغارت اهالی نمود و با همین سوء تدبیر هم قسمت اعظم اهالی را بر علیه خود بر انگیخته بقیام علنی وادار کرد .

مالیات ها و عوارض گونا گون را بقدری بالا برد که بیم آن میرفت مملکت یکباره بطرف ورشکستگی رهسپار شود . و فشار وجور و تعدی و غارت باندازهٔ شدت کرد که ایرانی حلیم - ایرانی که عادت کرد . در مقابل جبر و ظلم سکوت کند طاقت نیاورده بقیام بر خاست . بسربازان جیره و مواجب داده نمیشد بدبخت ها گرسنگی میخوردند و ناچار بغارت و چپاول می پرداختند گاهی‌هم علنا اقدام بشورش می نمودند . و طبقات روحانیون هم از او ناراضی بودند زیرا این شخص حریص با آنها هم سازگاری نداشت و مواقعی پیش آمدکه روحانیون مقدس مابرا زیر چوب ناخنهایشان را گرفت . بالا تر از همه قیمت نان و گوشت هم فوق‌العاده ترقی کرد صدر اعظم طماع از تجار و کسبه رشوه اخذ مینمود و بانها اجازه میداد نرخ اجناس‌را بالا برده مردمرا غارت کنند . عاقبت پیمانه صبر و طاقت ایرانی بردبار لب ریز شد و علنا بقیام برخاست .

غم خوارانی هم میان ملت پیدا شدند که مدتهای مدید از غصه وطن و هموطنان خود خون‌میخوردند ورع ای‌العین دیده و میدانستند مادامی که ظلمت و جهل عمومی مرتفع نشده وحقوق ملت ازیدتصرف

غاصبین سفاك خارج نگردیده کندن ریشه ظلم ازمحالات است .

در این موقع نه ملت هوشیار شد و بجنبش آمد آنها زمام امور انقلاب را بدست خود گرفتند . طبقات روحانی نیز بانها ملحق گردیدند در ایران بدون شرکت روحانیون هیچ اقدام و جنبشی مؤثر نمی شود تجار و اصناف‌هم که دیدند طبقات ناراضی هرساعت زیادمیشود بجمعیت ملحق شدند قیام ونهضت صلح جویانه ملی‌شروع شده بازارها ودکاکین فورا بسته شد و جمعیت پایتخت دسته دسته از شهر بیرون رفته و در حضرت عبدالعظیم زیارتگاه عمومی اجتماع کردند شهردرواقع تخلیه شد

شاه اولین مرتبه حقیقتی‌را که مدتها درباریان پنهان داشته‌بودند ملتفت شد تقاضای ملت - مساوات - عدالت عزل وانفصال اتابیك‌وسایر وزراء که بی باکانه مردم را غارت میکردند .

شاه پس از استماع این حقیقت فوق‌العاده مضطرب شد و فورا با نمایندگان ملت داخل مذاکره گردیده وعده دادکه تمام تقاضاهای‌اهالی را قبول میکند مشروط براینکه فوراً بشهر عودت نمایند

ملت با بشاشت و مسرت فوق العاده بپایتخت مراجعت کرده از موافقت روحانیون اظهار قدردانی نمود . بازارها ودکاکین باز شد و جریان زندگی عمومی منظم گردید .

مردم با بی‌صبری منتظر عزل صدراعظم والغای مالیاتهای سنگین بودند ولی ازحکومت خبری نشد .

ملت حالت روحیه خود را ازدست نداده تحت قیادت و تعلیمات روحانیون تصمیم گرفت علناً با حکومت وارد مبارزه شده یا فتح کند و یا بمیرد .

بدون خرابی و خونریزی و از برکت وحدت و یکانگی ملت

ایران شاهد مقصود را درآغوش کشید

در ۲۳ ماه مه سنه ۱۹۰۶ فرمان اجرای اصلاحات و اعطای آزادی و افتتاح مجلس شورای ملی صادر گردید و فرزندان کورس کبیر وارد شاهراه جدیدی شدند .

حالیه در تخت سلطنت ایران پسر بزرگ مظفرالدین شاه ـ محمد علی شاه قرار گرفته . این شاه جدید وارد میدان مبارزه خطرناکی با ملت غارت‌زده شده‌است‌دربهار ۱۹۰۸ مجلسرا منحل کرده و بااصول‌مندرس سابق مشغول حکمرانی گردید ـ حق کشی و خلاف قانون در سرتاسر مملکت حکمفرما می باشد

هرج و مرج و طغیان و شورش تمام ایران را احاطه کرده وجنگهای‌سخت باتوپ و تفنگ و نارنجك بین قوای دولتی و ملت‌غارت زده دوام داردومعلوم نیست که این جنگهای خانمان سوز و برادر کشی چه وقت خاتمه پیدا خواهد کرد ؟ . . .

فصل دوم

ایران‌درکجا واقع شده ـ سرحدات و وسعت اراضی‌ان آب و هوا و سکنه ایران

مملکت ایران در قسمت غربی فلات ایران و در منطقه معتدلهٔ شمالی واقع گردیده . ایران از شمال محدود است بممالك ماوراء قفقاز ـ بحر خزر ـ ترکستان روس . از طرف مغرب ـ بمملکت ترکیه از سمت مشرق ـ بافغانستان وبلوچستان (تحت‌الحمایهٔ) انگلیس و از طرف جنوب ـ خلیج فارس ـ بوقاز هرمز ـ اقیانوس هند ـ سطح ایران بالغ بر یك ملیون و چهار صد و چهل و پنج هزار ورست

مربع یا تقریباً دویست و شش هزار و چهارصد و بیست و هشت‌فرسخ مربع میباشد و از حیث موقعیت جغرافیائی هم تقریباً در مرکز آسیا واقع شده وبهمین مناسبت ازنقطه نظر سیاسی وتجاری بموقعیت ایران اهمیت فوق‌العاده داده می‌شود زیرا طرق عمده تجارتی ازاین مملکت عبور میکنند .

از سواحل بحر ابیض متوسط بطرف آسیای جنوبی و شرقی و شمالی تا ساحل اوقیانوس محیط از یك طرف و از بحر اسود و بحر خزر باوقیانوس هند و از طرف دیگر با داشتن این موقعیت مهم ایران اردیر زمانی باین‌طرف برای‌ممالك اروپا عموماً ودولتین روس انگلیس بخصوص قوهٔ جاذبه شده است .

برای دولت روسیه که همسایه و همجوار طبیعی ایران میباشد بمراتب قیمت و اهمیتش بیشتراست .

واقعاً این دو دولت یعنی ایران و روسیه مثل این است که به تنهائی تمام ضخامت قاره قدیم‌را از اقیانوس منجمد شمالی الی‌اقیانوس هند در آغوش گرفته باشند . و تمـام تجارت بری اجبـاراً باید بطور ترانزیت از ایران و روسیه عبور نماید .

ازحیث وضعیت‌ارضي سطح ایران مرتفع‌است سلسله جبال مرتفع که غالباً گچ و آهك است از طرف شمال و مغرب و جنوب ایران را محصور داشته و در مرکز ایران بهم متصل میشوند .

در مرکزایران حد وسط بلندی کوهها چهار هزار فوت ازسطح دریا می باشد و در طرف مشرق دوبرابر کمتر است . در جنوب‌ایران ارتفاعات و بلندی ها رفته رفته پست و کوتاه شده و وقتی بخلیج فارس میرسد مثل این که دفعة درآب‌سرازیر شده باشد بریدگی و پرتگاه‌های

غربی با یك سلسله جزایر کوهستانی در ساحل خلیج تشکیل میدهد

بعضی از قلل کوه ها درجنوب ایران خیلی بلند و اشکال عجیب و غریبی دارد ، مثل شیر کوه که سیزده هزار و سیصد و بیست فوت ارتفاع دارد و از دور بکلاه راه راه می ماند .

سلسله جبال سهند در غرب ایران واقع شده و در هر دامنهٔ آن چشمه های متعدد آب های شفا بخش معدنی در جوشش و غلیان است ولی متاسفانه تمام آن چشمه ها بحالت اولیه باقی مانده ومطلقاً ازوجود آن همه آب های شفا دهنده استفاده نمیشود .

در دامنه های سهند درهرقدم چشمه های گرم - سرد - گوگرد آهن و آب ترش جوش میزند و سرازیر میشود .

اگر این چشمه های قیمتی و بی نظیر دردست یك ملت‌متمدنی بود صدها هزار خسته و بیمار و ناتوان از خواص آب های معدنی آن استفاده کرده شفای دردها و بیماری خود را میگرفتند .

در قسمت شمال شرقی سهند بین دو آبادی مغاره بزرگی هست معروف به (غار اسکندر) و در این مغاره بقدری آسید کربونیك زیاد تولید میشود که اگر ذیروحی غفلة بانجا ورود نماید بلا فاصله خفه میشود . بنا بروایتی که از قدیم بین اهالی محلی مانده گویا اسکندر کبیر مقدونی کلیه ذخایر گرانبهای خودش را در این غار زیر خاك پنهان کرده و همین بخارات و هوای مسموم مغاره تا کنون ذخایر او را از شر تطاول بشر محفوظ داشته است دو دامنه شرقی همین کوه ها طبقات ضخیم سرب و نقره خوابیده ولی معلوم نیست روی چه پایه و منطقی اهای محلی بیشتر اصرار در استخراج سرب میورزند و با این که مقدار نقره در آن جا بیشتر و قیمت آن هم از سرب گران تر است

ابداً توجهی بان ندارند .

رشته کوه های تالش از سمت شمـال شرقي جبال سهند شروع میشود سیاحاني که این کوه ها را گردش و سیاحت کرده اند از تناقض ۲ دامنهٔ غربی و شرقی کوههای مزبور مبهوت و درحیرت هستند

سر تا سر دامنه شرقي کوههای تالش از برکت بخارات وبادهای دریای مجاور بقدری سبز و خرم و با طراوت و خوش منظر است کـه حقیقة انسان از تماشای آن منظره با شکوه طبیعت متحیر میشود ولي بالعکس دامنه غربی کوههای مذکور را آفتاب بکلی سوزانده خشك و بی گیاه و منظره فوق‌العاده حزن آوری دارد .

آب و هوای ایران نسبت بهرمحل بسیار مختلف است . درنواحی ساحلی و کوهستان های نزدیك بدریا هوا خیلی تازه و مرطـوب است باد هائی که از سمت دریا میوزد تمام آن نواحی را تر و تازه نگاه‌داشته و بهمین جهت هم گیاه و نباتات انجا هم خیلی فراوان وهم‌فوق‌العاده خرم و با شکوه و با طراوت میباشد . و هر قدر فاصله با دریا زیاد تر میشود هوا خشك تر و نباتات هم کمتر میشود و کوهها غالباً خشك و لخت و منظرهٔ رقت اوری پیدا میکنند .

در فرو رفتگی مرکز ایران جز صحرای لم‌یزرع‌وسوزان وشن و ریك و نمك زار چیز دیگری دیده نمی‌شود . دربارهٔ نقاط این صحرا دریاچه های نمك وجود دارد ولی‌یك بته علف و یایك قطره آب‌شیرین در آن نواحي پیدا نمی شود وهوای آنجابقدری خشك وسوزان‌است که تحمل‌یك ساعت آن غیر ممکن است

درفصل زمستان بواسطه برف زیادی که درمحالات کوهستانی میبارد در ظرف چند ماه تمام ایاب وذهاب ازطرق کوهستاني مشکل و

گاهي بکلی مقطوع می شود. در فصل پائیز باران درایران خیلی بندرت می بارد تابستان که از باران اثری نیست ولی در نواحی نزدیك بدریا و دامنه شمال جبال البرز بواسطه نزدیکی بدریا و وزش باد های دریائی بارندگی بشکل منظمی در چهار فصل بعمل می اید - در فصل بهار گاهی هم جریان سیل های خیلی شدید دیده شده قسمت عمده ترشحات جوی در فصل زمستان بشکل برف صورت میگیرد. و این برفها و بارندگی ها برای زراعت خیلی مفید و فوق العاده لازم است برفی که در امتداد زمستان در قلل کوه ها جمع آوری شده در تابستان تدریجا آب میشود و از دامنه کوه ها سرازیر شده بسر چشمه قنوات که جهت آبیاری زراعت تهیه گردیده قوت ومایه می دهد

مرکز ایران که بواسطه سلسله های متعدده جبال محصور واز مجاورت دریامحروم مانده از حیث ترشحات جوی خیلی فقیر و درمضیقه افتاده در نواحی مرکزی هوا فوق العاده خشك و میزان هوا هم خیلی مختلف است مثلا درماه فوریه میزان برودت به بیست درجه میرسد و در ماه ژوئیه میزان حرارت بچهل و گاهی حرارت زمین به پنجاه و شش درجه بالغ می شود وهمچنین درفصل تابستان میزان هوادر یك شبانه روز هم خیلی اختلاف پیدا می کند.

قبل از طلوع آفتاب میزان حرارت هوا بهشت درجه میرسد. بعداز ظهر میزان حرارت هوا به ۲۳ درجه بالغ می شود. در تابستان گرمای هوا بقدری طاقت شکن و غیر قابل تحمل می شود که کاروانها مطلقا روز نمی توانند از پناهگاه خودبیرون بیایند وحرکت کنند. و معمولا بعد از غروب آفتاب از منازل بیرون آمده و تمام شب را تاطلوع آفتاب روز بعد درحرکت هستند.

نواحی ساحلی شمال و جنوب ایران هم بااین که هردو قسمت مجاور دریا واقع شده معذلك ازحیث آب وهوا خیلی باهم تفاوت دارد نواحی ساحلی بحر خزر از حیث ترشحات جوی و بارندگی خیلی دررفاه است هوا همیشه تازه و باطراوت و گیاه و نباتات آنجا هم همیشه سبز و خرم و خوش منظره است

آبشار های متعدد و چشمه های بی حساب از ارتفاعات البرز و طالش باغرش سرازیر شده وتمام اشجار و نباتات و زراعتهای دامنه ها ودشت و جلگه مجاور خودرا آب یاری میکنند ولی بعکس هوای نواحی ساحلی خلیج فارس خیلی خشك وخفه کننده است وترشحات جوی هم فوق العاده کم نازل می شود گرمای هوای آنجا هم بمناسبت نزدیکی صحرای بزرك عربستان شدید و طاقت فرسا می باشد.

بمناسبت اختلاف آب و هوا درقسمت نباتات هم نسبت بهر محل اختلافات زیادموجود است مثلادر سواحل سوزان خلیج فارس نخل خرما بعمل می آید و کمك زیادی بقسمت ارزاق اهالی بومی می کند قدری بالا تر طرف شمال شرقی جلگه هاو دشت های و سیع و دامنه سراشیب جبال زاگرس مالا مال پوشانده از باغات میوه و زراعت وچمن زارومراتع وجنگل های انبوه بی حد و حصر است و هرقدر از ساحل خلیج فارس دور تر برویم اشجار و نباتات و آب جاری کمتر می شود و منظره رفته رفته حزن آور وخسته کننده می گردد.

دامنه شمال شرقی کوه های زاگرس در مرکز ایران از حدت آفتاب بکلی سوخته واب وسبزه و درخت درآنجا وجودندارد وتدریجا هرقدر بطرف شمال جلوتر بیائیم جزیك مجرای و سیع وسوزان بی آب وعلف ولم یزرع چیز دیگر مشاهده نخواهیم کرد

در اینجا دیگر چشم استراحت گاهی برای خود نمی بیند مگر گاهگاهی بندرت در کنار شوره زار ها درختهای جنس گز و نباتات شوره زار قدری طبیعت مرده اینجا را بهوش می آورد و همین طور دنبالهٔ این صحرای مرده کشیده میشود تا دامنه جنوبی جبال البرز دامنه شمالی البرز بواسطه وفور آب و طراوت هوا پوشانده از اشجار و باغات و زراعت است و واقعاً میتوان منظرهٔ دامنه شمالی البرز را دریای سبزه نام گذاشت .

در اینجا انواع و اقسام درخت هـای میوه وجنگلی و غیره در مقابل چشم انسان جلوه گر است . سواحل بحر خزر با منظره پرشکوه و خرمی که دارد بیشتر چشمهای انسان را خیره میکند علاوه بر درخت های جنگلی در اینجا انواع و اقسام بید و زبان گنجشك و سیاه بید و سفیددار و کبوده و بلوط و توت و شاه توت و درختهای مختلف میوه جات و مرکبات گوناگون قدم بقدم دقت تماشاچیرا جلب می نماید .
در این صفحات برنج بسیار اعلا عمل میاید .

حیوانات مختلفه هم در ایران فراوان و باز هـم بسته بموقعیت جغرافیائی و آب و هوای محل است : در صحراهای لم یزرع و بی حد و حصر مرکـزی ایران شیر و کفتار و شغال و گوره خر و غزال واز حیوانات خزنده مار و عقرب و مار مولك و غیره دیده میشود .

مالك مدهش جنگلها ـ پلنك درنواحي مازندران حکمفرمائی دارد .در جبال زاگرس و البرز بز کوهـی ـ گراز ـ خوك ـ گرك ـ خرس ـ روباه ـ قوچ ـ میش ـ بز ـ پلنك ـ گربهٔ وحشی فراوانست

و اما راجع بجمعیت و تعداد نفوس ایران تعیین تعداد واقعی و حقیقی آن غیر ممکن است زیرا سر شماری و تهیه احصائیه نفوس

تا کنون در این مملکت سابقه نداشته درسنهٔ ۱۸۶۰ برای اولین دفعه اقدام بسر شماری و تعیین تعداد نفوس ایران بعمل آمد ولی عقیم ماند و جز اتلاف مبالغ هنگفتی وجه و مخارج بیهوده نتیجه بدست نیامده علت عدم پیشرفت سر شماری عمومی اولا جهالت ملت ثانیاً اعتقاد بموهومات و خرافات و ثالثاً حجاب زنها بوده زیرا با وجود حجاب اشخاص نا محرم حق ورود بحرمسرا و سؤال اسامی زنهای نامحرم را نداشتند و بنا بر این تعیین تعداد نصف جمعیت مملکت ممکن نشد برای متوفیات و موالید هم که صورتهای مرتب و احصائیه تهیه نمیشود و بمناسبت همین بی ترتیب بودن وضعیت سر شماری نفوس و نداشتن احصائیه کامل مستشرقین و مطلعین باحوال این مملکت تعداد جمعیت و نفوس ایران را بطور مختلف تعیین می نمایند : بعضی جمعیت ایران را درحدود هفت یا هشت میلیون میدانند . برخی درحدود نه ملیون بلکه بیشتر تعیین نموده اند ، در هرصورت نصف این جمعیت را طبقات رعایا و زارعین و ده نشین و نصف دیگر را شهر نشین و چادر نشین تشکیل میدهند .

ماهیت ملت ایران مختلف و متلون است و علماء و مطلعین که در اینقسمت مشغول مطالعه و مداقه هستند باشکالات بسیار بزرگ بر خورد می نمایند . در موقع جذرو مد ملل متنوعه و یورش ومهاجرت قبایل مختلفه بایران سکنه بومی تدریجاً با آنها خلطه و آمیزش پیدا کرده و از همین جا ایرانیان اصیل و پاك نژاد پاکی خون و اصالت ملی خود را باخته و ازدست داده اند .

با این حال توده عمده ده نشین ایران را که تقریباً صدی ۶۰ تمام جمعیت ایران میشود ایرانیان اصیل تشکیل میدهند

ایرانیان نسبتاً پاك نژاد در کلیه فلات ایران متفرق هستندولی بیشتر در ایالت کرمان - فارس - گیلان - مازندران و عراق عجم متوطن می باشند . میتوان گفت که ملت ایران وجیه ترین ملل عالم شمرده می شوند . قد متوسط و قامت معتدل ایرانی در نظر اول نظاره کننده را متحیر میکند

وضعیت صحیح و موزون صورت - چشمها و موهای مشکی بینی عقابی - دهان کوچك ابروهای مشکی کمانی که غالباً بالای بینی بهم پیوسته می شود - ریش قشنك مشکی که ایرانی خیلی زحمت آن را میکشد

کلیه این محسنات او را مانند یکی از مطبوع ترین مخلوق و مصنوع طبیعت جلوه میدهد . علاوه بر حسن صورت ایرانی دارای حسن سیرت نیز می باشد : ایرانی خیلی مهربان و رؤف و خدمتگذار و منصف است . اثر تبسم و علائم حلم و آرامش باطنی همیشه در قیافه ایرانی مشاهده میشود

طبیعت به ایرانی استعداد و طاقت و برد باری زیاد عطاء نموده ایرانی همیشه به قدمت وسابقه طولانی تاریخی و تمدن عالی و قدیم خود افتخار می کند و نسبت بمللی که بعد ها قدم بعرصهٔ تمدن و مبارزه حیاتی گذاشته و در تاریخ موقعیت اورا اشغال کرده اند بنظر تحقیر نگاه می کند

ملل همجوار ایران در هر دوره از ادوار تاریخی زبان فارسی را زبان فصیح و ادبی میدانستند حتی حالا هم افغانی یابلوچ یاهندی اگر بخواهد در مقابل مستمعین اظهار فضل و هنر نماید فوراً بزبان فارسی صحبت ومکالمه می کند

ایرانی پاك نژادو اصیل فقط در نواحی مرکزی و شرقی ایران باقی و محفوظ مانده . موانع و مشکلات زیاد طبیعی باجانب اجازه ورود بان نواحی نداده و اهالی بومی را از خلطه و آمیزش باملل سایره مصون داشته است . نماینده این قسمت از ایرانیان گبرها و یا فارسها (ایرانیان آتش پرست) می باشند که جمعیت آنها در حدود نه هزار نفر می شود

طوایف الوار و اکراد نیز از حیث پاکی خون و اصالت ملی بفارسیها خیلی نزدیك هستند و درزمرهٔ سکنهٔ قدیمی و بومی وتاریخی ایران محسوب می شوند ر در جبال و ارتفاعات سمت غربی ایران - کردستان و لرستان - مشغول صحرا گردی و چادرنشینی هستند یکی از مطلعین جمعیت اکرادرا درحدود ششصدوهفتادو پنج هزار نفر ونفوس الوار را بالغ بر دویست وسی وچهار هزار نفر تعیین می کند

ولی سایر علماء ومستشرقین جمعیت الوار را خیلی بیشتر یعنی درحدود هشتصد هزار نفر می دانند

قسمتی ازطوایف اکراد را حکومت ایران بسایر ایالات وولایات مخصوصاً سرحدات شمال شرقی انتقال داده است

کرد ها در کوه های صعب العبور و غیر قابل تسخیر توطن کرده و بیش از هر چیز باستقلال و آزادی خود اهمیت میدهند و کمتر زیر بار تحمیلات واطاعت حکومت ایران میروند .

کرد هاکه ازباز ماندگان پارفیان های تاریخی می باشند از دیر زمانی در تاریخ سابقه پیدا کرده اند . اجداد آنها در آنموقع بجنگجوئی و تمرد و سرکشی و راهزنی معروف بودند و بازماندگانشان تابامروزهم همان اخلاق و عادات را محفوظ داشته واز دست نداده اند و همانطور در کوهها و بلندیهای صعب العبور آشیانه اختیار کرده و بچادر نشینی اشتغال دارند .

اکراد یك ملت واحدی را تشکیل نمیدهند . و بطوایف کوچك منقسم گردیده و عموماً پیرو دیانت اسلام وطریقه اهل تسنن میباشند کردها غالباً براهزنی و قطع طریق اشتغال دارند و اهالی و سکنهٔ ده نشین و صلحجوی نواحی کردستان دائماً در زحمت و تزلزل هستند و از این جهة به تجارت خسارت کلی وارد می شود و غالباً بواسطه راهزنی و غارت گری اکراد خطوط ارتباطیه مهم تجارتی درشمال‌غرب ایران مقطوع وباب معاملات وتجارت بکلی مسدود میشود .

قسمتی از کردها بگله داری اشتغال می ورزند و گله های زیادی گاو و گاومیش و بز و میش و گوسفند نگاه میدارند . لباس اکراد ایران خیلی شبیه بلباس ترکهای عثمانی است (شلوار فراخ و سفید و مچ بسته ـ نیم تنه الوان و کوتاه و قیطان دوزی و آستین کوتاه قبای بسیار بلند و فراخ ـ نمد فرجی) ولی بجای عمامه کلاه بلندی از ماهوت سرخ سر گذاشته و بدور آن چندین دستمال الوان‌ابریشمین ریشه دار می پیچند . نوك کلاه که با منگوله های الوان ابریشمین مزین شده بقدری بلند است که از عقب روی شانه می‌افتد کردهامعمولا موی سر و صورت را می تراشند ولی پیر مردها ریش بلند میگذارند . مردها عموماً سواری و سوار خوبی را میدانند و دائماً بورزش و مشق های بدنی و مخصوصاً جنگی‌اشتغال می‌ورزند .

بطور کلی کرد فوق العاده با استعداد و با هوش است وضعیت زنهای کرد از زنهای سایر طبقات ایران بمراتب بهتر است . زنهای‌کرد علاوه بر اینکه چادر ندارند خیلی هم آزاد زندگی میکنند چادروحجاب و حرم سرا واندرون و اصطلاحات مربوطهٔ باین قسمت بین طوایف کرد وجود خارجی ندارد . اکراد زن ومرد ـ خیلی میل و اشتیاق بساز

و آواز دارند و صداهای ملیح و دلچسب بین آنها فراوان است .

الوار قدری جنوب تر از کردها واقع شده ومانند همسایگان خود بزندگی صحرا گردی و چادر نشینی مایل‌تر هستند .

الوارهم بطوایف و قبایل کوچك کوچك که دراخلاق‌و عادات با هم متغایر می‌باشند تقسیم گردیده‌اند .

الوارهم مانند سایر قبایل و عشایر چـادر نشین در فصل تابستان بکوههای بلند ملتجی شده ودرنواحی‌معین‌چادر میزنند وزندگی میکنند مراتعی‌را که برای گـله های خود مورد استفاده قرار میدهند یا روی سابقه موروثی بدست آورده‌اند و یاقهراً تصرف کرده‌اند .

الوار معمولا هرچند خانوار علیحده دورهم گرد آمده و چادر برپا میکنند و تمام وسایل زندگی و راحتی خودشان را در سیاه چادر های مخصوص (چیق) قبلا تهیه و فراهم آورده‌اند . زمستان که نزدیك شد تمام خانوارها بساط چیق وچادرهای خودرا جمع آوری کرده وقبیله قبیله بجلگه ها ودشتها سرازیر میشوند که خودشان‌را ازسرما وبارندگی و بادهای سرد محفوظ نمایند .

این منزلگاه های زمستان الوار که شبیه بدهکده میباشد قشلاق نامیده میشود ومنزلـگاه های تابستانی را در قلل و دامنه های کوه ها ومیان سیاه چادر ییلاق نامیده اند

بلوچ ها هم که‌در ناحیهٔ جنوب شرقی‌ایران متوطن میباشندجزو عشایر ایران محسوب گردیده ومانند همه عشایر بصحرا گردی و چادر نشینی اشتغال دارند .

جمعیت آنها را در حدود بیست هزار نفر معین کرده اند . بلوچها بااندام باریك وجثه کوچکی که دارندخیلی پرطاقت وبردبار وفوق‌العاده

باهوش وبا استعدادند و در قطع طریق و راهزنی و غارتگری و چپاول مهارت فوق العاده‌دارند . آفت و بلای غارتگری بلوچ برای کلیه ناحیهٔ جنوب شرقی تاشهر یزد برای اهالی و سکنه محلی اهمیتش از آفت‌ملخ وسایر بلایای آسمانی‌بیشتر است . یورش و هجوم و غارتگری را بلوچها خیلی ماهرانه انجام میدهند . نقطهٔ را قبلا برای غارت در نظرمیگیرند ودر تاریکی شب غفلة باشتر های تیز پای خود یورش برده همینکه بقدر کافی طعمهٔ مطلوب را بدست آوردند بدون معطلی فوراً عودت‌مینمایند سرعت عمل وحملهٔ ناگهانی اولین شرط پیشرفت کار آنها است . در این عملیات جمازهٔ بلوچ خدمت ذیقیمتی را انجام میدهد زیرا این حیوان راه را بسرعت طی میکند . این نکته را نیز متذکر میشویم که بلوچها با اینکه خیلی درنده ووحشی هستند معذلك در غارت گری های خودفقط در خیال ربودن طعمه میباشند و کمتر در صدد قتل نفس و خونریزی بر می آیند .

عربها در ردیف عشایر چادر نشین محسوب و جمعیت آن هاقریب دویست و شصت هزار نفر می شود . اعراب در نواحی ساحلی جنوب ایران مخصوصاً در ایالت خوزستان که به عربستان نیز مشهور می باشد متوطن هستند .

عرب ها هم بجنگجوئی و راهزنی و تمایل در غارتگری اشتهاری بسزا پیدا کرده اند - در ناحیه شمال‌شرقی ایالت خراسان از دیرزمانی طوایف چادر نشین ترکمن متوطن گردیده اند . تعداد جمعیت ترا کمه را در حد ودپنجاه وپنج هزار نفراطلاع داده اند

ترکمن ها از بدو مهاجرت بایران تا کنون در سر مسئله مراتع وعلف چرانی بااهالی و سکنه خراسان عداوت و خصومت می ورزند ،

را که چندان اشتیاق ومیلی بده نشینی واشتغال بزراعت نشان نمیدهند با ذوق وشوق مخصوصی براهزنی وغارت گری می پردازند واین حرفه را از کلیه صنایع عالم بهتر وبالا تر میدانند . اخیراً عده قلیلی ازترا کمه دست از راهزنی وغارتگری برداشته وطریق صلح جوئی ومسالمت ایپش گرفته بزراعت و فلاحت پرداخته اند

ایل ترکمن بقبایل و طوایف کوچك منقسم گردیده و طوایف هم بدسته های کوچك تر (یورت) قسمت شده اند واین یورت ها دائماً بین خودشان مخاصمه و منازعه دارند و غالباً کار شان بجنك علني و خونریزی میکشد ،

عده ای هم ترك وتاتار که از یادکار ها وباز ماندکان دوره هولناك یورش مغول میباشند و چندین مرتبه ایرانرا منهدم کرده و آثار تمدن قدیم و عالی آنرا بباد داده اند در نواحی شمالی ایران متوطن هستند ،

جمعیت ترك وتاتار را مطلعین در حدود یکملیون وهفتصد هزار نفر تعیین نموده اند نصف این جمعیت چادر نشین ودر تمام نواحی شمال متفرق است وباقی ده نشین وبامر زراعت وفلاحت اشتغال دارند

از حیث مزیت آب و هوا و موقعیت جغرافیائی نواحی سرحدی شمالی که تحت اشغال طوایف ترك و تاتار می باشد بمراتب بهتر ازنواحی سواحلی جنوبی میباشد که درتصرف ایلات وعشایر جنوب است

ترك وتاتار ها بیشتر در حدود آذربایجان(در قسمت شرقی دریاچهٔ ارومیه) وگیلان و مازندران زندگی میکنند وبا این که جمعیت آن ها نسبت بفارس ها که اکثریت جمعیت مملکت را تشکیل میدهند بمراتب کمتر است معذلك ازنقطه نظر سیاسی موقعیت مهمی را در مملکت احراز نموده اند زیرا قاجاریه که حالیه در رأس سلطنت هستند منتسب بقبایل

ترك وتاتار میباشند .

طایفهٔ قاجاریه وسایر طبقات منتسب بانها پس از احراز موقعیت مهم درمملکت‌زبان‌واخلاق وعادات ایرانیان را اقتباس نموده وبطور کلی تسلیم تمدن و ادبیات عالی فارسیان شده اند

قشون ایران بیشتر از نفرات و افراد ترك وتاتار تشکیل یافته‌زیرا ترك ها با روح جنگجوئی و سلحشوری که دارند برای خدمات نظامی وجنگی از فارس های صلح جو وراحت طلب وجبون بمراتب بهتر و لایق تر هستند . ولی از حیث حسن صورت ووجاهت وهوش و استعداد ترکها هم مانند همسایکان غربی خودشان (ترکهای عثمانی) از فارسها خیلی عقب تر میباشند ونمی توانند طرف نسبت واقع شوند

بین ایلات وعشایر چادر نشین وصحرا گرد ایران مثل سایر نقاط طوایف چادر نشین (کولی) هم فراوان است وبا این که در تمام فلات ایران متفرق هستند ولی جمعیت آنها چندان زیاد نیست

کولی ها بطوایف سیصد نفری وکمتر وبیشتر منقسم شده وبا چادر های خود دائماً در حرکت وصحرا پیمائی هستند و بحرفه های مختلف از قبیل قربال بندی - دباغی - مسکری - قلع ریزی و غیره و غیره اشتغال دارند ،

بطوریکه در ممالك ما هم معمول است زنهای کولی در اینجا هم برای سکنه و اهالی دهات و شهر ها : فال میگیرند - طالع میبینند از گذشته و آیندهٔ بشر صحبت میکنند - ادویه سیاه بختی و سفید بختی توزیع میکنند - کف میبینند - آینه‌میبینند - دفع‌شر واثر قوای‌موذی مینمایند و تمام این تدابیر ووسایل برای اینست که یك شاهی بیشتر گوش بری کرده ولقمه نانی برای خود وبچه های خودشان تهیه نموده

ورزندگانی پرمحنت ومشقت وولگردی وبیابان پیمائی ادامه بدهند .

برای اینکه بتوانیم بقسمت ایالات و عشایر چادر نشین و صحرا گرد ایران خاتمه بدهیم تذکر این نکته مهم رانیز جهة مزید اطلاع قارئین لازم می دانیم اغلب از عشایر وقبایل چادرنشین فوق العاده مایل وراغب هستند دست از چادر نشینی و صحرا گردی کشیده ده نشینی را اختیار کرده و بامر فلاحت و زراعت اشتغال ورزند و لی حکومت ایران وعمال و مامورین حکومتی مانع عمده پیشرفت این ارزوی آنها هستند . اهالی و سکنه ده نشین و شهر نشین مطیع و صلح جو در این مملکت بقدری در فشار تحمیلات و عوارض و مالیاتهای گوناگون هستند که چادرنشین بااینکه از وضع زندگی پرمشقت وبی سروسامان خودش بستوه آمده وبا طیب خاطر برای تغییر وضع زندگی حاضر گردیده بمحض مشاهده وضعیت رقت ده نشین وشهرنشین سودای تغییر زندگی را از سر بیرون کرده و باهمان وضع زندگی پرمحنت معمولی خودراضی و قانع می شود زیرا بخوبی تشخیص داده است که باادامه رویه دیرینه اقلا از چنگال بیرحمانه مامورین وعمال حریص وطماع حکومت در امان و راحت خواهد بود و بهمین مناسبت هم تعداد جمعیت و نفوس عشایر وایلات چادرنشین ایران روی یك ماخذ ومیزان صحیحی قرار نگرفته و احصائیه درستی بدست نمیدهد

وقتی فشار وظلم و غارتگری مامورین وعمال دولت زیادمی شود عده چادر نشین و صحرا گرد هم رو بفزونی می گذارند همینکه مختصری دراجحافات وتعدیات مامورین حکومت تخفیف حاصل شد جمعیت چادرنشین هم رو به نقصان می رود

علماء و مطلعین جمعیت چادرنشین ایران را درحدوددو ملیون تعیین نموده اند و به آنها در ایران ایلیات می گویند این فرزندان آزاد و مستقل طبیعت در نواحی مخصوصی که جهة آنها تعیین گردیده با آنچه

در تحت اختیار و تصرف خود دارند دائماً در حرکت و ییلاق وقشلاق میروند. بطور کلی درامور اجتماعی واحتیاجات داخلی چادر نشینها فقط مطیع کد خدا یان و ریش سفیدان خود هستند واز تادیه هرگونه عوارض جنسی آزاد می باشند و خیلی کمتر از اهالی دهات و شهرها فشار و ثقل مالیات و عوارض مختلفه را احساس می نمایند

ازملل مسیحی ساکن در ایران ارامنه هستند. جمعیت آنها را در حدود پنجاه هزار نفر صورت داده‌اند قسمت عمده ارامنه درحدود شمال غربی ایران در نواحی شهر خوی و ماکو اقامت کرده و مشغول فلاحت و زراعت می باشند

عده هم درشهر ها و دهات به تجارت و صنایع مختلفه اشتغال دارند و جمعیت زیادی هم از ارامنه در جلفا (خارج شهر اصفهان) متوطن گردیده اند این عده را حکومت ایران در سنوات سابق قهرا بانجا انتقال داده است

در این قسمت باید حق را بارامنه داد زیرا عده باسوادمیان آنها خیلی زیاد بودو علم وتمدن هم بیشتر توسعه داشته. ارامنه برای خودشان در طهران و تبریز مدارس مخصوص تاسیس نموده اند. و بمدرسه ارامنه تبریز ازطرف مقامات رسمي و حکومتی قفقاز سالیانه پانصد وپنجاه منات مساعدت می شود و شرط شده است که اطفال ارامنه را مخصوصاً زبان روسی بیاموزند

از سایر ملل مسیحی درایران فقط عده قلیلی را می توان دید که بسمت نمایندگی رسمي و تجاری از طرف دول متبوعه خود بایران آمده و باحکومت ایران مناسبات و روابط سیاسی یاتجاری دارند

ازاتباع دول خارجه بیش از همه اتباع دولت روس درحدود چندین

هزار نفر در نواحی شمالی و مرکزی این مملکت اقامت دارند

در قسمت غربی دریاچه ارومیه از دیر زمانی عدهٔ کلدانی که جمعیتشان بالغ بر بیست و سه هزار نفر می شود و دارای مذهب نستوریان هستند اقامت نموده‌اند . و قریب نوزده هزار نفر هم یهودی در تمام مملکت مخصوصا در طهران و اصفهان و شیراز و همدان متوطن هستند.

بنا بشهادت جمعی از سیاحان جمعیت یهودی‌ها در اصفهان نسبة خیلی زیاد است و تعداد ساکین آنها بصدها بالغ میشود علاوه بر تجارت یهودیها حرف وصنایع زیادی را در دست دارند ودر پارهٔ نقاط حتی منحصر بانها شده است . در طب و قابلگی یهودیها استعداد بخرج داده ویك قسمت اطباء وقابله های مملکت را آنها تهیه نموده اند .

صنعت وحرفهٔ موسیقی و رقص و آواز هم در این مملکت بطور انحصار در دست یهودیها واقع گردیده . مشهور است که ملل شرقی اشتغال بدین قبیل حرف و صنایع را برای خود پست وحقیر دانسته وبطور انحصار آنرا بملل سایره واگذار کرده اند . ایرانی‌ها هم دارای همین نظریه هستند واز اشتغال بصنایع موسیقی و آواز ورقص عار دارند تا اینجا راجع بمللی که در ایران اقامت دارند و تعداد جمعیت و نفوس و اخلاق و عادات آنها اطلاعات کافی داده شد حالا میرویم ببینیم جمعیت مذکور باچه قسم حرف وصنایع سر و کار دارند وبا کدام وسایل بزندگی پر مشقت ومحنت خود ادامه میدهند .

فصل سوم

حرفه ومشاغل ایرانیان ـ فلاحت وزراعت وآبیاری مصنوعی گله داری ـ ثروت های طبیعی و معادن ایران ـ غوص مروارید ـ تجارت ایران باروس وانگلیس

اهالی و سکنه ده نشین ایران عموماً اشتغال بزراعت و باغبانی دارند، گله داری بین رعایای ایران در درجهٔ دوم واقع شده زیرا برزگر ایرانی چندان احتیاجی به تهیه گوشت حیوانی ندارد. بااین که درایران آب خیلی کم ونایاب است وبا اینکه سطح اراضی قابل زرع فوق العاده قلیل میباشد (زمین قابل زرع مساوی است بیك پنجاهم تمام اراضی ایران) وبا گرمای فوق العاده معذلك رعایا وزارعین ایران تدبیر وحیله بکار برده از همین اراضی قلیل انواع و اقسام محصول حتی بمقدار های خیلی زیاد عمل میاورند در ایران هم مانند سایر قطعات عالم صبر و زحمت وکوشش طبیعت را مقهور ومطیع قدرت نوع بشر نموده است.

در ازمنه قدیم تاریخی هم ترتیب آبیاری مصنوعی در این مملکت فاقد آب رواج داشته و بغیر این رویه هم برزگر و رعیت ایران قادر بزراعت نبوده و نخواهد بود.

دیانت و مذهب قدیم ایران آبیاری و زرعت را مافوق کلیه صنایع و مشاغل دنیا قرار داده و پیروان خود را قریباً امر بزراعت وآبیاری نموده است

وحالیه سواد اعظم مردمان ده نشین مشغول آبیاری اراضی وزراعت هستند و حکومت هم درقسمت آبیاری غالبا باآنها مساعدت می کند از قدیم در ایران یك کمسیونی از طرف دولت برای رسیدگی بامر میاه مملکتی وتقسیم آنها موجود میباشد و برئیس این کمیسیون یك لقب

بزرك و برازنده اعطاء گردیده و اورا میراب (سلطان‌آب) می‌خوانند ترتیب تهیه آب و حفر کانال های باریك تحت‌الارضی از این قراراست

درانتهای دامنه کوه هاودر هر چاله و گودی و فرورفتگی طبیعی که آب برف وباران جمع شود سد بندیهای مخصوص می شود وازاینجا بعمق چند ذرع کانالهای تحت‌الارضي (قنات) حفر مي‌نمایند وباطراف یعنی تاهر کجائی برزگر آب لازم‌داشته، باشد امتدادمی دهند

چقدر مشقت و زحمت‌و چه اندازه مهارت و استادی‌و طاقت‌برای حفر یك چنین کانالی باید بخرج برود !

ایرانی ازماشین های مکمل‌حفاری جدید روحش بی اطلاع‌است وبرای این کار حیاتی وضروری خودش هم اسباب وابزار حسابی‌ندارد مقنی بیچاره ساعتها باید در عمق چاه بایستد وبا نهایت حوصله یك‌بیك دولهای چرمی را از گل ولای پر کرده بمعاون خودش برساند .

درهر دویست یاسیصد قدم در طول یك خط چاههای علیحده حفر میشود

رودخانهای ایران هم‌به‌آبیاری و زراعت مملکت کمك میکنند . آب رودخانه را بوسیلهٔ حفر جویها وشاه نهرها وبند هائی که دررودخانه بسته میشود متوجه دهات واراضی قابل زرع مینمایند .

در آنجا رعایا خودشان در موقع کم آبی به ترتیب عادلانه‌ومنظمی آبرا تقسیم میکنند و برای هر نوبت مبلغ معینی بابت حق آبه بدولت می پردازند .

عمل شخم کاری رعیت ایران در نظر چندان جلوهٔ ندارد و در نظر اول زمین شخم سنگلاخ وبالنتیجه کم حاصل دیده میشود ولی با حوصله وطاقتی که برزگر ایرانی بخرج میدهد همینقدر که آب وارد

مرز شد حاصل خوب و فراوان آن تأمین گردیده و نگرانی برایش باقی نمیماند .

مخصوصاً بعداز زمستان پر برف وبهار و پائیز پرباران این منظور رعیت بهتر تأمین میشود یعنی رعیت بینوا چشمشرا باسمان نمیدوزد و در موقع خشکی حاصلش منتظر نمیشود که از آسمان باران رحمت ببارد در موقع ضرورت فوراً آب قنات را بمزرعهٔ خود بسته سیراب مینماید و نتیجه زحمات یکساله‌اش بیهوده بهدر نمیرود . ولی با همه این زحمات و مشقات فوق الطاقه رعیت و برزگر ایرانی روزگار خوش بخود نمیبیند و پیوسته گرفتار فقر و احتیاج می باشد

در ایران زمین بطور کلی دردست مالکین وارباباں واقع گردیده و اولین مالك عمده و معتبر هم خود دولت است

دولت املاك و اراضی زیادی درتصرف خود دارد که قسمتی ازآنرا در موقع جنك بدست آورده و باقیرا بوسیله توقیف و ضبط متصرف گردیده است . املاك واراضی مذکور یك قسمتش را در مقابل خدمات برجسته برجال مملکت اعطاء نموده بقیه را بین ایلات و عشایر چادرنشین تقسیم کرده است که در مواقع احتیاج هر یك عدهٔ سوار برای خدمت دولت حاضر نمایند .

بعد از املاك و اراضی دولت املاك و اراضی وقف که بطبقهٔ روحانیون متعلق میباشد در درجه دوم واقع گردیده . غالبا املاك و اراضی و مستقلات مذکوره وقف مساجد ومدارس و زیارتگاه هامیشود و اختیار آنهم دریدروحانیون است

متصرفات ملکی دو مالك عمدهٔ سابق الذکر رفته رفته بیشتر توسعه پیدا میکنند یکی بواسطهٔ دسایس و کلاه سازی مامورین دولتی ودیگری

بعلت خیرات و مبرات زیادی که مردمان خداشناس می نمایند

یك عده مالکین معتبرهم عمال و رجال حکومتی هستند اینطبقه ازترس خشم ملت ناچار شده اند که املاك بی حدو حساب خودشان را که از راه غارت مردم بدست آورده اند پنهان نمایند و برای این مقصود با عدهٔ از روحانیون و متولیان موقوفات همدست گردیده وارد معامله شده باین معنی که ثروتهای منقول و غیرمنقول خود رابعنوان موقوفه تحویل متولیان عمده داده و نسبت بمقیاس و بزرگی املاك و اموال خوداز آنها مال الاجاره دریافت میدارند .

درتاریخ ایران سابقه دارد دریك موقعی کلیه املاك خصوصی در دست روحانیون و متولیان جمع شده بود .

در قرن هیجدهم نادر شاه افشارباین وضع خاتمه داده و قسمت عمده املاك و اراضی مذکوره رااز تصرف آنها خارج نمود . ولی از آن تاریخ تاکنون چرخهای مملکت ایران متوجه همان مقصد بوده و بهمین مناسبت هم مال کارها در این مملکت وخیم و رقت آور شده است

حالیه مقیاس املاك واراضی موقوفه بدرجهٔ حیرت آوری رسیده و ملت هر لحظه منتظر یك تشکیلات و ترتیبات صحیح و منظمی می باشد که بلکه در سایهٔ آن تجدید نظری در موضوع املاك واراضی بعمل بیاید و فقر و احتیاج ملکی او را مرتفع سازد

وضعیت رعیت و برزگر ایران فوق العاده رقت آور است زیرا رعیت ازخودش زمین ندارد و ناچاراست آنرا از ارباب اجاره کند

مالکین و اربابان شخصاً اشتیاقی بعمل آوردن زمین و بر داشتن محصول نشان نمیدهند ومایل هستند که اراضی خود را اجاره داده بدون خرج وزحمت سرمایه بدست بیاورند .

در نظر اول مثل اینست که شرایط اجاره بندی املاك در ایران خیلی سهل وساده وبحال رعیت نافع باشد : ارباب برعیت خودتخم بذر- حیوان - ابزار و آلات کار وحق استفاده آب را میدهد .

ولی اگر بنظر بیاوریم که رعیت بینوا رأس خرمن مجبور استدو سوم ویاسه چهارم محصول ونتیجهٔ دست رنج خودش را تسلیم ارباب نماید آنوقت تمام وسایل فریب دهنده فوق مانند دود پراکنده میشود .

اگر در نظر داشته باشیم در ایران که بطور کلي فاقد هر گونه تشکیلات منظم وعادلانه است ومالکین وار بابان خود سرانه و با اصول کیف مایشائي هر نوع قضاوت و رفتاری را که مقتضی بدانند در حق رعیت وبرزگر خود اعمال مینمایند آنوقت پی بردن باین نکته آسان می شود که چرا رعیت سیاه بخت ایران از هستی خود صرف نظر کرده و سعادت خود را در کار ها ومحلهای دیگر جستجو مینماید . عوارضي که از رعیت گرفته میشود حقیقة طاقت شکن است . کمی محصول - آفت ملخ باسایر بلایا در این مملکت مطلقاً مدنظر گرفته نمیشود .

در سنوات مجاعه و قحطی مکرر اتفاق افتاده که مالکین وار بابان رعایای بدبخت را بدون ابراز مساعدت بحال خود گذاشته ونصف بیشتر جمعیت مملکت را بهمین منوال بکشتن داده اندمنجمله در سنه ۱۸۸۰ در موقع بروز قحطی و مجاعه عین قضایای فوق برای العین دیده شد .

دولت برای سنوات کم محصول و خشك سالی جنس احتیاطی و ذخیره نگاه نمیدارد . خود رعیت هم از روی جهالت باین موضوع اهمیت نداده و بفکر روزکار سیاه وناتوانی خودش نیست واز محصول خودش پس اندازی نمیکند .

لاقیدي وبی فکری رعیت بیچاره روی این منطق است میگوید

قناعت وصرفه جوئی چه نتیجه برای من دارد.

مأمورین ارباب وعمال دولت ویا سربازان میایند وپس اندازمرا از دستم میگیرند - (سربازان و مدافعین رشید ملت ووطن باین جاها که رسید ملاحظه وپروائی ندارند!)

مالیات جنسی دولت خیلی سنگین ومعادل خمس منافع زمین میشود. بدبختی عمده در اینجا است که باین مقدار اکتفا نمیشود بیش از اصل بدهی جنسی مأمورین مالیات بنفع خودشان اخذ مینمایند واز همه بیشتر مامورین عالی رتبه حکومتی سهم میبرند برای اینکه بموضوع املاك واراضی بتوانیم خاتمه دهیم تذکر این نکته را نیز لازم دانستیم بموجب معاهدات و مقررات بین المللی اتباع خارجه حق ندارند در ایران املاك و اموال غیر منقول تهیه نمایند. فقط سفارت خانه های خارجه و شرکت های تجاری و اقتصادی عمده از قیودات فوق مستثنی میباشند ولی بااین حال برای خرید و تهیه اموال غیر منقول بایستی با تحصیل اجازهٔ کتبی ومخصوص حکومت ایران اقدام شود. پیوند تجدد در طبقه رعایا وزارعین جاهل ایران خیلی دیر نتیجه میدهد.

رعیت ایران روحش از وجود ماشینهای فلاحتی عصر جدید بی اطلاع است او باهمان ابزار و اسباب کار دوهزار سال قبل که اجدادش ارث سپرده اند زمین خودش را شخم میکنند وعمل میاورد.

کاو آهن او مثلا از چوب ساخته شده ویك نوك تیز آهنی برایش تعبیه کرده اند که زمین رازیرورو میکند. ماله او هم همین قسم ازچوب تهیه شده، کاهی چند لوح تخته سوراخ سوراخ را بهم وصل کرده و سنك های بلند وباریك تیز را در سوراخ های آن فرو برده بکار میاندازند واغلب هم باچند دسته شاخه های تازه ونازك درخت زمین شخم راماله میکنند

اما عوضش برزگر ایران در بیلکاری مهارت تام دارد و بهترین حربه ومعاون او در باغبانی و بستانکاری های ممتاز همان بیل او میباشد دروگر ایرانی از ترتیب درو کردن زارعین اروپائی و داس های هلالی مانند اروپا اطلاع ندارد و با یك داس بلند مستقیم درو میکنند ترتیب کوبیدن وباد دادن خرمن هم در اینجا تماشائی است :

اولا محصول را در همان زمین که درو کرده چیده اند خرمن می کنند . بعد خرمن را بارتفاع نیم ذرع بادوشاخهٔ بلند چوبی بشکل دایره پهن مینمایند و بالاخره سورتمه ویا باصطلاح رعایا چوم را که به یك زوج الاغ ویا گاو بسته اند روی خوشه های محصول راه می اندازند . در قسمت جلوی سورتمه دو نفر می نشینند و در قسمت تحتانی سورتمه چند حلقه برنده آهنی یامیخ های آهنی نصب کرده اند . این ماشین با مقدمات مذکوره بحرکت میاید و در موقع گردش و حرکت آن بدور خرمن ذیروح وبیروح بایستی در حرکت و کار باشد . پایه های سورتمه وسم حیوانات دانه های غله را از خوشه خارج مینماید وحلقه های آهنی بامیخ های زیر سورتمه سنبل ها را خورد کرده کاه تهیه مینمایند . پس ازختم این عمل موقع وزش نسیم ملایم باپنجه های بلند چوبی کاه ودانه های غله را باد میدهند دانه هاسنگین است دریك قدم فاصله میریزد قدری دور تر جمع میشود خاك وگرد وغبار را هم باد پرا کنده میکنند .

بعداز آن که عمل پاك کردن غله هم بنحو مذکور تمام شد آنوقت غله را درچاههای مخصوص پنهان مینمایند وبرای این که رطوبت سرایت نکند زیروروی غله را مقدار زیادی کاه میریزند

محصول عمدهٔ که در ایران بعمل می آید و از هر محصولی اهمیتش بیشتراست گندم می باشد و بیش از همه جا دو خراسان و در و لایات

شمال غربی بعمل می آید.

ایران با داشتن غله زیاد ممکن است احتیاجات و مصرف داخلی خود را کاملا تأمین نموده و احتیاجی بوارد کردن و صادر نمودن آن نداشته باشد لیکن موانع و مشکلات مالی مملکت و نداشتن طرق و شوارع عرابه رو و فقدان احصائیه صحیح واطلاعات لازم از کیفیت محصول تمام مملکت نتیجه اش این میشود که ولایات ونواحی سرحدی بمحض وصول محصول معجلا غلات خود را بخارج حمل کرده و تبدیل بپول می نمایند وبهمین جهة غالباً درمملکت قحطی ومجاعه رویداده و مانندسایر نقاط عالم منجر بشورش وبلوای عمومی میشود

بعداز گندم جو کاری هم در ایران زیاد رواج و توسعه دارد و قسمت عمده جو برای علیق حیوانات مصرف میشود

جو سیاه در این مملکت چندان رواجی ندارد شایدقسمت اعظم رعایا از وجودجو سیاه بی اطلاع باشند وازگندم سیاه همچندان اطلاعی ندارند. بعکس گندم سفید که همیشه در اراضی پست وپرآب بعمل می آید گندم سیاه در دامنه کوه های مرتفع بیشتر نتیجه میدهد.

برنج مهم ترین ومحبوب ترین غذای اهالی این مملکت است. برنج کاری در آنجا هائی که آب فراوان است و میشود مزارع برنج را آب یاری نمود رواج کامل داردولی بیش از همه جابرنج کاری درسواحل گرم وپر آب بحر خزر توسعه پیدا کرده است ومقدار زیاد برنج ازنواحی مذکوره بروسیه حمل وصادر میشود.

در ولایات جنوبی برخلاف کمی برنج محسوس می باشد واهالی برای رفع احتیاجات خود از هندوستان وارد میکنند

موقع زراعت و افشاندن تخم در ایران یك نواخت نیست وفصل

معینی ندارد و بیشتر بسته باب و هوا و مقتضیات محلی است ولی درهر صورت بذر کاری ازماه اکتوبر دیرتر صورت نمیگیردوهکذا رسیدن محصول هم مختلف است

مثلا در نواحی شمال طهران گندم در ماه ژوئن درو وچیده می شود در صورتی که در ولایات جنوبی در ماه مه گندم برداشته شده و جای آنهم تبدیل ببستانهای خربزه ممتاز و سیب زمینی یافته است

سابق براین رعایای ایران از ترتیب کاشتن و عمل آوردن سیب زمینی بی اطلاع بودند ولی در این اواخر طعم و لذت آنرا چشیده و بزراعت آن توسعه داده اند و مخصوصا درولایات شمالی بیش از همه جا رواج یافته است

و اماراجع به سبزیجات و غیره انواع و اقسام آنرا همان طور که در اروپا معمول است دراینجانیز بعمل میآورند و چند قسم از سبزیجات و بقولات در ایران بمراتب بهتر عمل می آید مخصوصاً پیاز های ایرانی که خیلی لطیف و معطر است و گاهی ازسیب درشت تر میشود و همچنین خیار ایران خیلی باطراوت و لطیف است و نیز انواع واقسام کدودر ایران بعمل میآید و درآنجا از پوست کدو هم استفاده مینمایند یعنی ظروف آب و کوزه قلیان تهیه می کنند

ایران ازحیث میوه جات مختلفه هم در همه جای دنیا مشهور است جنس بعضی میوجات ایران بقدری اعلی وممتاز است که حتی می تواند در بازارهای بین المللی بااقسام میوجات دنیا رقابت نماید

هندوانه های ایران تخم مازندران و خربزه های تخم ترکستان فوق العاده شیرین و معطر و نازك و قابل تمجید است

یك قسم خربوزه پوست نارنجی هست که پیش رس می با شد و درماه

ژوتن به‌دست می آید ایرانی‌هاآنرا گرمك می گویند خیلی آب دار و لطیف و شیرین می شود.

ایرانیان معمولا خربزه را بدون شکر می خورند و از سلیقه اروپائیها که آنرا باقند یاشکر مصرف می‌نمایند خیلی تعجب می کنند

ازحیث انگور و تاکستان هم خداوند ایرانی رابی بهره وبی‌نصیب نگذاشته است‌ایرانی باجدیت سرشاری تاکستان خود را پرستاری‌میکند وبامراقبت‌مخصوصی‌آنرا ازآفت‌های متصوره از قبیل گرمای زیاد وبادهای مختلف محافظت می نماید.

انگورایران تمامش‌بمصرف شراب نمی رسد مقدار زیاد آنرا خشك‌نموده بعنوان سبزه‌یا کشمش بروسیه‌و سایر نقاط‌اروپا حمل‌و صادرمی‌کنند

اقسام مرکبات ایران: نارنج - پرتقال لیموی ترش و شیرین نارنگی - توسرخ - بادرنج و بعد هم به‌معطر و انار درشت‌وآبدار ایران قابل تمجید است و در شدت گرمای تابستان‌دفع‌حرارت و عطش مینماید مخصوصاً با به یکقسم شیرینی و مربای مخصوصی تهیه میکنند که‌خیلی شیرین و لطیف و معطر است.

هلو های خیلی درشت عمل می آیدو گاهی بقدری درشت و معطر و خوش مزه است که موجب حیرت میشود

گردو - پسته - بادام و فندق ایران نیز ممتاز است. ولی‌سیب و گلابی و گیلاس و آلوی ایران چندان تعریفی ندارد و در اروپا خیلی بهتر ازاین اقسام بعمل می اید آب وهوای مختلف و گرمای فوق العاده مانع رشد و طراوت آن میشود فقط در نواحی کوهستانی ممکن است اقسام خوب آن بدست‌بیاید

تنباکو و توتون کاری نیز در ایران‌رواج‌وتوسعه کامل داردتنباکو

و توتون را بقدری خوب عمل میآورند که حتی بخارجه حمل میشود منجمله سالیانه مقدار زیاد به ترکیه و مصر وعربستان و ممالك ماوراء قفقاز صادر میگردد او اخر قرن شانزد هم یعنی در سنه ۱۵۹۹ اولین دفعه پور تو گزها ازهندوستان تخم تنباکو وتوتونرا بایران آورده رواج دادند

در پارهٔ نقاط ایران مثل رشت ممتاز ترین توتون سیگار عمل میاید در سایر محال ایران مخصوصاً ولایات مرکزی و جنوبی تنباکو وتوتون برای قلیان و چپق بیشتر تهیه میشود

بنابشهادت مطلعین استعمال دخانیات در این مملکت فوق العاده رواج پیدا کرده علاوه برمرد ها زنهاو حتی اطفال هم ازسن هفت وهشت معتاد بدخانیات میشوند

در سال ۱۸۹۰ یك شرکت انگلیسی اقدام بدر یافت امتیاز انحصار مواد دخانیه نمود لیکن در عمل شکست فاحشی خورده پس ازتحمل خسارت زیاد عقب نشست شرکت مذکور امتیاز انحصاری خرید و تهیه و فروش مواد دخانیه رااز طرف شاه بدست آورد ولی در موقع شروع بکار بقدری از روی عدم اطلاع و بی تجربگي وارد عمل گردید که تمام مملکت را برعلیه مؤسسات خود بقیام وا داشت. روحانیت در ایران نفوذ و اهمیت فوق العاده دارد انگلیس هاقبل از شروع بکار بخیال نیافتادند که طبقه مذکوره را بخود جلب نمایند. روحانیون قد علم کرده اهالي و سکنه ایران را که بالطبع از ترتیبات جدید ناراضی بودند شورانده به بلوای عمومی وا داشتند و حتي فتوائی صادر نمودند که هر کس با شرکت انحصار معامله کند و یاتنباکو و توتون خرید بنماید نجس و مرتد است

بمحض صدور فتوابلوای عمومی شروع گردید کلیهٔ دکاکین تنباکو و توتون فروشی منهدم شد و خسارت هنگفتی بشرکت انگلیسی وارد

آمد شاه ناچار امتیاز انحصار شرکترا فسخ کرده وخسارات واردهٔ بانرا جبران نمود.

زراعت خشخاش هم که از آن افیون بدست می آید هر ساله در این مملکت رو بتوسعه میرود، خود ایرانیان نسبة کمتر این‌سم مدهشرا مصرف و استعمال می نمایند قسمت اعظم آن را که چین حمل و صادر می کنند و در آنجا به قیمت های گزاف‌به‌فروش‌می رسانند

ایرانی ها بقدری طالب و شایق توسعه تریاك کاری هستند که در پاره نقاط آنرا ترجیح بزراعت گندم و جو داده و از عمل آوردن غلات بکلي منصرف شده اند. و در این قبیل نقاط غالبا بواسطه فقدان راه و و سیله حمل غله مردم دچار قحط و غلا می‌شوند گرفتن شیره تریاك چندان اشکال و زحمتی ندارد

معمولا در اواخر ماه مه موقعی که گرز خشخاش بقدر لزوم درشت شد و رسید آنراتیغ می زنند و شیره که از گرز خارج میشود در ظرف علیحده جمع آوری میکنند شیره رقیق در این ظرفها میماند تاآب آن تبخیر گردیده و مبدل بخمیر مانندی شود بعد آنرا روی‌تخته مالش داده‌خشك‌می کنند وانواع واقسام قرص‌و لوله‌ودانه‌تهیه‌مینمایند

موقعی بود که قند وشکر فراوان هم در خودایران بعمل میامد ولی حالیه‌بقدری کم ونایاب‌شده است که حتی برای مصرف روز افزون داخله باید مقادیر زیاد آنرا از خارج وارد کنند. قسمت عمده قند و شکر ایران ازروسیه و فرانسه وارد میشود

تربیت و نگاه داری کرم ابریشم هم ازقدیم درایران مخصوصا درسواحل بحرخزر و خراسان و آذربایجان و پارهٔ از ولایات مرکزی رواج داشته. ولی صدو پنجاه سال قبل پیله های ابریشم ایران‌مبتلای

مرض غریبی شده و متجاوز از دو ثلث آن نابود گردیده واز همانموقع صنایع ابریشم در ایران رو بانحطاط گذاشت

سالهای متمادی این رشته مهم صنعت ایران مفلوج مانده بود تا اینکه بالاخره درسنه ۱۸۸۹ یك شرکت یونانی پیداشد و باتعلیمات علمی و وسایل فنی این صنعت مرده راهجدداً درایران احیانمود

رفته رفته‌صنعت ابریشم‌رواجی پیداکردو حالیه هرساله مقداری بروسیه و سایر نقاط اروپا خارج میشود .

جوزق کاری هم درایران رواج و توسعه کامل‌پیداکرده و لیکن متاسفانه طرز عمل وفلاحت پنبه هنوز بااسلوب قدیم پیشمیرود ونتایج مطلوب بدست نمی‌دهد ایرانی هااز ترتیب پاك کردن‌وفشردن و بار بندی جدید اطلاعی ندارند و از اسلوب جدید امریکائی در این رشته کاملا بی بهره هستند .

جنس پنبه ایران از پنبهٔ ترکیه‌بمراتب بهتراست لیکن‌خیلی مانده به پنبه‌امریکائی برسد

امیدواری کامل می‌رود که در آینده نزدیکی جوزق‌کاری در ایران رونق کامل بگیرد زیرا بطوری که مشاهده شده در پارهٔ نقاط شروع بکشتن پنبه دانه امریکائی نموده ونتایج مطلوبه بدست آورده اند

جوزق کاری عمده در خراسان ومازندران وولایات غربی ایران بعمل می آیددرسواحل سفید رود که ازرود های عمده‌مملکت‌می باشد و وارد بحرخزر میشود جنگل های وسیع زیتون فراوان است .

ولی سکنه آن نواحی باهمان ابزار و اسباب دو هزار سال قبل وهمان اسلوب و سبك قدیم اجدادی خود روغن زیتون را استخراج

می نمایند روغن زیتون را باغذا نمی خورند و فقط بمصرف صابون پزی میرسانند

گل کاری و گلاب گیری هنوز درایران فراموش نشده و در بعضی ازنقاط ایران دشت های وسیع را گل کاری می نمایند و انواع واقسام گل های درشت و معطر ممتاز بعمل می آورند.

مسافرین درحین عبور باوجد و شگفت مخصوصی باین دشت‌های پراز گل و ثروت و قشنگی تماشا میکند و بایك لذت غیر قابل وصف و حظ وافری هوای معطر را استشمام کرده مات و مبهوت قدرت و سخاوت طبیعت می شود

و لیکن ایرانی زحمت کش وقت تماشا و استفاده رو حانی از این صحراها ندارد و برای نظاره وحظ روحانی این دریای گل های زیبا ومعطر را بعمل نیاورده بلکه برای گذرا ندن امر معاش خود و عائله‌اش فراهم آورده است.

ایرانیان در تهیه عطریات ممتاز خیلی مهارت دارند و روغن گل و گلاب ایران در تمام دنیا مشهور است

برای تهیه یك شیشه گلاب ممتاز گل کار صبور باید اقلا بیست هزار گل را چیده و مصرف نماید ولی در مقابل روغن گل و گلاب صحیح را بقیمت گران بفروش میرساند ویك شیشه عطر گل که پنج سیر ونیم وزن داشته باشد متجاوز از هشتاد تومان ارزش دارد و این مبلغ بامر زندگی گل کار نسبةً خوب کمك می کند بااین گرانی قیمت معذلك گلاب در ایران خیلی مصرف می‌شود

ایران ازحیث نباتاتیکه بمصرف رنك رزی وادویه‌جات میرسد نیز بی بهره نمانده و ممالك جنگل های انبوه و فراوان وقیمتی می

باشد مخصوصا سر تا سر دامنه‌های شمالی البرز ازجنکل های بکر کردو و بلوط وشمشاد و ارس و زربین پوشانده شده . مشتری وخرید ار چوب های جنکلی کردو وشمشاد و ارس و زربین در خارجه فراوان است و هر ساله مقادیر معتنابهی بخارج حمل وصادر میشود .

شمشاددر جنکلهای مازندران و کیلان‌فراوان است جنکل شمشاد ایران را یك شرکت یونانی اجاره کرده وسرمایه های هنکفت از این اجاره داری فراهم نموده است زیرا بطوری بیرحمانه بقطع درختهای شمشاد پرداخته که در مدت هفت سال تقریبا تمام جنکل‌ها را از بین برده است .

تا اینجا قسمت فلاحت ایران با شعب مختلفه ان تمام شد حالا بپردازیم بموضوع کله داری . این رشتهٔ مهم مالی ایران بمراتب از فلاحت و زراعت جلو تر رفته وچندان هم محل تعجب نیست زیرا ما میدانیم که‌درایران عشایر وایلات چادر نشین زیاد است ونیز مسبوق هستیم که عشایر چادر نشین از طریق کله داری و مال داری تولید و تحصیل ثروت می نمایند .

چادر نشین با تمام قوای خود کوشش و سعی دارد که اولا کله ومال خودش را حفظ نماید و ثانیاً جنس اسب وشتر و کاو و کوسفند و قاطر خودش را ترقی بدهد و شاهد این مدعا جنس ممتاز و نجیب اسب های شیرازی و عربی و ترکمنی و یموتی وقره‌باغی می‌باشد که از حیث‌پرزوری‌وپر طاقتی و زیبائی در تمام دنیا مشهور است .
مخصوصا اسب ترکمنی و یموتی پر طاقت ترین اسبها هستند و سلاطین و پادشاهان ایران برای پرورش وترقی جنس یموتی زحمات فوق‌العاده کشیده اند .

شتر دو کوهانه ازبرای خود چادر نشین ازبهترین اسبها عزیز تر است زیرا در موقع حرکت ایل از ییلاق بقشلاق و بعکس و در هر مسافرت که باشد چادر نشین زن و بچه و اسباب و اثاثیه خودش را با شتر حمل مي نماید

این حیوان صبور وپر طاقت وقانع دراین قسمت خیلي کمك می دهد . شتر بیشتر در ولایات و نواحی جنوب شرقی ایران که دارای آب وهوای گرم وسوزان است رواج دارد شتر یك کوهانه هم دراین نواحی فراوان است پرطاقتی و سرعت درشتر یك کوهانه ذیقیمت است

درولایات شرقی ایران چاپار های پست را سواره باجمازه روانه می کنند این حیوان بارسنگین خودرا باسرعت غیر قابل توصیف ازصحرا های سوزان و بی آب و علف عبور داده بمقصد میرساند

اگر گفته شود که تمام تجارت این مملکت بوسیله کاروانها بعمل می آید آنوقت قدر و قیمت و اهمیت فوق العاده حیوان مذکور بخوبی معلوم می شود ـ مخصوصا در صحراهای نمك زار و شن زار سوزان در حین عبور مسافر بکاروانهائی بر میخورد که هریك چندین صدها شتر زیر باردارند و این حیوان قانع بانهایت حوصله بارسنگین خودش را حرکت داده از غروب آفتاب تا طلوع روز بعد تمام امتداد شب راطي طریق مینماید

بااین وصف تعجب نخواهد داشت اگر ایرانی برای پرستاری این حیوان وپرورش جنس خوب آن زحمت فوق العاده تحمل نماید .

بعلاوه از پشم شتر هم که خیلی نازك ولطیف و بلند است استفاده می نمایند در موقع بهار که حیوان پشم می ریزد آنرا جمع کرده و بمصرف نمدمالی میرسانند وصنعت نمد مالی در ایران خیلی رواج و توسعه دارد وپشم و کرك خام و عمل نیاورده شتررا باروپا حمل می کنند

برای حمل بار و سواری درایران از الاغ هم استفاده میشود وبرای هر کاری جنس مخصوصی مو جود می باشد

برای سواری الاغهای نسبةً درشت وبرای حمل بارخر های ریز پر طاقت بکـار برده میشود .

قاطر های اصفهانی هم از حیث قوت و طاقت مشهور و قابل تمجید است.

درموقع جنك های افغانستان وحبشه انکلیس ها برای حمل ونقل توپخانه از جنس قاطر خیلی استفاده کردند

در نواحی کوهستانی غربی ایران بار ومال التجاره باقاطر حمل میشودزیرا درآنجاها بجای طرق وسیع شوسه غالباً راههای باریك وسنگلاخ وکوهستانی است وشتر بزحمت زیاد عبور مینماید

جنس حیوانات شاخدار ایران چندان فرقی با جنس اروپائی ندارد و تفاوتی که دارد اینست که در ایران حیوانات درشت شاخدار را بیشتر برای کار نکاهداری میکنند وکمتر برای کشتار . ایرانی هاچندان میل و علاقه بگوشت ندارند و تنها گوشتی که در ایران نسبةً زیادمصرف میشود گوسفند شیشك است و بهمین مناسبت هم گوسفند داری دراینجا بیشتر توسعه پیدا کرده گوسفند های چاق و فربه و دنبه دار میان چادر نشین هافراوان است .

پوست بره های شیری و کوچك خیلی نرم ولطیف و گرانبها میباشد و بخارجه حمل وصادر میشود

پشم گوسفند کمتر قیمت دارد زیرادرشت وخشن وکثیف است و بمصرف بافت پارچه های خشن می رسد

گـله داری ومال داری بیشتر درصفحات کردستان ولرستان واردلان

و خراسان و کرمان توسعه و رواج دارد باوجود مصرف زیاد داخلی هر ساله مقادیر پشم و پوست و پوستین و گوسفند و بز و میش بخارج صادر میشود در نواحی مجاور بحر خزر گوسفند و میش کمتر عمل می آید و درآنجا ها بیشتر گاو میش پرورش می دهند و برای زراعت استفاده میکنند بزهای خوب هم در ایران پرورش می یابد از پشم خشن و پست بز رسن و چادر برای چادرنشین ها تهیه میشود و از پشم و موی لطیف آن منسوجات و شالهای اعلا و نمدهای کرکی ممتاز عمل می آورند در نواحی خراسان و کرمان جنس بز ممتاز کشمیر فراوان است و از کرك و پشم آنها شالهای قیمتی و مشهور ایران بافته میشود و قسمت عمده شال بهندوستان حمل می گردد.

خداوند سرزمین ایران را از حیث ثروت های طبیعی و معادن تحت الارضی هم بی نصیب نفرموده : طبقات ضخیم سرب ـ آهن ـ مس نقره روی هم خوابیده در کوههای البرز ذغال سنك فراوان است ولی استخراج نمی‌شود.

سرتاسر سواحل خلیج فارس مملو ازنفت است درسایر نقاط ایران هم نفت زیاد است لاکن راجع بمرغوبیت و جنس آن نمی توان اظهار عقیده کرد زیرا تابحال استخراج نشده و به تجربه نرسیده است ازحیث سنك های قیمتی هم ایران خیلی ثروتمند است.

غوص مروارید درسواحل جنوبی ایران خیلی رواج دارد و این حرفه یکی از نافع ترین حرف و مشاغل سکنه سواحل و جزایر خلیج فارس است علت زیادی مروارید این است که درآبهای خلیج چشمه های شیرین خیلی فراوان می باشد درطول تابستان ازطلوع الی غروب آفتاب مردم ساحل نشین دقیقهٔ راحت ندارند وعلی الاتصال مشغول کار هستند

حرفهٔ غواص خسته کننده و طاقت شکن است و خیلی زود سلامت وصحت مزاج اورا ازبین میبرد

یك نفر جوان رشید وقوی که باین حرفه میپردازد بفاصلهٔ یکی دوسال کور وضعیف وناتوان میشود ولی چاره چیست فقر واحتیاج قویتر از ارادهٔ بشراست

فقر و گرسنگی بشر را باعماق چاههای ذغال سنك میفرستد که مادام العمر ازدیدار اشعهٔ طلائی وصحت بخش آفتاب محروم بماند و گاهی هم درهمان قعر چاهها مدفون بشود

همان فقر واحتیاج غواص سیاه بخت را باعماق دریاها فرو میبرد بیچاره غواص برای سیر کردن شکم خود وعائله‌اش ناچاراست از ٤٥ الی ٥٠ ذرع زیر آب فرو برود قبل از شروع بکار گوش های خودرا باروغن چرب میکند که هنگـام فرورفتن آب داخل نشود بعدهم زبانهٔ لولهٔ تنفس را در بینی خود نصب نموده بایك پرش متهور انه خودرا تسلیم امواج و قعر دریای بی باك می نماید وبدنبال طعمه روانه می شود . هستندغواصان جسوری که چهار الی پنج دقیقه زیر آب طاقت آورده تحمل بخرج میدهند بمحض یافتن طعمه گران بها غواص فوراً از آب خارج مي شود و پس از چند دقیقه تنفس درهوای آزاد مجدداً بقعر دریافرو میرود

فی الواقع تصور این موضوع بدن انسان رامرتعش میکند که چقدر عمر جوانان ناکـام و چه مقدار قطرات اشك خونین مادران داغدیده و چه اندازه غصه و محنت عائله های بشری در هردانهٔ از مرواریدهای گران بها که رشته رشته پشت شیشه جواهر فروشي ها رقابت و حسادت مظاهر حسن و اصنام و جاهت راجلب می نماید مستور میباشد !

صید مروارید های درشت زحمت و خطرش بیشتر است زیرا

دراعماق زیادتری مختفی گردیده علاوه بر تمام خاطراتی که غواصان بیچاره را تهدید میکند این سیاه بختان غالباً در موقع صید مروارید گرفتار راهزنان دریائی میشوند و با تسلیم جواهر گران بها جان شیرین خودرا نیز روی آن می گذارند اخیراً برای محافظت غواصان از طرف یکی ازحکام جزایر چند جهاز مسلح فرستاده شده وبرای حق پاسبانی از هر کرجی غواصی ازشش الی ده دانه مروارید در یافت می نمایند

تجارت مروارید در داخله مملکت خیلی رواج داردو قسمت عمده آن به هندوستان و ترکیه صادر می شودازترکیه مروارید ایران بسایر نقاط اروپا حمل می گرددمنافع صید مروارید برای مردم ساحل نشین سالیانه معادل پانزده ملیون تومان می شود. فقر و احتیاج ایرانی را از وطن مادری خود جدا کرده بخارج می فرستد در بندر گــاههای رود و لگـا و معادن نفت باد کوبه عمله و کار گر ایرانی فراوان است . کارگر وعمله ایرانی درخارج دست روی دست نمی گذارد وشب وروز زحمت میکشدخیلی صرفه جوو قناعت کاراست وجدیت دارد عایدی خودرا پس انداز کرده بوطن مادری مراجعت نماید .

ایرانیان وطن خودشانرا فوق‌العاده دوست و عزیز مي دارند و میان آن هـا مردمان ساده پیدامی‌شوند که هنوز هم معتقدند ایران آنهـا یکی از قوی ترین و متمدن ترین ممالك عالم است.

یك قسمت مهم دیگر باقی مانده وآنهم راجع بروابط و مناسبات تجارتی ایران است بادول اروپائی

روسیه از قرن پانزدهم با ایران رابطه پیدا کرده وایوان سوم تزار وقت هیئتی ازنمایندگان خودش رابدربار شاهنشاهی ایران اعزام داشت.

درموقع سلطنت ایوان چهارم پس ازفتح وتصرف حاجی طرخان

عدهٔ از تجار ایران در آنجا باقی ماندند و خود بخود روابط تجارتی بین تجار ایران و روسیه بر قرار گردید و بطوری که مشاهده شده روابط تجارتی راکه تجار باهم برقرارمي نمایند غالباً مفیدتر از روابط رسمی و سیاسی و اقع می‌شود.

باریس گادونوف تزار عاقل و مال اندیش روس بیش از سایرین درزمینهٔ نزدیکی‌روس وایران‌همت گماشت‌زیرا اهمیت‌فوق العاده‌ایرانرا برای روسیه بخوبی تشخیص داده بود.

گرچه در آن موقع روسیه وایران باهم همجواربلاواسطه نبودند و گرجستان‌مستقل بین‌ایران وروسیه واسطه‌بود‌معذالك‌باریس گادونوف موفق‌بعقدمعاهده‌تجاری‌باایران گردید و نظر سیاسی خود رانیزدرهمان معاهده تامین‌نمود باین‌معنی که‌طرفین‌متعاهدین‌بعهده گرفتند که‌درصورت وقوع جنك باقوای عثمانی و تاتاربمساعدت و کمك یکدیگر قیام کرده و مادام الحیوة متحد باشند.

رفته رفته روابط دوستی و تجارتی بین دو مملکت محکم ترشد و لیکن معاهدهٔ مذکور نتوانست‌در یك موقع ازظهور جنك بین دومملکت هم پیمان ممانعت نماید

مدتی بعدسایر ممالك‌اروپائی‌نیز نظر رقیبانه‌خودرابایران دوخته و بخیال افتادند که‌باتهیه وسائل لازم امتعه و مال‌التجاره خودرا دراین بازار مفید بفروش رسانند زیرا صنعت تاامروز هم دراین مملکت ضعیف و عقب افتاده است و ایران بدون محصول کارخانجات خارجی‌نمی تواند زندگی کنند.

فرانسه — المان - اطریش - عثمانی همه در صددعقد معاهدات تجارتی با ایران برآمدند پاره ای ممالك اسیائی منجمله هند و ستان

و افغانستان و بخارا نیز برای عقد معاهدات تجارتی حاضر شدند ولی میان کلیه دول اروپائی وآسیائی فقط دو دولت مقتدر توانستند موقعیت تجاری و اقتصادی وسیاسی خودشانرادرایران برقرار واستوارنمایند.

دو قهرمان مذکور در عرصهٔ ایران بدون پروا باهم رو بروشده وبرای تعقیب مقاصد خود عرض اندام نمودند از همین‌جا بین دو دولت مقتدر اروپائی رقابت و کشمکش سالمانه برای‌بدست‌آوردن اولویت‌سیاسی و تجارتی شروع گردید سالها ادامه پیدا کرد گـاهی این رقابت بطوری کسب شدت میکرد که خطر مصادمه وجنك بین آنها حتمی الوقوع بنظر بیامد ولی‌دراین‌مبارزه‌ورقابت‌دولتین‌بمناسبت نزدیکی وهمجواری‌موفقیت همیشه نصیب روسهامیشد.

در موقعی که روسها باکمال سهولت مال التجارهٔ خودرا ازسرحد قفقاز و بحرخزر وراه آهن ماوراء قفقاز بایران وارد کرده بفروش می رساندند انگلیس ها برای رقابت با آن ها در صدد تهیه راه برآمده و مدت ها در جستجوی نزدیك ترین طرق شرقی و غربی وقت خودرا تلف می کردند.

علاوه برهمه‌این ها خود ایرانیان هم تلاش انگلیس ها را در این زمینه‌باسوء ظن تلقی کرده بیشتر بطرف روسیه متمایل می شدند. خود شاه اعتماد و اطمینان کـامل بدوستی روسیه داشت و مي دانست که باحفظ دوستی روس ها بهتر می تواند تخت و تاج خودرا محافظت کند و ملت هم نام روس را بامحبت و احترام تلقی می نمود. کفـایت میکرد که یك نفرجدید الورود در سرحد خود راروسی معرفی نماید هر گونه سوء ظن فوراً مرتفع مي شدو خیلی گرم ونرم مورد نوازش و پذیرائی واقع می گردید وحتی تذکرهٔ عبور هم (مخصوصا درسرحدات

شمالی) از او مطالبه نمی کردند .

عاقبت پس از سالهای متمادی کشمکش دورقیب توانا دوستانه باهم کنار آمده ودر ایران حدودی رابرای خودقائل شدند ومبارزات چندین ساله بخوشی خاتمه پیدا کرد

در هفدهم ژوئیه ۱۹۰۷ معاهدهٔ مشهور بین دولتین روس وانگلیس راجع بایران ـ افغانستان ـ تبت منعقد گردید

بموجب این قرارداد دولت انگلیس از فعالیت سیاسی واقتصادی خود در شمال ایران بنفع روسیه امتناع ورزید وهمچنین دولت روس بمنفعت دولت انگلیس از تعقیب سیاست اقتصادی وسیاسی خود در جنوب دست کشید

بین دو منطقه شمال و جنوب متعاهدین منطقه آزادیرا نیز قائل شدند که سایر ممالك اروپائی هم بتوانند در رقابت تجاری واقتصادی شرکت نمایند معاهدهٔ مذکور شامل خلیج فارس نمیشد وبنادر خلیج کمافی السابق برای ورود بحریه تجارتی کلیه ممالك عالم آزادبود.

بنا بجهات فوق رقابت و کشمکش متمادی بین دو رقیب مقتدر خاتمه یافت سوء تفاهمات و سوء ظن های بی مورد که ممکن بود بعواقب وخیم برسد کاملا بر طرف گردیدو صلح بین المللی در آسیای وسطی برای همیشه تامین وبرقرار شد .

این نکته را نیز باید تذکر بدهیم که ایرانیان از عقد این معاهده خوشوقت نیستند و موافقت حاصلهٔ بین دولتین را بانظر بدبینی تلقی کرده وآنرا یك قسم مداخله غیر قابل عفو در امور داخلی خودشان می دانند و معاهدهٔ مذکوره را لکه ننگی می شمارند که بدامن ملیت آنها وارد گردیده.

گردش تجارتی سالیانه بین ایران و روس بمبلغ هفتاد ملیون منات بالغ میشود قند ونفت وانواع محصولات کارخانجات روسیه درایران طالب و خریدار زیاد دارد امتیازات و شرکت های عمدهٔ این مملکت منجمله شیلات - جنگل ها - معادن کوهستانی - مؤسسات بانکی - طرق شوسه وغیره دردست روس هاجمع شده است .

ایران هم بنوبه خود نصف بیشتر صادراتش رابروسیه میفرستد ، اجناس وامتعه ذیل از ایران بروسیه حمل وصادر میشود .

گندم - برنج - توتون - پنبه - افیون - ابریشم خام - میوجات تازه - خشکه بار - کشمش - مواد رنگی نباتی - چوب های جنگلی - پشم خام - مروارید فیروزه - اسب - گوسفند . از منسوجات معروف ومهم ایران فقط قالی و قالیچه و شالهای ممتاز و پارچه های ابریشمین صادر می شود

فقدان طرق شوسه و خطوط ارتباطیه متاسفانه روابط تجارتی دولتین رامحدود میکند بااین حال موقعیت روسیه درایران بقدری محکم شده است که مافوق آن متصور نیست

استحکام موقعیت روسیه و توسعه روابط و مناسبات تجارتی دولتین روس و ایران در آینده فقط بسته به استعانت و توانائی و پختگی روس ها خواهد بود ،

***

فصل چهارم

دیانت زردشت ــ قدیمی ترین مذهب ایرانیان - ظهور اسلام سنی وشیعه ــ بابی ها ــ اعیاد ملی ومذهبی وروزه ماه رمضان ــ روحانیت ایران

در ادوار خیلی قدیم و تاریخی ایرانیان پیرو دیانت و مذهب زارا آستر یا زردشت بودند (زردشت نام مؤسس مذهب است) مذهب زردشت یکی از قدیمی ترین مذاهب دنیا میباشد.

تعیین دوره و تاریخ زندگی مؤسس فکور این مذهب خیلی مشکل است ولی بموجب قراینی که علماء و مستشرقین بدست میدهند زردشت تقریباً در حدود یکهزار سال قبل از میلاد مسیح زندگی میکرده . یك روایت ایرانی اینطور حکایت میکنند : •

قبل از این که زردشت شروع بتبلیغ احکام خود نماید مدتهای مدید مانند مرتاضان هندی گوشهٔ انزوا اختیار کرده بتنهائی بسر میبرد وقریب دهسال در کوهها گذرانده وبفکر احکام مذهب آینده بود ووقتی مقصود ومقصد زندگی در مقابل چشم او مجسم وروشن گردید آن وقت دست از کوهگردی وانزوا کشیده در تمام مملکت شروع به تبلیغ احکام وتعلیمات خود نمود.

بقراریکه روایت میکنند گویا زردشت بدست خود در کنار بحر خزر درخت صنوبری غرس نموده و بعمل آورده است وروی پوست آن این عبارت را کنده : « تعلیمات و احکام او را خود ویستاپس پادشاه باکتریا قبول واطاعت نموده است . »

پیروان زردشت مدتهای مدید حتی تاظهور اسلام این درخت را

مقدس شمرده احترام میکردند و از ولایات دور دست بزیارت آن می رفتند .

بموجب تعلیمات زردشت تمام عالم و کلیهٔ موجودات بدو سلطنت منقسم میشود : روشنی ومحبت ـ تاریکی وظلمت . وهریك ازدوطبقه نماینده ومظهر مخصوصی دارد .

روشنی و نیکوئی بطرف آهور مزده یاهرمزد خالق خود متوجه میشود وبدیها و مظالم روی زمین کلیة از اهریمن که در ظلمت بسر میبرد صادر میگردد . زمستان شدید ـ فقر وبی چارگی ـ گرمای طاقت شکن ـ تگرك ویران کن ـ ماروعقرب ـ مارمولك وامثال این حیوانات موذیه تمام از مخلوقات اهریمن هستند . اهریمن پدر دروغ و مؤسس ومسبب کلیهٔ مظالم عالم و رأس و رئیس دوزخ است . هر یك از این حکمرانان مقتدر (هرمزد و اهریمن) عدهٔ بی‌شماری ارواح تحت‌اختیار خود دارند . وظیفه و مأموریت ارواح این است که در مبارزهٔ دائمی بین خوب وبد بارؤسای خود همراهی و مساعدت نمایند .

هرمزد و اهریمن همیشه پایدار بوده اند ولی در همه جاوهمیشه هرمزد از اهریمن قوی تر بوده . هرمزد بتنهائی عالم و کلیهٔ موجودات راخلق نموده و روشنائی و نیکی را در آن مستقر گردانیده . ولی بعداز آنکه هرمزد از خلقت عالم فارغ گردیده بسر منزل روحانی خود رهسپار شد غفلة اهریمن ظهور کرده وتمام خلقت هرمزد را ملوث نمود .

اهریمن ابتداء بشکل مارظهور نموده و کلیه صفات بدوخصلت های ناپسند از جمله دروغگوئی و تزویر و تقلب و گناه را خلق نمود بعدهم بخلق حیوانات موذیه مار وعقرب وغیره پرداخت بالاخره ارواح موذیه را نیز خلق نمود .

از همین جا مبارزه دائمی بین خوب وبد شروع گردیده وانسان باید همیشه بطرفداری هرمزد قیام نماید زیرا هرمزد همواره قویتر از اهریمن بوده و خواهد بود عاقبت هم هرمزد باهریمن غلبه خواهدکرد وبالنتیجه خوب بد را از بین خواهد برد.

این بود خلاصه مفهوم ومفاد احکام و تعلیمات زردشت . اوعقیده داشت که مذهب و دیانت بشر باید فقط روی روح پاك وصفات نیکو و اخلاق پسندیده برقرار شود ومیگفت :

هرمزداز پیروانش زندگی شرافتمندانه ـ زحمت دوستی افکارسالم نگاهداری ووفاداری عهد وقول میخواهد.

فقط با داشتن این وسائل ممکن است حکومت اهریمن مغلوب گردد و هرکس برخلاف این رویه زندگی کند دانسته خدمت اهریمن نموده است .

زردشت در واقع اخلاق پسندیده و صفات نیکو را در رأس دیانت وتعلیمات خود قرار داده واجازه نداده است که اشیاء یااجسامرا مظهر خالق قرار دهند

وبهمین مناسبت هم ایرانیان قدیم نه اصنامی را قائل بودند و نه معابدی برای عبادت بنا میکردند . آنها نذورات و قربانی های خودشان را در قلل کوهها ویا در مقابل آب روان که مظهر رب النوع پاکی و نیکوئی بود نثار می نمودند و آتش فراوانی افروخته و آنرا با چوبهای معطر نگاهداری میکردند و با خواندن سرود ها و خطبه ها مراسم و تشریفات گرفتن وریختن شیره گااوما (سداب) را عمل میاوردند

ولی پس از ظهور دیانت اسلام ونفوذ آن در ایران درقرن هفتم میلادی دیانت قدیم ایرانیان تحت فشار واقع گردید و بعداز مبارزات

و کشمکش های بسیار پیروان عمدهٔ زردشت بطرف بمبئی مهاجرت نمودند وبازماندگان آنها که در حدود صد هزار نفر میشوند حالیه در سر تاسر هندوستان اقامت دارند .

انگلیس ها قدر و قیمت پارسیهای تحت الحمایه خود را میدانند و آنهارا بمناسبت اخلاق عالی و صفات پسندیده و عقل سرشار و جدیت زیادی که دارند دوست و محترم می شمارند.

درایران قریب ده هزارنفر پارسی درحدود شهر یزد یا بطور یکه پارسیان مینامند (شهر روشن) اقامت دارند .

زردشتیان ایران قبیله قبیله زندگی می کنند و از حیث اخلاق و صفات نیکو مانند برادران مهاجر خود مشهور می باشند و لی از حیث تمدن ازانها خیلي عقب مانده اند زیرا این ها در ایران تحت فشار واقع شده و ازطرف مسلمانان تحقیر میشوند بعکس برادران مهاجر آنها آن بان درترقي هستند

عدهٔ کثیری اززرتشتیها دارای سرمایهای عمده وتجارتخانه های مهم درشهر های هندوستان شده اند

و درشانگهای - گونك کونك - یوکوکام - لندن - مصر و سایر نقاط مؤسسات اقتصادی و تجارتی عمده دارند در موقعیکه پارسیان ایران از حیث حقوق وامتیازات محدود شده اند برادران مهاجر آنها از هرجهت آزادهستند و عده زیادیاز آنها تعلیمات عالیه اروپائي دیده اند

پارسیان هندوستان غالبازبان انگلیسی را خوب می دانند وحتی زبان گوزراتی را (زبان هندی جدید که مخصوص اهالی جزیره گوزرات می باشدپارسیان درابتدای مهاجرت خودبهندوستان ازترس تعقیب مسلمانان در ۷۲۰ میلادی بانجا پناهنده شدند) بکلي ترك نموده اند وفقطبزبان

انگلیسی صحبت می دارند

پارسیهای ایران زبان قدیم خودرا تابحال محفوظ داشته اند و این زبان قدری بافرس جدید تفاوت دارد زردشتیان هندوستان برای کسب علوم عالیه منجمله تحصیل حقوق بانگلستان میروند و پس از فراغت از تحصیل بهندوستان مراجعت نموده بمشاغل آزاد از قبیل وکالت ونویسندگی و غیره می پردازند و بانظر باستعدادی که دارند دنبالهٔ علوم را گرفته بیشتر رو بترقی وتکامل میروند

پارسیان هندوستان تحت تاثیر و نفوذ علمای اروپائی باجدیت مخصوص شروع باموختن مملکت خود نموده اند زردشتیان هندوستان ازحیث مدارج عقلی و امتیازات صوری خیلی بااروپائیان شباهت دارند وباآنها کاملا باحسن اخلاق رفتار و معامله می‌نمایند

زنهای پارسی خیلی وجیهه ومقبول هستند چشم های مشکی ابرو های نازك و کمانی‌مشکی - گیسوان بلند و پرپشت مشکی زنهای پارسی که غالبا با مروارید و جواهرات آراسته می شوند خیلی بو جاهت آنها کمك می کند

زنان پارسی درخانه خود آزادو کدبانوی مختارهستند ودر کوچه هم باروی بازحرکت می نمایند

پارسیان همه بااقوام و طایفه خود وصلت‌می نمایند بااین‌حال‌پاره امراض موروثی در میان آنها سابقه ندارد و موالید ناقص الاعضاء بین آن هادیده‌نشده پارسی‌ها خیلی طرفدار اجتماع وفوق‌العاده میهمان نواز هستند مذهب زردشت به پیروانش امرا کیدداده است که همیشه بافقرا و مساکین مساعدت نمایند - بنابر این بین پارسیهامسکین و سائل بکف دیده نمی شود.

تعلیمات و احکام زر دشت در هندوستان از تعرض و تصرفات سایر ادیان مصون مانده و لی در ایران فوق العاده تغییر شکل داده و دست کاری شده استاز آداب و رسوم مهمه که تا دوره ما باقیمانده و رعایت می شود. تطهیر - احترام اموات - نگاهداری آتش است که مجملا اشاره می کنیم.

و قتی بچه قدم بسن هفت سالگی می گذارد اورا بامراسم و تشریفات مخصوصی و ارد اسرار تطهیر می نمایند. باینمعنی پیراهن مخصوصی در براو می کنند و کمر بندی از سه نوار بارشته بکمر طفل می بندند

این سه نوار بارشته نماینده سه اصل مهم اخلاقي و وجدانی است که مذهب زردشت نصب العین قرار دادن آنرا تاکید نموده و بچه باید آنراهمیشه مد نظر قرارداده عمل نماید و آن سه اصل عبارت است از افکار نیکو - اقوال نیکو واعمال نیکو بطور کلی احکام و تعلیمات راجعه بطهارت و نظافت یکی از مختصات دیانت زر دشت میباشد

هر آنچیز برا که فرشته رحمت ونیکوئی عمل آورده طیب و طاهر است و کلیه مخلوق ومصنوع عفریت نا پاك - نجس ومر تد است همین که انسان مرتکب جنایت شد - باشیئی وباجنس پاکی را منهدم کرد - باشیئی وجسم ناپاکی رالمس نمود خدمت باهریمن کرده و درتقویت قوای مادی ومعلوی عفریت ناپاك مساعدت نموده است

مثلا بموجب احکام و تعلیمات زردشت سك یکی از پاك ترین حیوانات است هرمزد در یکی از کتب مقدسه با رسیان خطاب بزردشت کرده اینطور دستور می دهد: « من سك راخلق کرده ام بالباس طبیعی وکفش طبیعی باشامه تندو تیز ودندانهای برنده وگیرنده - نسبت با نسان

و فادار است ودشمن را درموقع پاسبانی دندان میگیرد وقتی آن حیوان سالم باشد پشت درب پاسبانی می کند.

دزد ویا گرگ فرصت دستبرد پیدانمی کنندوچیزی از بین نمی رود سگ مانند مرتاض قانع وصبوراست

در موقع حرکت سگ همیشه جلوتر راه‌می‌رودودرموقع پاسبانی اطراف قلعه یاخانه را مانند مستحفظ تجسس می‌نماید سگ مانند زارع‌وبرزگر همیشه بیدار و هوشیار است سگ مثل اهل خانه مسکن و ماوای خود را دوست می دارد

سگ مثل طفل رئوف و مهربان و خد متگذار است و اقعاً اگر سگ خلق نشده بود حفظ وحراست خانه وزندگی روی زمین هرمزد غیر ممکن بود،

هرکس یک سگ را بکشد خدمت بزرگی باهریمن نموده وبرای اینکه بتواند گناه وعصیان مرتکب شده را جبران وخریداری نمایدباید بعنوان کفاره دو مرتبه وهر دفعه هشتصد حیوان موذی را دفع نماید منجمله مار ومارمولک ومورچه را کشته تحویل متولیان آئین زردشت بدهد.

احترام اموات نزد زردشتیان در ردیف یکی از وظایف حتمیه و لازم الاجرا قرار گرفته وتشریفات دفن اموات آنها هم بوضع فوق‌العاده عجیبی بعمل میاید

زردشتی مطلقه رضایت نمیدهد که جنازهٔ میت را در زمین دفن نمایند ویا در آتش بسوزانند بعقیدهٔ او در این صورت هردو عنصر مطهر پاکی‌خود را از دست میدهند وخدمت بزرگی بمقاصد شوم عفریت ناپاکی (اهریمن) میشود قرابت و نزدیکی بجسد میت انسان را نجس میکنند

زیرا (ناموش) مظهر روح موذی میت را ناپاك کرده است وبلافاصله پس از پرواز روح قالب میت را اشغال نموده است .

احیاناً اگر کسی از پیروان زردشت دستش بمیت رسید فوراً اورا تحت نظر قرار داده وبغسل وطهارت نه روزه وادارش میکنند و ترتیب آن بدین قرار است

شخص نجس مدتها باحضور و تعلیمات یك نفر روحانی باخطبه و دعا محل لمس را باخاك سائیده وبا آب‌شست وشو میدهد وبعدهم باادرار کاو غسل میدهد زیرا ادرار کاو را پاك کننده میدانند .

در خانه که میت باشد فوراً اشیاء تمیز و پاك خارج میشود از جمله آتش وظروف وغیره . وقتی موقع حمل جنازه رسید میت را روی تخت روانی قرار داده وحتماً بایستی‌دو نفر آنرا حرکت داده‌حمل‌نمایند بدبخت آنکسی است که بخواهد به تنهائی جنازه را حمل کند .

مرتکب برای همیشه ناپاك میشود و در مدت عمرش دیگر پاك نخواهد شد وچنین شخصی تاآخر عمرش باید دور از بشر و جامعه زندگی نماید .

میت رابکوههای بلند حمل‌میکنند درآنجا معمولا برجهای‌سکوت ساخته شده .بدن میت را برهنه برای طعمه پرندکان خونخواردرهوای آزاد میکذارند اقوام وبستکان و دوستان میت فوراً بیك مسافت معینی‌از جسد میت دور میشوند . لاشخور خونخوار بمحض احساس طعمه بطرف جسد سرازیر میشود .

منسوبان میت بایك نکرانی واضطراب فوق‌العاده مراقب‌هستند که لاشخور کدام یك از چشم های میت را ابتدا از کاسه بیرون آورده طعمه خواهد کرد: چشم راست میت متعلق با هریمن وچشم

چیش راجع بهرمزد است

وهر کدام از چشم های میت را که لاشخو ر اول بیرون بیاورد مکافات آن قسمت نصیب میت خواهد شد یعنی اگر چشم راست باشد عذاب و مشقت دائمی در دوزخ واگر چشم چپ باشد راحتی و مغفرت جاویدان نصیب میت میشود .

مدتها بعداز آنکه استخوانهای میت از کثافات ونجاسات خالی و بکلی سفید شد و تحت اشعهٔ سوزان آفتاب قرار گرفت آنوقت آن جسد را پاك میدانند .

بعداز مرك انسان اعمال و کردارش درپل (چینواد) که حدفاصل بین دنیای ما و عالم ارواح است تحت رسیدگی قرار میگیرد اعمال ورفتار خوب وبد میت در کفین ترازو معیار میشود : اگر اعمال نیکو و حسنه سنگینی کرد میت به بهشت جاویدان رهسپار میگردد باین معنی میت در نتیجه اعمال حسنه خود دارای یك جسم وقالب نورانی میشود که مطلقاً سایه نخواهد داشت و همیشه در آسمانها در جوار تخت هرمزد مشغول بعیش وعشرت خواهد بود واحیاناًاگر اعمال سیئه میت سنگینی کند فوراً بدوزخ داخل خواهدشد .

در موقعیکه کفین ترازو موازنه اعمال انسان را نشان بدهدآنوقت است که او را درعالم برزخ بحالت انتظار نگاه خواهند داشت تاروزقیامت که مجدداًباعمال او رسیدگی شود. خدمت واحترام باتش در دیانت زردشتیان خیلی اهمیت دارد

بعقیده پیروان زردشت در این عنصرطبیعت (آتش) کلیهعوامل روشنی وپاکی وپاك کننده موجود است وبعقیده آنها آتش از هر عنصر دیگر نزدیکتر و شبیهتر است بجمال نورانی و پاك هرمزد و روی همین

عقیده رفته رفته آتش در نزد زردشتیان مظهر ربانیت و الوهیت شده است .

متولیان آئین زردشت در اصل احکام و تعلیمات آن مرد فکور تصرفات کرده و آداب و رسوم زیادی را از طرف خود علاوه نمودند منجمله برای عبادات و اجرای مراسم خدا پرستی بنا های مخصوصی بنام آتشکده بنا کردند .

آتشکده ها را معمولا درمحلهای مرتفع بنا کرده ودائماً درآنجاآتش می افروختند بی جهة نبود که اقوام و ملل فاتح درایران پارسیان رابت پرست و آتش پرست شناخته و قربانگـاه‌هاوآتشکده های آن‌هارا خراب می کردند روی همین زمینه عده زیادی تاکنون هم پارسیهارا آتش پرست می دانند و این نظریه اشتباه می‌باشد و صحیح نیست .

دراین اواخر که زر دشتیان معتقد به بنای معبد شدند آنرا بدون سقف بنا نمودند. دریکی از غرفه های معبد که فقط متولیان ومغهااذن دخول دارند دائماآتش افروخته می شود واین موضع مقدس ترین‌محل معبد شناخته می شود و مراسم عبادت را با ادعیه وخطبه و سرود افتتاح می نمایند .

و سپس احکـام‌و تعلیمات زردشت قرائت می شود . رو حانیون در موقع ذکر ادعیه و او راد و قرائت خطبه برای این که آتش پاکرا بانفس‌خود‌ملوث‌نکرده‌باشند پرده‌مخصوصی جلودهان خود نصب میمنمایند

نذورات و قربانی های زردشتیان عبارت از نان - آرد - حبوبات انواع گل ها و شیره سداب (گیاه مقدس) حیوان زنده را زردشتی ها هیچ وقت قربانی نمی کنند زیرا این عمل را توهین بزرگي نسبت باتش مقدس مي‌دانند. زردشتی هیچ وقت‌شعله آتش رابادهان خاموش نمیکنند

و همیشه باآستین لباس خود انقدر باد می زنند تاآتش خاموش شود.

هریك از پیروان متعصب زردشت همیشه در منزل خود آتش نگاه میدارد علاوه بر آتش آب و خاك وهوا هم مورد احترام مخصوص و توجه شایان زردشتیان واقع گردیده تمام ایام سال وقف هرمزد و معاونین خیراندیش او شده است.

مجللترین اعیاد روز اول سال وروز عید نوروز را میدانند و آن روز را بافتخار عطا کننده خوبیها خیلی محترم می شمارند. عید میترایا « ولادت خورشید سرخ نقاب » نیز از اعیاد بزرگ محسوب می شود

رب النوع میترا در قرون ودهور بسیار قدیم هم مورد ستایش واحترام ایرانیان واقع بوده وآنرا مظهر خورشید « زرین تاج » میدانستند ومعتقد بودند که همه ساله در کوتاه ترین روز های زمستان متولد میشود و بعد هم بمنا سبت ولادت خورشید روزها رفته رفته بلند ترمیگردد

بعقیده آنها همینکه رب النوع میترا بادوچرخه مجلل ودرخشان خود که چهار اسب سفید کوه پیکر آنرا حمل میکنند ازطرف کوه شرقی درصفحه آسمان نمایان میشد فوراً اشعه طلائی وشفق سرخ گون تمام قلل وارتفاعات را احاطه کرده شدت سرمای زمستان را از بین می برد درمزارع محصول بدست می آید - گله ها برای خود مرتع و چراگاه سبز وخرم پیدا می کنند میترا از خدایانی بود مخصوص سلاطین وپادشاهان همیشه بنام اوقسم یاد مینمودند. اسب بطور کلی وقف میترا شده بود. و وقتی سلاطین برای سفرهای جنگی عزیمت میکردند همیشه دوچرخه میترا باشش اسب سفید کوه پیکر در جلو آنها در حرکت بود و آن دوچرخه همیشه خالی بود برای اینکه رب النوع میترا بتواند در آن سوار شده

مخلوق خودرا بطرف فتح وفیروزی رهبری وهدایت نماید. ماه نورانی و ستارگان درخشان هم نزد ایرانیان قدیم مظهر خدایان پاکی و روشنائی بودند بعقیده ایرانیان آن ها باران رحمت میفرستادند و بمحصول برکت میدادند ولی رب النوع میترا مافوق همه آنها بود، پرستش و ستایش این خدا در خارج از حدود ایران هم خیلی توسعه پیدا کرده بود ودر اواخر موضوع خورشید پرستی بقدری در امپراطوری روم قدیم اهمیت یافته بود که دیانت مسیح را عقب زده مورد تهدید قرار داده بود،

کتاب مقدس زردشتیان معروف بزندآوست میباشد: کتاب مذکوره مجموعه ایست عبارت از ادعیه واوراد وخطبه ها و مراسم واحکام طهارت وغیره. تشخیص وتعیین وتعلیمات واحکام خودزردشت در این کتاب مشکل است زیرا بدست مغها ومتولیان آئین در اصل آن تصرفات وتحریفات شده است ولی بدون تردید حقایق تعلیمات مرتاض فکور ازکتاب خارج نشده زردشتیان کنونی طوطی وار ونفهمیده ادعیه و اوراد و تعلیمات را ازروی کتاب حفظ می کنند و می خوانند وحتی خودمغها وروحانیون زردشتی هم غالباً معنی کلمات را نفهمیده قرائت مینمایند زردشتیان هندوستان برای تعلیمات وتربیت روحانیون ومغهای خود مدارس روحانی تاسیس نموده اند روحانیون که از مدرسه مزبور خارج میشوند تحصیل کرده وبااطلاع هستند ولی روحانیون زردشتیان ایران مانند مردۀ خود جاهل وبی سواد میباشند

باهمه این احوال معتقدات پارسیان ایران بدون تاثیر نمانده و بسایر طبقات ایرانیان هم سرایت کرده است. تعلیمات فکورانه وعاقلانه زردشت طرفداران زیادی بین طبقات تحصیل کرده پیدا کرده و فرق زیادی پیداشده اند که از پاره احکام زردشت پیروی می نمایند؛ حتی بین مسلمانان هم بااینکه بادیانت حضرت محمد «ص» مغایرت دارد پارۀ

رسوم وآداب زردشتیان مرسوم و معمول می‌باشد مثلا در خراسان اهالی و سکنه محلی وقتی باستقبال رجال و اعاظم میروند جلو جلو منقل آتش می‌برند واین موضوع بدون تردید عارتی است که از دیانت قدیم ایرانیان یادگار مانده است،

***

در قرن هفتم میلادی اعراب تحت فرمان عمر کبیر ایران را مفتوح و بتصرف خود درآوردند.

دیانت زردشت در مقابل تهاجم اسلامیان تاب مقاومت نیاورده منقرض گردید اسلام با وسایل سالمانه و قوه نفوذ کلام وتبلیغ بایران وارد نشد تازه واردین باقوای آهن و آتش دیانت خودشان را در ایران رواج داده منتشر کردند و ایرانیان برای العین مشاهده می نمودند که اعراب با آن ها مانند زر خرید معامله کرده و خود آن ها بر خلاف و صایای حضرت رسول عمل می نمایند بهیجان آمده در صدد انتقام جوئی بر آمدند.

بهمین مناسبت بود که نیم قرن بعد یعنی موقعی که تفرقه ونفاق بین اسلامیان ظاهر گردید و مسلمانان بسنی وشیعه تقسیم شدند ایرانیان برای گرفتن انتقام علی رقم اکثریت بحمایت و طرفداری فرقه شیعه که در اقلیت بود قیام کردند،

فقط درسایه تنفر وانزجار و انتقام جوئی ایرانیان بود که طریقه شیعه در ایران موفقیت تام حاصل کرده و در ۱۵۰۲ مذهب رسمی مملکت شناخته شده حالیه صدی نود جمعیت ایران پیرو طریقه شیعه میباشند ونه درصد جمعیت معتقد وپیرو سایر ادیان هستند

با اینکه نفاق ودوئیت اسلامیان رابدو قسمت متضاد تقسیم کرد

و لیکن قران کماکان در راس معتقدات هردو دسته باقی ماند . قرآن بدون چون و چرا کتاب مقدس و آسمانی هر فردی از افراد مسلمانان است

این کتاب مقدس بی مثل و نظیر حاوی یکسلسله کشفیات روحانی است که از طرف خداوند تبارك و تعالی توسط جبرئیل برای حضرت محمد «ص» نازل گردیده است اولین آیه که نازل شده این است : «لا اله الا الله - محمد رسول الله . »

علاوه بر اعتقاد بوحدانیت خدای قادر وتوانا ورحمن ورحیم هر مؤمن و معتقد بدیانت اسلام بایستی بتقدیرات الهی و عالم ارواح و مکافات عمل و معاد روز قیامت نیز اعتقاد داشته باشد

و ظایف عمده ایرا که قرآن جهت مسلمانان معین کرده اجمالا بدینقرار است :نماز پنجگانه یومیه - روزه ماه رمضان - غسل وطهارت تادیه خمس وذکوة بمنفعت فقرا و مساکین به بیت المال مسلمین - جهاد وحج (زیارت مکه) بزرگترین امکنه مقدسهٔ عالم اسلام (سنی و شیعه) خانه کعبه می باشد که در مکه واقع گردیده است . علاوه بر این مکان مقدس و زیارتگاه عمومی مسلمانان امکنه و زیارتگاههای خصوصی دیگر در مشهد شمال شرقی ایران و کربلا که درنواحی غربی خارج ایران درخاك عثمانی واقع می باشد برای اهل تشیع موجود است

در مشهد بدن مقدس امام رضا مدفون است و این یکی از ائمه و بازماندگان مظلوم علی داماد پیغمبر بوده وبدست خائنی مسموم شده است

در کربلا حسین شهید پسر علی که سرش را در راه حفظ دیانت مقدس اسلام داده مدفون می باشد منتها آمال وآرزوی هریك از شیعیان و مؤمنین این است که وجوهی پس انداز کرده بزیارت امکنه واعتاب مقدسه بروند

برای نیل بزیارت مسلمان واقعی از خورد و خوراك خود خیلی

قناعت وامساك می کند وگاهی ازضروریات ومایحتاج زندگی خود صرف نظر می‌نماید وگرسنگی وهرگونه احتیاج را بخود تحمیل می کند

زوار ایرانی باتحمل هرگونه زحمت ومشقت گرما - خرابی راه فقر - احتیاج پای پیاده برای‌زیارت حرکت می کنندواز مرك‌هم واهمه وپروائی‌ندارند زیرا یقین‌دارد که‌اگر دراین راه‌بمیرد گناهانش آمرزیده شده و ازاهل بهشت خواهد بود .

هر یك از زائرین نسبت‌بمحلی که رفته زیارت‌کرده ومراجعت نموده‌اندلقب مخصوصی‌باسم‌اصلی‌خود علاوه‌مینمایند.زائر مشهد ـ مشهدی زائر کربلا ـ کربلائی و کسانی که موفق باعمال حج گردیده و بمکه‌رفته اند حاجی نامیده می شوند و برای ایرانی مسلمان مهم تر و بالاتر از این لقب عنوانی نیست

تعلیمات اخلاقی اسلام روی احکام موسی‌وعیسی قرار گرفته و درکلیات بامذهب وتعلیمات‌آنهامطابقت می‌نماید زیرا حضرت محمدشش قرن بعد ازحضرت عیسی ظهورنموده و موقعی بود که‌احکام و تعلیمات رسول خدا ریشه محکمی درزمینه بت پرستی دوانده بود اگرهم دیانت حضرت محمد معتقدین و طرفدارانی در عالم مسیحیت پیدا کرده سبب اصلیش نفاق و دوئیت ومنازعه بوده که درآن تاریخ بین کلیسای شرق و غرب تولید شده‌بود .

خود معتقدین طوری تیشه بریشه دیانت حضرت مسیح می‌زدند که مافوقش متصور نبود ودرفروعات احکام دین دائماً باهم منازعه‌داشتند وگاهی کارمنازعه‌ومشاجره بجائی‌می رسید که امپراطورها واسافقهٔ‌دین متخلفین ازاحکام وفروعات را بشدید ترین عقوبات‌محکوم‌مینمودند .

در همین موقع بودکه حضرت محمد ظهورکرده شروع‌به تبلیغ

احکام و تعلیمات خودنمود و مناسب ترین زمینه‌را برای افشاندن تخم دیانت آماده و حاضر دیده شروع بعمل نمود .

درعالم مسیحیت حضرت محمدرا تازیانهٔ عبرت می دانستند و یقین داشتند که خداوند اورا مامور کرده‌است که امت گناهکار و عاصی حضرت مسیح راتنبیه نماید .

پیغمبر جدید که شخصی فوق العاده عاقل و درراس محیط عصر خود واقع گردیده بود علاوه براین که نسبت بادیان و مذاهب قبل از خودش بی اعتنائی روانداشت برخلاف باکمال دقت دراحکام و تعلیمات حضرت موسی و حضرت عیسی مطالعه می‌نمود و باتصدیق تعلیمات حضرت موسی نسبت بانجیل نیز نهایت احترام را مرعی می داشت .

حضرت محمد متوجه جهل و نادانی امت خود گردیده در تعلیمات خودش تنها به برقراری رسوم وآداب و وظائف سادهٔ مذهبی اکتفانکرد قوانین و احکام عرفی کاملی نیز برای او تهیه کرده‌است که تاامروزهم پیروانش درجزئیات وخصوصیات زندگی خود باین قوانین واحکام عمل مینمایند .

غیرممکن است که مشکلی در طریقه زندگی فردی پیش بیاید و انعکاس و طریقهٔ حل‌ان مشکل درقرآن موجود نباشد .

ولی بازحمات فوق الطاقهٔ که حضرت محمد برای ایجاد دیانت عالی وکامل اسلام تحمل نمود طولی نکشید که پس ازرحلت مؤسس عالی مقام آن تفرقه ونفاق بین مسلمانان ظاهرشده و دنباله‌آن تادورهٔ ماهم ادامه یافته‌است

چند قرن که ازعمر این تفرقه ودوئیت گذشت کاربجائی رسید که بسیاری ازآداب ورسوم مذهبی طریقه‌شیعه امروزفوق العاده باعملیات مذهبی اهل تسنن مغایرت پیداکرده است واصل موضوع نفاق هم دراین جا است که اهل تشیع علی راجانشین وخلیفه‌بحق بلافصل حضرت رسول

میدانند و سنت را هم جدا منکر هستند .

سنت تفسیر و تغییر احکام قرآن است که بافکر سه خلیفه اول ابوبکر - عمر - عثمان بعمل آمده و اهل تسنن این سه نفر را خلیفه وجانشین واقعی پیغمبر می شمارند .

با اینکه ایرانیان طرفدار جدی طریقه شیعه هستند معذلك افکار و عقاید مذهبی آن ها روی یك زمینه و پایه محکمی متوقف واستوار نشده هرگونه تعلیمات مذهبی جدید در ایران عدهٔ زیادی طرفدار و حامی و مبلغ پیدا می کند .

درجستجوی (حقیقت) فرق مختلفه ومتعدده بوجود آمده است و بقدری تعداد این فرق در ایران زیاد است که شمارش آن چندان کار آسانی بنظر نمی آید .

فرقه بازی مذهبی بیش ازهمه جا مخصوصا بین ایالات وعشایر توسعه پیدا کرده و کار بجائی کشیده که در بعضی موارد بکلی منکر وجود مذهب و دیانت شده اند .

مخصوصا یك طائفهٔ هست معروف به (سیربند) که برای خودخدای علیحده قائل گردیده .

قبیله مذکوره داود نام آهنگر راکه از اجداد و رؤسای قبیله بود بخدائی خود انتخاب نموده اندباز ماندگان این (خدا) تاامروزهم درهر کجا هستند منحصراً بحرفهٔ اهنگری اشتغال دارند .

انصاف حکم میکند در اینجا گفته شود حکومت ایران فوق العاده بانزاکت وحسن سلوك و باغمض عین نسبت بفرقه بازی های مذهبی رفتار مینمایند وعلت این طرز رفتار حکومت واضح ومبرهن است زیرا مذهب بازی های مذکوره بقدری سالمانه وبی سر وصدا صورت میگیرد که هیچ

وقت منجر باغتشاشات وبلوای عمومی مذهبی نمیشود وخساراتی بانتظام وامنیت و سیاست مملکت وارد نمیکنند بنابر این حکومت هم آن‌ها را بحال خود واگذاشته ومتعرضشان نمیشود .

ولیکن میان فرق مذهب باز ایران (بابیها) موقعیت مخصوصی را اشغال نموده اند . این فرقه بنام مؤسس و مبلغ آن باب که بمعنی (درب حقیقت است) نامیده شده تعلیمات مبلغ اصلی این فرقه یعنی باب روی این زمینه قرار گرفته است که خداوند تنها بادعیه و اوراد وغسل و طهارت وزیارت امکنه مقدسه و سایر آداب ورسوم که مذهب شیعه تعیین نموده احتیاج ندارد بلکه محبت برادرانه نسبت باقرباونزدیکان اعمال حسنه رفتار وسلوك بانزاکت باخلق خدا واحترام به مخلوق خدا واجب تر ولازم تر است .

بطور اجمال عقیدهٔ باب این است که زندگی بایستی مطابق روح قانون باشد نه‌حروف آن وهمیشه این فکر را میان معتقدین خود تبلیغ می نموده

او متمولین را دعوت میکرد که بافقرا ومساکین مساعدت‌نمایند وبا بیانات پر حرارت پیروان خود را دلالت باین اعمال مینمود . باب توجه مخصوصی نسبت باطفال داشت واکیداً قدغن کرده بود که آن ها را تنبیه وسیاست بدنی نکنند . نسبت بطبقه نسوان هم که در این مملکت وضعیتش رقت آور است توجه خاصی مبذول میداشت .

او برعلیه تعدد زوجات قیام کرده وسوء استفادهٔ ازحق طلاق را ممنوع داشته بود .

مردهارا دعوت‌میکرد که بزوجه های خود بچشم رفقت‌وهمسری نگاه کرده وآن ها را معاون حقیقی و شریك زندگانی خود بدانند . در

حقوق و امتیازات هردو طبقه را مساوی قرار داده بود . بدیهی است یك چنین تبلیغات مخصوصاً بین طبقات نسوان ایران که تحت فشار بودند بیشتر مؤثر واقع میشد وبهمین جهت هم بین نسوان طرفداران و پیروان این فکر زیاد شدند و امیدواری کامل داشتند که باپیروی از طریقه جدید روز کار های خوشتری نصیب آنها خواهد گشت وپیش بینی میکردند که وضعیت زندگی آیندهٔ آن ها بمراتب سهلتر وبهتر وشیرین تر خواهد شد ودر حقوق و امتیازات اجتماعی بامرد های خود مساوی خواهند بود ودیگر بنظر زرخرید ومخلوق پست با آنها معامله نخواهد شد .

مخصوصاً یکی از این مبلغات ملقب به (زرین تاج وقرة العین) پیرو و طرفدار جدی فکر جدید بود ودر این زمینه خیلی معروفیت حاصل کرده بود . طولی نکشید که بواسطهٔ انکشاف دامنهٔ تبلیغات آنها اولا روحانیون و بعد هم حکومت ایران هوشیار گردیده فوراً اقدام به تعقیب و تحدید عملیات آنها نموده و بعد از چندی خود باب را نیز اعدام نمودند .

بابی ها در صدد تلافی برآمده در ۱۵ اوت ۱۸۵۲ زمینه توطئه وسوء قصدی نسبت به ناصر الدین شاه فراهم کردندولیکن موفقیت حاصل ننمودند . این عمل آنها بیشتر بضرر خودشان تمام شده حکومت جداً در صدد تعقیب بابی ها بر آمده در هر کجا بودند دستگیر و سیاست میشدند عدهٔ ازبابیها فراراً بایالات ماوراء قفقاز رفته در عشق آباد متوطن گردیدند . باتعقیباتی که بعمل آمد معذلك این فکر بکلی بر طرف نشده هنوز هم عده پیروان این عقیده درایران هستند در ظاهر خودرامسلمان وشیعه قلمداد کرده درخفاو باطن باحکام وتعلیمات طریقه خودعمل مینمایند درانقلابات اخیر هم که منتج به مشروطیت ایران گردیدطرفداران

و پیروان عقیده بابیت نیز خیلی دخالت داشته و تحمل زحمت
نموده اند .

***

بااینکه ایام تعطیل و اعیاد در ایران زیاد است معذلك ایرانیان
خیلی کم استفاده میکنند . ایام تعطیل ایرانیان بدوقسمت منقسم میشود
تعطیل های مذهبی واعیاد ملی .

تعطیل های دینی و مذهبی بمناسبت ولادت ویارحلت پیغمبر و
سایر ائمه وقضایای مهمهٔ مذهبی پیش آمد کرده . از اعیاد ملی مهم
ترین آن‌عید اول سال یاعید نوروزمیباشد که‌ایرانیان آنروزرا فوق‌العاده
محترم داشته ودر آنروز خیلی باتجمل وشکوه جشن میگیرند :

در عید نوروز بین ایرانیان مرسوم است تحف و هدایای زیاد
منجمله تخم مرغ الوان مبادله مینمایند و این عادت هم از ادوار
تاریخی بسیار قدیم باقیمانده است . مقصود از تخم مرغ روز ابتدای
زندگی است و مبادله آنرا میمون وخوش یمن میدانند . عید نوروز را
ایرانی ها عید (لباس نو) هم میگویند و برای عید نوروز هم‌بی‌بضاعت
ترین مردمان هم یکدست لباس نو تهیه مینمایند .

درمدت سیزده روز تمام جمعیت زیاد مردم دسته دسته بخارج شهر
وباغات برای گردش و تفریح و سیر وسیاحت‌سبزه میروند ، در روز عید
ایرانیان از کدورت ها و تقصیرات و گناهان صرف نظر میکنندوتبریکات
و خوش آمد های زیاد مبادله مینمایند

غیراز سال نو و عید نوروز که از اعیاد ملی است ایرانیان‌یکروز
سال نو دیگر هم دارند که روز اول‌ماه محرم است و آنرا از روزمهاجرت
حضرت رسول از مکه بمدینه حساب کرده اند

نخستین ماه سال قمری در نظر عالم شیعه خیلی مقدس و محترم است زیرا از روز اول آن فجایع ومصائب کربلا و مقدمات شهادت حسین ابن علی نوه پیغمبر شروع می شود.

حسین باهفتاد ودونفر اقوام وانصارش پس از مبارزات زیاددرراه دین خدادردهم محرم(۶۸۰ میلادی)بدرجه شهادت می رسند بهمین مناسبت ماه محرم برای اهل تشیع ماه عزا و ماه ماتم است.

مخصوصاً ده روز اول ماه محرم خیلی اهمیت دارد درظرف این ماه هرگونه سروروشادمانی اکیداً ممنوع است شیعیان خداشناس حتی بحمام هم نمیروند و سر نمی تراشند و دسته دسته درکوچها و معابر با علامات وبیرق ها حرکت کرده عزاداری میکنند بسینه میزنند و عدهٔ هم (حسین! حسین!) گویان خودشانرا باقمه مجروح می کنند وگاهی بقدری از بعضی ازآنها خون میرود که همانجا درکوچه افتاده بیهوش میشوند

روز دهم محرم که نمایش کیفیت شهادت هفتادودوتن را می دهند عزاداری ونوحه وگریه فوق العاده شدت پیدا می کند.

شیعه های مقیم قفقاز مخصوصا در ایروان ـ دربند ـ وشماخا ـ دراین ایام بیشتر از سایر جاها خودکشی می کنندو مسلمانان سایر نقاط دراین روزها درآن شهر ها اجتماع می نمایند.

حکومت روسیه درسنوات اخیره جداًدرصددبود که ازاین قبیل خودکشی ها ممانعت کند ولیکن بواسطهٔ علاقمندی عموم چندان پیشرفت ننمود سال گذشته و قایع حزن انگیز ایام عزا داری مسلمانان را در بادکوبه مطبوعات محلی انتشار داده بودند.

روزهادر مسا جد و تکایا که مخصوصا برای این کار چادر های بسیار بزرك برپاکرده اند تعزیه خوانده نمایشات مذهبی داده میشود

(گمان می کنم مؤلف کتاب در تعزیهٔ هفتادو دوتن تکیه دولت حضور داشته‌وتماشا کرده است مترجم) قبل ازشروع به نمایش عدهٔ بچه که بامروارید وجواهرات مزین شده اند در وسط صحنه ایستاده با اهنگ موزون شروع بنوحه سرائی می نمایند. بعد عدهٔ دیگر باسینه های برهنه وارد صحنه شده ودر حال حرکت به‌یاد امام مظلوم‌خودبا آهنك مخصوصي نوحه خوانی کرده وبك نواخت سینه می‌زنند.

دراینجا بی مناسبت نیست که‌آخرین مکالمه امام حسین راباشمر جهة مزیداطلاع‌قارئین درج نمائیم.

درآن موقعی که شمر امام مجروح را بزمین انداخت امام از او سؤال میکند:

- آیامیدانی امروزچه روزی است؟

- به‌پیغمبر قسم یادمی‌کنم که امروزروزجمعه وساعت‌نمازاست

-آیاازمرتبه و مقام‌من اطلاع داری ؟-درمقام ومرتبه‌بی نظیرهستی. آیا میداني پدر من کیست ومقام مادر من چیست وآیاجد مرا میشناسی؟

- شمر جواب می دهد : جد تورسول خدا است که شفاعت گناهان امتش راخواهد کرد.

پدر تو میدانم علی است که‌زمین‌وآسمان بنورجمال او روشن‌است ومادر توهم دختر رسول خدامی باشد.

ولی من مامور شده‌ام امروزتورا بقتل برسانم‌وبرای‌رتبه ومنصب وثروت‌دنیائی این ماموریت خودرا انجام می دهم

مدت های مدید این‌حزن واندوه و خاطره های گریه اور قلوب مؤمنین راجریحه دار می نماید، بعد از سینه زنها و بچه ها عده دیگر خون آلود وارد می‌شوند و از سرآنها خون واقعي ریخته می‌شوداین

ها کسانی هستند که قبلا نذر کرده و قمه زده اند. دنبال آنها سنك زنها و بیل باز ها با بیل های بلند می آیند بعد از تمام این تظاهرات نمایش مذهبی در ده قسمت که مبارزات و مصائب دهروزه امام حسین و اعوانش رانشان می دهد شروع می شود

درمقابل چشم تماشا چیان ماتم زده قدم بقدم تمام مصائب واردهٔ باامامرا بمعرض نمایش می گذارند.

نمایشات مذکوره بقدری نزدیك بحقیقت و طوری ماهرانه مجسم می شود که تماشا چیان بی طاقت شده بسینه خود می کوبند و با صدای بلند گریه می کنند و فریاد هـای یا حسین! یا حسین! از هر طرف بلند می شود.

درصحنه اسرا بازنجیرهای وزین نمایان می شوند تماشاچیان مجددا بگریه افتاده اه وناله می کنند وبحال و وضعیت رقت آوراسرا تاسف میخورند

پشت سر اسرا سقاهای شاهی بامشکهای آب وارد صحنه می شوند. ورود سقاها و اقعاً لرزه در فضای صحنه تولید می کند زیرا بزرگترین مصائب حضرت سیدالشهدا و عائله اش این بوده که آبرا بروی آنها بسته بودند.

از هرطرف صدای ناله و شیون بلند مي شود (آیاحسین برای یك قطره آب چه عوض می داد! یاحسین مظلوم!)

بالاخره وقتی نمایش بقسمت آخر می رسد یعنی شمر امام و پیشوای مقدسرا بشهادت می رساند تمام جمعیت مانند اطفال بی اختیار ناله وشیون وگریه می کنند یك چشم خشك دیده نمي شود وسینه ها تمام ازشدت ضربت مجروح شده است[۱]

— از روزه هائی که دراسلام واردشده است مهمترین آنروزه

ماه رمضان است وبعقیدهٔ مسلمانان قرآن در همین ماه نازل شده است و در همین ماه هم حضرت ابراهیم وحضرت موسیٰ و حضرت عیسی برتبهٔ رسالت وپیغمبری نایل گردیده اند درتمام ماه رمضان از اول ماه الی آخر آن قرآن امر و تاکید باامساك و صوم نموده است از گرفتن و داشتن روزه فقط بچه ها ازهفت سال کمتر - مسافر - مریض - زن در موقع داشتن حمل - ویاشیر دادن طفل ممنوع ومستثنی هستند تمام روز یعنی از قبل ازطلوع آفتاب الی غروب مسلمانان موظف هستند از هر گونه اطعمه و مشروب امساك نموده از دخانیات واستشمام عطریات وسر بزیر آب فرو بردن و بلعیدن آب دهن پرهیز کنند.

ولی بعد از غروب آفتاب اجازه دارند بخورند وبنوشند دراینجا دیگر اطعمه واغذیه محدود نشده.

به بیچارهٔ مسلمان خداپرست در ماه رمضان خیلی سخت می گذرد اشخاص متمول برای فرار از روزه مخصوصا بمسافرت میروند زیرا مسافرین ازداشتن روزه معاف می باشند.

پارهٔ هم طاقت تحمل گرسنگی نیاورده محرمانه بطوری که سایر اهل خانه ملتفت نشوند شروع بخوردن می نمایند فریب متقابله در بسیاری از خانواده ها شروع میشود.

کلیه رشته های زندگانی دراین ماه بهم میخورد ادارات دولتی و مغازه ها وبازارها قسمت عمده روز تعطیل است مردم دسته دسته وارفته و افسرده حرکت می کنند کلیه امور متوقف می شود تصفیه کار ها به بعد از ماه رمضان محول می گردد درعوض منظرهٔ شب های ماه رمضان درشهر هاو قصبات دیدنی است

ایرانی گرسنه بعداز گذراندن روز طولانی معجلا شکم خودش را

پر کرده فوراً از خانه بیرون میاید وتاصبح در کوچه ها و خیابانها گردش میکنند در بازار ها مخصوصاً یك رفت و آمد و رونق زیادی پیدا می شود.

آفتاب که نزدیك بغروب میشود فروشندگان اطعمه و اغذیه مختلفه در بازار ها اجتماع میکنند.

مردم گرسنه وبی طاقت بطرف آنها حمله ور گردیده گوشت پخته وکباب معطر را تقریباً از دست یکدیگر می ربایند چای فروش دوره گرد هم باسماور دستی و استکانهای بزرك در همه جا حاضر است فوراً قلیان معطر را برای مشتریانش حاضر مینماید

طولی نمیکشد که صدای غرش توپ درفضا بلند میشود وبمؤمنین بشارت میدهد که دورهٔ امساك روزانه سپری شد

جمعیت مثل اینکه مورچه ها از سوراخ بیرون بریزند دفعة بتلاطم وحرکت میاید. عده باعجله تمام مشغول خوردن غذا میشوند ــ دسته بخوردن چای مشغول هستند

پارهٔ قلیان معطر را زیر لب گرفته باصدای بلند (پیخ پیخ کنان) دود آنرا بیرون میدهند.

واقعاً منظرهٔ غریبی جلوه گر میشود تمام مصائب و سختی های روز فوراً فراموش میشود.

ایرانی دیگر بفکر فردا نیست و بهمان کیف ونشئه آنی خوشوقت وبشاش است ؛

از هر گوشه و زاویه صدای ساز و آواز و نمایشات شبانه شنیده میشود خلاصه پس از تحمل سختی های روز ایرانی شب راخیلی خوش میگذراند. ولی وقت بسرعت تمام میگذرد طولی نمیکشد مجدداً غرش

توپ‌ها درفضای شهرطنین‌انداز می‌گردد باصدای توپ تمام هیجان‌ورفت وآمد در شهر دفعة متروك و مثل این است که تمام شهر یکباره تسلیم مرگ شده است .

بازهم طرف‌عصراهالی باقیافه های‌افسرده‌آلوده بخواب وحرکات سنگین در کوچه ها قدم برمیدارند وهردقیقه باسمان نگاه می کنند و انتظار غروب آفتاب رامی کشند .

از ایام هفته ایرانیان هم مانند سایر مسلمانان روزهای جمعه رامحترم می‌دارند راجع بعلت انتخاب روز جمعه روایات خیلی‌مختلف است صحیح ترین روایاتی که از ناحیه علماء ومطلعین نقل می شود این است که حضرت محمد برای این‌که فرقی بین مسلمانان بایهود و عیسوی باشد مخصوصاً روزجمعه را درایام هفته برای استراحت و تعطیل عمومی انتخاب نموده است .

برای این که قسمت راجع بدیانت و مذهب ایرانیان خاتمه یافته باشد چند سطری هم راجع بروحانیت ایران ذیلا توضیح میدهیم .

روحانیت ایران مقام و موقعیت بسیار عالی ومحترمیرا در مملکت دارد و نفوذآن در اهالی فوق العاده شدید است .

روحانیت ایران درامر محاکمه و قضاوت مداخله دارد درزندگی اجتماعی مملکت یك یا شریك عمده است شخص شاه ناچار است در مقابل‌قدرت و نفوذ روحانیت سر تسلیم فرود آورد زیرا بخوبی‌میداند که بقیام واداشتن خلق برای این طبقه چندان زحمت واشکالی ندارد

بین روحانیون مجتهدین از همه متنفذ تر و محترم ترهستند زیرا آنها نمایندگان عالی رتبه روحانیت ایران میباشند و همیشه‌عدهٔ کثیری آخوند وسید وطلبه درخدمت آنها ملتزم هستند .

طبقات پائین روحانیت ایران فوق العاده بیسواد و جاهل هستند ودر عملیات و وظایف یومیه خودشان‌هم غالباً دچار زحمت میشوند لیکن برخلاف مجتهدین یاپیشروان ورؤسای روحانیت ایران مدارس عالیه روحانیت راطی کرده ودارای مقامات عالیه علوم و فنون دیانت شده‌اند

درایام‌قدیم مجتهدینی بودند که درجامعه خیلی محبوبیت داشتند وهمیشه جزو غمخواران جامعه محسوب میشدند وپیوسته ازمعاشرت ومخالطت باطبقات ممتازه واشراف گریزان بودند و در زندگی همیشه شریك اندوه ومصائب طبقات بي بضاعت مي شدند .

جامعه هم درمقابل به‌آنها اعتماد واطمینان کامل داشت وبانهایت صمیمیت آنهارا دوست می داشت .

رحلت یکی ازمجتهدین عالیمقام مدتها تمام‌مملکت راسیاه‌پوش و ماتم زده می نمود . درتاریخ ایران سابقه هست که‌وقتی شهری‌محکوم با نهدام گردیده بود فقط بپاس احترام و خاطر یك نفر مجتهد عالی مقام که درآن شهر متوقف بود از قتل عام و غارت شهر صرف‌نظر شد؛

وقتی بیچاره‌ای‌ازطرف عمال حکومت مورد تعقیب واقع میکردید پس از حصول یاس از هروسیله خودش را بالاخره بخانه مجتهدمی رسانید و درامان بود زیرا مقامات عالیه‌حکومتي وخودشاه‌هم ازترس خشم ملت قدرت نداشتند وساطت ویاخواهش این محبوب ملت راقبول نکنند

امروز و جود چنین مجتهدین‌عالی مقام و غمخوار ان ملت در ایران نادر وکمیاب شده است کسانی که امروز جانشین مجتهدین گذشته هستند مردمان حریص وطماع و اخاذ میباشند و تمام سعی و کوششان دراین است که باوسایل ممکنه جیب مرده خودشان را خالی کرده باموال واملاك بی حدو حساب خود بیفزایند .

امروز مجتهدین ایران در ردیف ملاکین درجه‌اول‌واقع شده اند وامروز مجتهد هر قدر ثروت و تمولش زیادتر باشدعده سید وآخوند وطلاب ملتزمین درکـاهش بهمان نسبت بیشتر میشود . »

کلیه ملتزمین تحت فرمان واختیار اومیباشند و بهمه آنهااز محل موقوفات نسبت بلیاقت ووضعیتشان حقوق می‌دهد .

این اشخاص موظف هستند که همیشه مراقب احوال مرده باشند و بمحض‌این که مختصر انحرافی از احکام شرع ملاحظه نمایند فورا بارباب خودشان اطلاع دهند کافی است که بمجتهد خبربدهند فلان‌عمر وروزه نمیگیردیادر مجلس‌مهمانی فرنگی ورود کرده ویاشراب خورده‌است شدید ترین عقوبات شامل‌حال‌مرتکب می شود بازاگر مجتهد شخصاً مرتکب را تنبیه ومجازات نماید چندان ترسی ندارد .

مصیبت آن وقت است‌که مجتهد در مسجد و یا حضور مرده خود مرتکب را مرتد یا نجس‌معرفی‌کنندمردهٔ‌جاهل بدون فوت وقت خودسرانه قضاوت لازم را در حق مرتکب بیچاره اعمال‌میدارند . . . !

بهمین جهة است که ایرانیان متمدن هم با این که قلباً ازاین رسوم وآداب منزجر می باشند درظاهر جدا رعایت احکام مذهب خودرامی نمایند راست است درسه سال قبل وقتی ملت‌ایران بهیجان آمدو حقوق خودرا جد از حکومت وقت مطالبه می نمودروحانیون ومجتهدین در راس قیام‌عمومی قرار گرفته بودند آنهامواظب‌بودند ومی دیدند که‌پیمانه صبر و طاقت ملت لبریز شده و ناچار بودند دراین‌قیام با آنهاموافقت نمایند بعلاوه مقامات عالیه حکومتی نیز در این اواخر چندان اعتنائی بمقام و نفوذآنهانداشتند

مجتهدین‌وروحانیون با میداین که بعد ها در راس مشروطیت

واقع شده زمام اختیارات ملت آزاد را دو باره بدست آورده و بیش از بیشتر استفاده کنند دراین قیام ملی نهایت جدیت وهمت رابخرج دادند وبعد از مدتی که دیدند جامعه از دست آنهامیرود وخطرهیبی موقعیت آنهارا تهدید می کندبقهقرا برگشتند .

ولی ملت هم بیدارشده و پي بحقیقت مقاصد رو حانیون برده منظور ومقصوداصلی آنها را بخوبی تشخیص داده وباین آسانی تن زیربار تحمیلات جدید آنهانخواهد داد .

فصل پنجم

ایران چگونه اداره می شود - ساتراپ های قدیم و حکام حالیه مالیات و عوارض - قدرت نظامی ایران - قوه قضائیه ومجازات در ایران

تا ۲۳ ماه مه ۱۹۰٦ مملکت ایران مانند دوره‌های تاریخی یك سلطنت مستبده غیر محدودی بود شاه در راس سلطنت قرار گرفته بجان ومال وهستی رعایا و تابعین خود مسلط بود .

قرآن کتاب آسمانی و مقدس مسلمانان بطوریکه اطلاع داریم علاوه بر تعلیم آداب ورسوم وظایف دینیه حاوی یك سلسله قواعدونظامات مختلفه حیاتی نیز می باشد ودرضمن همان مقررات سلطه و اختیارات شاه رانیز محدود می نماید .

هرقدرشخص شاه مقتدرومتنفذبود بمحض این که کوچکترین قدمی برخلاف احکام عالیه قرآن و تعلیمات حضرت محمد (ص) بر میداشت فورا مقام وموقعیتش درنظر ملت متزلزل میگردید .

وبهمین مناسبت هم سلاطین ایران همیشه ناچاربودند مقام و احترام روحانیت را که قویترین طبقات مملکت را تشکیل می داده

محفوظ داشته ورعایت نمایند.

درایران مقام روحانیت بقدری محترم است وجامعه باندازهٔ بانهسا اعتماد دارد که شاه قبلا میدانست اگر کوچکترین اقدامی برخلاف میل ورضایت آنها بعمل بیاورد تمام ملت‌را برعلیه‌خود برانگیخته است

بنابراین یکی ازآرزو های عمده‌پادشاهان ایران همیشه‌این بود که ازاهمیت و نفوذ روز افزون‌این طبقه کاسته شود،

ناصرالداین شاه برای پیشرفت این منظور قدمهای بلندی برداشت وحکم‌صادر کرد که‌برای‌اداره ومباشرت واملاك موقوفه که‌تاآن تاریخ تحت تصرف و اختیارات غیر محدود روحانیون بود مامورین حکومتی نیز گماشته شود.

متاسفانه مشهد وموقوفهٔ زیاد آن ازاین حکم شاه مستثنی گردیده وکما فی السابق در تصرف و مباشرت روحانیون باقی ماند.

(مشهد شهر عمدهٔ ایالت خراسان‌است وامام رضا پیشوای‌مقدس مسلمانان در آنجامدفون‌میباشد وبهمین جهت هرساله عده بیشماری‌زوار ایرانی از هرطرف بزیارت آنجا میروند. بعلاوه مشهد عمده ترین مرکز تجارتی ناحیهٔ شمال شرقی ایران است ودر محل تقاطع چندین طرق‌مهم تجارتی واقع گردیده وبا ایالات ماوراء بحر خزر معاملات تجارتی بزرك انجام میدهد ودر بازار های وسیع مشهد همیشه مقادیر زیاد امتعه و مال التجارهٔ روسیه دیده میشود)

علاوه برنفوذ قرآن وحافظین آن یك نفوذ سوم هم بوجود آمد شاه ایران هم مانند سایر سلاطین عالم میبایستی موقعیت نمایند کان ممالك خارجه را رعایت نموده وگاهگاه تقاضا های آنان را بحسن‌اجابت قبول و تخفیفاتی بدهد

منجمله در شصتمین سال قرن گذشته شاه تحت فشار بعضی از نمایندگان دول خارجه مجبور شد قانونی برای وراثت تاج وتخت سلطنتی ایران وضع نماید. تا آن موقع سلطان ولیعهد و جانشین ایران را بمیل و اختیار خود انتخاب مینمود و این موضوع همیشه موجب مجادله و خونریزی بین فرزندان شاه میشد.

بطوریکه اشاره شد تا ۲۳ ماه مه ۱۹۰۶ شاهنشاه ایران با اختیارات غیر محدود دررأس مملکت قرار گرفته ودر کلیه امورمملکت ورعایای خود مختار ومطلق العنان بود نزدیك ترین معاون شاه شخص صدر اعظم بود که بااختیارات خیلی زیاد مملکت را اداره مینمود.

در ایران قوانین و نظاماتی در این موضوع تدوین نشده وحدود اختیارات مأمورین حکومتی معلوم و معین نگردیده. یك شورای دولتی هم وجود داشت ولی این شورا برای تدوین وتنظیم قوانین لازمه تشکیل نمیشد بلکه وجودش فقط برای این بود که احکام و اوامر مالك الرقاب ایرانرا بهتر و سریع تر بموقع اجرا بگذارد.

صدر اعظم باجلب نظر شاه پنج یاشش نفر هم وزیر انتخاب می نمود ولیکن وزراء همه در واقع مظهر اوامر و ارادهٔ سنیهٔ ملوکانه و معاون مقتدرش بودند. در ۱۸۸۸ ناصر الدین شاه یك شورای پنج نفری نیز تأسیس نمود.

در مواقع خیلی مهم ودر مواقعی که خطری مملکت را تهدید میکرد شورای پنجنفری دعوت میشدند که باشاه مشورت نموده وطریقه دفع خطر یامحذور را ارائه دهند.

بدیهی است شخص شاه مانند سایر سلاطین عالم بتنهائی نمیتوانست مملکت رااداره کند. در ایران قدیم معاونین شاه در ایالات ساتراپ

ها بودند که معمولا از میان اشراف و متنفذین درباری انتخاب میشدند مأمورین و فرمان فرمایان مذکور گاهی بقدری کسب نفوذ وقدرت می کردند و بقدری ابواب جمعی بدست میاوردند که نسبت بخودشاه‌بی‌اعتنا شده وحتی مورد تهدیدش قرار میدادند.

منجمله در موقع سلطنت داریوش گیستاپس اورتس نام که یکی از فرمانفرمایان ایالات ایران بود ایلچی شاهرا فقط بجرم اینکه پیغام نامطبوع آورده بود امر بقتل داده داریوش مدت ها توهین وارده‌را مخفی کرده بروز نمیداد زیرا مقام و موقعیت خودش در سلطنت ایران هنوز بقدر کافی محکم نشده بود در صورتی که تنها گارد پارکابی اورتس عبارت از هزار نفر سلحشور بوده.

ابوابجمعی او خیلی زیاد بود: فریکیا - لیدیا - ایونیا درحدود حکمرانی اورتس واقع شده بود.

بالاخره داریوش برای اینکه از شر این والی متمرد راحت شده باشد متشبث به مجرب ترین وسایل مدافعه شرقی گردید ویك نفرازمحارم وملتزمین اورتس را تطمیع کرده و بدست او رقیبش را بکشتن داد.

پرواضح است که چنین مأمورین بااهالی وسکنه ایالات ابوابجمعی خودچندان رودربایستی نداشتند وجان ومال مردم رامال خود میدانستند بعنوان جمع آوری مالیات هستی مردم را از دستشان گرفته وبا کمال بی رحمی غارت میکردند.

تجمل و شکوه زندگی و فساد اخلاق فوق العاده آنها نام ساتراپ را برای همیشه بین مردم ضرب المثل قرار داده بود مثلا حالیه هم در بعضی از نقاط ایران مأمورین سرکش وفاسد الاخلاق و شهوت پرست را که حدودی برای خود قائل نیستند (ساتراپ) میگویند...

دوره ها تغییر میکند ویا آنهم طرز جریان حیات مملکت تبدیل مییابد حالیه در ایران ساتراپ نشین و ساتراب وجود خارجی ندارد و تمام ساتراپ‌های مختار وغیر محدود هم از بین رفته فراموش شدند ولی تا کنون هم ایران یك سطر قانون روی کاغذ نیاورده . . .

مملکت به بیست یابیست‌وپنج ایالت وولایت تقسیم گردیده تحت نظر حکام اداره میشود . اسامی تغییر کرده ولیکن طرز رفتار و سلوك و عمل با مردم همان است که بود .

صحیح است حکام امروز مانند ساتراپ های دیروز بدون اجازه شاه حق ندارند باماًمورین خارجه داخل مقاوله شوند ولی با این حال حاکم در محل حکومت خودش در واقع یك پادشاه مختار کوچکی است وادارات لشگری وکشوری وقضائی تمام در تحت اختیارونظارت حاکم است حاکم حق دارد اعدام کند ـ بدلخواه خود عذاب‌وشکنجه بدهد ـ حبس کند ـ ببخشد خلاصه حیات وممات اهالی وسکنه حوزهٔ حکومتی در دست شخص حاکم است .

فرمانفرمایان و ولاة مستقیماً تحت نظر و مطیع اوامر خود شاه میباشند . ایالات و نواحی عمده‌را شاه همیشه بین اعضاء خاندان‌سلطنتی تقسیم میکند . شاهزادکان عالی‌مقام مذکور کمتر بمحل ماًموریت وحوزه حکمرانی خود میروند و غالباً در پایتخت هستند واز طرف‌خود همیشه معاون یانایب الایاله بحوزهٔ حکمرانی اعزام میدارند و گاهی بر حسب اتفاق ومن باب تفریح بناحیه حکمرانی خود سر کشی میکنند حکومت ولایات کوچك تر را بسایر طبقات درباریان میدهند. در اینجا نیز اهمیت ووسعت حوزهٔ حکمرانی بسته بشخصیت و میزان تمول اشخاص است البته کسانی که متشخص هستند وبیشتر ثروت دارند وبسته بمقامات

عالیه باشند حوزه حکومت وریاستشان باید وسیع تر وبیشتر باشد.

این نکته را نیز باید تذکر بدهیم که تعداد ایالات و ولایات و مراکز حکومت نشین ایران تاامروزهم معلوم نیست زیرا حدودهریك ازنواحی بطورتحقیق معین نشده وبهمین مناسبت هم بعضی از مطلعین تعداد مراکز حکومت نشین ایالات وولایات را بیشتر و برخی خیلی کمتر صورت می دهند منجمله کرزن مستشرق معروف انگلیسی در ۱۸۹۰ تعداد و لایات و ایالات ایران را در حدود سی حوزه معین کرده در صورتیکه سایرین از بیست و پنج ناحیه تجاوز ننموده اند.

ایالات و ولایات بمراکزحکومت نشین کوچکتر تقسیم میشودودر شهرهای نسبة کوچك نایب الحکومه و دردهات و قصبات هم کدخدایان حکومت می کنند.

درشهر های بزرك و کوچك ایران هیئت هائی هم ازطرف اصناف بنام (انجمن یامجمع صنفی) تشکیل میشود. نمایندگان اصناف که عضویت درمجمع صنفی دارند ازطرف صنف خود ماذون هستند درامور راجعه بصنف با مقامات حکومتی و ارد مذاکره شوند واگراختلافی دربین باشد تسویه آنرا بخواهند.

سمت نمایندگی نماینده هرصنف ازطرف شاه نیز بایستی تصدیق شود و پس از موافقت و تصدیق شاه موقعیت و مقام نماینده صنف بقدری محکم ومحترم میشود که هیچ نفوذو قوه ای قدرت تغییر یاعزل اورا ندارد و فقط درمواقع خیلی مهم و فوق العاده فقط صنف میتواند نماینده خودش را معزول ومنفصل نماید ولی اگر بمناسباتی عزل نماینده صنف را حکومت بخواهد در اینجا صنف باکمال جدیت از نماینده خود دفاع کرده اثبات تقصیر نماینده و مدارك لازمه را ازحکومت میخواهد

و درصورتیکه حکومت درتقاضای خودش مقاومت نماید صنف فوراً بخود شاه مراجعه میکنند و فورازطرف شاه رسیدگی دقیق درموضوع اختلاف حاصله بین ماموربن دولت وصنف بعمل میاید .

آنچه در فوق راجع بطرز اداره ایران صحبت کردیم مربوط به اهالی وسکنه شهر نشین وده نشین بوده ایلات وعشایر با طرز مخصوص خودشان اداره می شوند و مطلقاً سرو کاری بامقررات ونظامات شهری ها ندارند .

هر عشیره یا ایل تحت ریاست یك ایلخانی و یا ایل بیگی اداره میشود مشایخ و خوانین و کدخدایان که از طرف افراد ایل انتخاب شده اند تحت ریاست ایلخانی هستند و وظیفه عمده آنها جمع آوری مالیات و عوارض است .

خود ایلخانی ها یا مستقیماً تحت نظرشاه هستند و یااینکه درحدودحوزهٔ حکمرانی هریك ازفرمانفرمایان یاولاة باشندمطیع فرمانفرما و یا والی آن محل میشوند ولی در حقیقت ایلات وعشایر بهیچ کدام از آن ها اعتنائی ندارند .

مثلاطوایف اکراد جنگجو وسلحشورکردستان بااین کهظاهراً در تحت اوامر شاه هستند ولي در واقع باو تمکین نمی کنند وابداًباو اجازه نمی دهند درامور داخلی آنها مداخله نماید و مستقلا امور خود رااداره می نمایند و موقعیت جغرافیائی و محلي آنها با این طرز ادارهٔ آنها موافقت دارد .

اکراد آزادی خودشان را از هرچیز درعالم بیشتر دوست داشته و ستایش می کنند و مانند بیست قرن قبل هنوز هم فرزندان آزاد و خود سر طبیعت می باشند و همیشه اشتغال بورزش های خشن و

عملیات جنگی دارند و از شنیدن نام معارف و تمدن گریزان هستند زیرا میدانند که تمدن و معارف طبیعت و اخلاق خشن آنها راملایم کرده بالنتیجه آزادی آنهارا از دستشان میگیرد کرد برای حفظ آزادی خود از تحمل هرگونه شدائدرو گردان نیست .

تقریباً تاچند سال قبل ازاین ایران یکی ازآنممالك سعادتمندوبی نظیر بودکه معنای قرضه خارجی ویاداخلی رانمیدانست .

در ممالك متمدنه وقتی ضرورت و احتیاج فوق العاده پیش بیاید حکومت ها بقرضه های خارجی ویاداخلی میپردازندولیکن درایران وقتی چنین موردی پیدا شود شاه باصطلاح خیلی (خودمانی) معامله می کند یعنی برای تامین اعتبارات خزانه باکمال سادگی مالیات بسیار سنگین علاوه برتمام مالیات ها و عوارض طاقت شکن به ملت تحمیل می نماید .

بطورکلی درموضوع مالیات و مالیه در ایران همیشه یك هرج و مرج و بی نظمی فوق العاده حکمفرما میباشد زیرا مالیات ها وعوارض موضوعه راحکومت خودش جمع آوری نکرده بفرمانفرمایان وحکام ایالات و ولایات پیش فروش می نماید وهریك از آنهاموظف هستندمبلغ معینی قبلا بخزانه دولت بپردازند بعداز حوزه ابوا بجمعی خود وصول نمایند .

تصدیق میکنید بااین طرز پرداخت و وصول مالیات صحبت از عدل و انصاف نمیشود کرد بعلاوه احصائیه صحیحی از نفوس وجمعیت ایران در دست نیست وجزوجمع های مالیاتی مرتبی که بدهی هر ناحیه رامعین کرده باشد تشکیل نداده اند و فقدان دو وسیله لازم امر وصول مالیات را مختل و بیشتر کار رامشکل میکند مثلا بسیاری ازقراء و قصبات

ومزارع مخروبه قدیم امروز دایر و معمول گردیده و همان مالیات قلیل زمان سابق را می پردازد وبعکس قراء ومزارع معموره زمان سابق امروز بکلی مخروبه شده درصورتیکه مالیات و عوارض سنگین زمان معموری را بایستی تادیه نماید. فشاروسنگینی مالیات ها وعوارض رفته رفته زیاد تر می شود زیرا درایران عادت کرده اند برای هر کار جزئی بمامورین و مستخدمین دولت خلعت وانعام بدهند . خزانه دولت زحمت مستخدمین دولتی را بطور رضایت بخش جبران نمی کندوخیلی کم حقوق میدهد.

مستخدمین دولت برای حفظ موقعیت خودو نیل به پست های بالا تر بایستی با وسایل ممکنه دل رؤسا و مقامات بالاتر را بدست بیاورند ! و مبالغی که گاهی از میزان حقوق سالیانه یك نفر مستخدم متوسط المؤنه تجاوز میکند بعنوان شیرینی یاتقدیمی تادیه نمایند.

واقعاً هم در ایران غیر این طریقه چارهٔ دیگر نیست و اگر کسی بخواهد غیر از این ترتیب رفتار نماید مادام العمر از نعمت استخدام دولت ونیل بمقامات عالیه دولتی محروم وبی نصیب خواهدشد

و این طرز عمل درسر تاسر اشل مستخدمین ازرتبه های ابتدائی گرفته تامقامات عالیه مجری ومعمول است هر مستخدمی درحین شروع بکار و ابتدای ماموریت سه اصل مهم را تعقیب میکند اولا مخارج خود و عائله اش را تامین می نماید ثانیاً مراقب است درمدت ماموریت ضرر و خسارت مالی متوجهش نشود ثالثاً با ارسال تحف و هدایای ماهیانه : شیرینی ! تقدیمی ! پیش کشی ! جلب رضایت مقامات بالا تر رامی نماید حتی فرمان فرمایان وولات و حکام هم از این قاعده عمومی مستثنی نیستند . آن هاهم معاونین و نواب ومامورین جزء خودرا وادارمی کنند که مالیات ها و عوارض را خیلی بیش از

آنچه تعیین گردیده ازحوزهٔ ماموریت وابوابجمعی خود وصول نمایند زیرا علاوه برمخارج زیادخودشان ناچارهستند همه ساله مبالغ هنگفتی تقدیم وزراء و درباریان نمایند برای یك پست حکومتی نسبت بوسعت حوزه و عایداتی که دارد بایستی قبلا ازسی الی هفتادهزار تومان بخودشاه تقدیم کنند.

نتیجه این هرج و مرج وغارت گری بجائی می رسد که بعقیدهٔ پارهٔ ازمطلعین بوضعیت عمومی این مملکت معادل دوثلث هم اضافه از اصل مالیات ازمردم گرفته می شود با این وضع واقعاً طاقت وبردباری و صبوری رعیت ایران موجب حیرت گردیده غریب ترازهمه این است که در ایران موقع وصول مالیات هاوعوارض قحطی - مجاعه - خشك سالی وهیچیك ازآفات درنظر گرفته نمی شود.

ایرانی باپرداخت یك قسم مالیات های دیگری هم مانوس است که درممالك دیگر مطلقا سابقه نداشته و اسم آنرا هم نشنیده اند هر ساله درموقع عید نوروز از اهالی ایالات و ولایات مبالغی بعنوان پیش کشی برای شاه جمع آوری میکنند درمواقع فوق العاده وزمانیکه خزانه بعلل غیرمعلوم خالی شده باشدیك مالیات خیلی سنگین دیگر که مبلغ آن هیچوقت پیش بینی نشده بعنوان (صادر) از مردم می گیرند.

منجمله وقتی یکی ازشاهزادگان خاندان سلطنتی قصد عروسی داشته باشد — یالزوم پذیرائی ایلچی خارجی پیش بیاید — یا برعده قشون بایستی افزوده شود و بالاخره احتیاج فوق العاده دیگری پیش بیاید فوراً مامورین شاه درولایات شروع بجمع آوری (صادر) مینمایند

بدیهی است در این موارد فرصت جدیدی بدست مامورین افتاده قسمت عمده و جوهات را که بفشار ازمردم بیچاره وصول نموده اند

بجیب خود میریزند .

حکومت مرکزی فقط مبلغی را که لازم دارد معین میکند آن وقت دیگر بسته بکمی یا زیادی مبلغ صادر است اگر خیلی زیاد شد از کلیه مملکت و الا از یك یا چند ایالت وصول میشود . گاهی مالیات صادر از ولایاتی گرفته می شود که بمناسباتی طرف بی لطفی مقامات عالیه واقع شده باشند .

کلیه طبقات مردم این دفعه بایستی پرداخت این مالیاترا که بیشتر شبیه بعوارض جزائی یا غرامات جنگی است بعهده بگیرند . بدیهی است در این مورد هم مانند سایر موارد تمام تحمیلات وثقل مالیات بشانه ضعیف ترین طبقات وارد میشود .

فقط عشایر و ایلات که از پرداخت هر گونه عوارض همیشه راحت و آسوده بوده اند در این مورد هم از تادیه صادر معاف می باشند . زندگی چادر نشینی و صحرا گردی آنها را از این تحمیلات آزاد کرده و از چنگال (چسبناك) مامورین دولت نجات داده است .

***

قدرت نظامی ایران نمی تواند هیچ یك از دول اروپائی را تهدید کند . در این مملکت تاکنون هم از نظام وظیفه خبری نیست . اگر چه مطابق نظامات جاریه مدت خدمت سربازی دوازده سال است وسرباز میبایستی بقرعه انتخاب شود ولی در عمل همان سیستم قدیم اجرا میشود عده معین خانوار در سال از دوازده تومان و نیم الی چهل و پنج تومان مالیات سربازی می پردازد و یکنفر را هم برای سربازی مادام العمر تحویل دولت می نمایند . اتباع غیر مسلم دولت منجمله پارسی ها و اهالی شهرها از خدمت سربازی معاف هستند .

راجع بجریان صحیح امور سربازگیری واین که آیا رعایت عدل وانصاف می شود بااطلاعی که ازطرزتشکیلات این مملکت داریم و باسوابقی که از طرز رفتار مامورین دولت نسبت بمردم پیداکرده‌ایم تصور می کنم توضیحات بیشتری غیر لازم و زاید باشد ، همین قدر میتوانم بگویم که درنتیجه سوء جریان امور سربازگیری واخاذی مامورین این کار درقشون ایران در ردیف جوانان ۱۶ ـ ۱۷ ساله غالباً پیر مردهای ۶۰ ـ ۷۰ ساله دیده میشوند.

قوانین لازم که سن سرباز و مدت خدمت سربازی ودوره سربازی وموقع تقاعد اورامعین کرده باشدوضع و تدوین نشده وراجع صحت مزاج واستعداد وبنیه (مدافعین آینده وطن) رعایت های لازم واساسی بعمل نمی‌آید.

دراین جاهم بازفشار مالیات سربازگیری وخدمت سربازی بدوش اهالی فلکزده دهات و رعایای بینوا وارد میشود زیرا اهالی شهر ها و رعایای املاك خالصه دولتی از تاریه مالیات سربازی و خدمت نظام برای همیشه معاف هستند.

در ایالات وولایات فرمانفرمایان وحکام و در ایلات و عشایر که عدهٔ بسیار قلیل سرباز میدهند رؤسای ایل مراقب امر سربازگیری هستند ومالیات سربازی ونفرات تحت نظر آنها جمع آوری میشود.

معمولا حکام ورؤسای ایلات بدهات حوزهٔ ابوابجمعی خود میزان مالیات سربازی و تعداد نفرات لازمرا اطلاع میدهند بعد خود رعایای مالیات وسرباز بده با کمك کدخدایان وریش سفیدان مالیات ونفرات را جمع آوری کرده تحویل مأمورین سرباز گیری میکنند و برای اعاشه خانوادهٔ داوطلب سربازی ازسه الی بیست تومان مواجب سالیانه تعیین کرده مرتباً میپردازند.

عدهٔ نفرات قشون حاضر السلاح ایران من حیث المجموع از سی هزار نفر تجاوز نمیکند.

قسمت عمدهٔ قشون را نفرات ترك و تاتار تشکیل میدهند زیرا استعداد جنگجوئی و سلحشوری در آنها بمراتب بیشتر از ساکنین بومی ایران است. ایرانی اصیل وبومی همیشه طرفدار زندگی سالمانه وصلح جویانه است و از خدمت سربازی واداى وظیفه پاسبانی مملکت گریزان می باشد.

سرباز ایرانرا مطلعین خیلی تمجید میکنند. سرباز ایرانی خیلی خوش هیکل وفوق العاده زبر وزرنك است. در مسافرت ها خیلی پر طاقت وفوق العاده صبور میباشد. امساك وقناعت درغذا یکی از خواص سرباز ایرانی است. حس کنجکاوی و دور بینی ومال اندیشی سرباز ایرانی غالباً اروپائیان را بحیرت انداخته. محسنات لازمه برای صنف قشون پیاده در سربازایرانی جمع است. با کمال سهولت هرگونه احتیاج وتنگی و سختی معیشت را در مسافرت های جنگی تحمل مینماید و در حرکت و پیاده روی خیلی پرطاقت است وکمتر خسته میشود.

باداشتن کلیه صفات فوق قشون ایران غالباً در مبارزات فراری میشود چنانچه در مقابل عده های قلیل یونانیان و اعراب تاب مقاومت نیاورده پابفرار گذاشت ولی گاهی هم مردانه ایستادگی کرده و بطور شایسته جنگیده است. سر این معمادر اینست که ملت ایران فوق‌العاده وبیش از حد انتظار حساس است. ایرانی در مقابل پیش آمد فوراً تغییر خلق میدهد وبفاصله خیلی قلیل مجدداً حالت روحیه اش تغییر می کند روی همین زمینه وحالت روحیه ایرانیان مدت های مدید بی‌سر و صدا قید اسارت اعراب را در گردن داشتند و مطیع ریاست آنها بودند و بعد

انتظار بعد از صد سال اسارت وبندگی **در ظرف یکی دوسال با یك قیام مردانه وحمله رشیدانه اعراب رابانطرف دجله راندند**

حالا میخواهیم بدانیم صاحب منصب ایرانی وضعیتش ازچه قرار است این اولین سرپرست ومشاق سربازان ایران علاوه براینکه فاقد هر گونه معلومات علمی وفنی نظامی است غالباً از نعمت خواندن و نوشتن ساده هم محروم وبی نصیب است . از این صاحب منصب فقط دانستن حرکات تفنك و باد بودن احکام و فرامین اولیه و سطحی را می خواهند وبس .

راست است در ایران دوسه باب مدرسه نظام موجود هست ولی هیچ یك از مدارس مزبوره موفق به تعقیب مقصود ومفهوم اصلی نشده ودر این مدارس یك پروگرام معین وجود ندارد طرز تعلیمات وانتخاب مواد دروس بذوق و سلیقه خود معلمین واگذار شده است .

پست ترین و قبیح ترین اعمالی که در این قسمت حیاتی تشکیلات مملکت هم رواج کامل پیدا کرده است همان خرید و فروش مناصب ورتبه های نظامی است ! .

پول و بستگی بطبقات ممتازه تنها آفت و بلای مزمنی است که در تار و پود ورك وریشه تشکیلات مملکتی و اداری ایران بشکل مرض مزمن و مسری استیلا یافته و مملکت را بشکل رقت آور کنونی انداخته است!

پول و بستگی حتی در این عمل مقدس هم که (دفاع حیثیت و شرافت و ناموس وطن) می باشد شرط اول ترقی اشخاص محسوب می شود . هیچیك از مأموریت ها و هیچیك از ترفیعات که بافراد صاحب منصب داده میشود بدون اخذ رشوه صورت نمیگیرد ! . .

مناصب و ترفیعات هم در قشون ایران نسبت باهمیت آن بترتیب

خاصی اعطاء میشود :

از درجه نیابت تاسلطانی از طرف سرتیپ ـ از درجه سلطانی تا رتبهٔ سرتیپی از طرف وزیر جنك و کلیه مراتب و ترفیعات سرتیپی ازطرف خود شاه اعطاء میگردید

منصب و درجه عالی سرتیپی فقط نصیب آن (عزیز دردانه و زحمت نکشیدهٔ خوش شانسی) میشود که بتواند از دو الی ده هزارتومان تقدیم نماید .

ناچار سؤال خواهید کرد که صاحب منصب از کجا و ازچه راهی میتواند پول وثروت تحصیل کند ؟

بدیهی است که این سیستم رایج خرید و فروش مناصب اعتبار وسرمایه اش بایستی از محل اعتبار حقوق و جیرهٔ قشون تأمین بشود .

صاحب منصب ایرانی از روز اول شروع بخدمت خوب میداند که هرقدر در راه وظیفه زحمت بکشد وهراندازه جدیت بخرج بدهد و هر قدر تحصیلات و معلومات داشته باشد بدرد او نخواهد خورد و اگر آن (مشکل گشای)واقعی را نداشته باشد بمراتب و مناصب الاتر نخواهد رسید .

وبرای بدست آوردن آن (اسلحهٔ قوی) از هیچگونه خود سری و تمرد وخلاف قانون کوتاهی و مضایقه ننموده و با کمال بی وجدانی سرباز ها و نفرات ابوابجمعی خود را غارت میکنند یعنی از مواجب وجیرهٔ بسیار قلیل سرباز بدبخت کم میکند وخود سری را بجائی میرساند که قسمت عمده نفرات را به مرخصی فرستاده تمام مواجب وجیرهٔ آنهارا اختصاص بخود میدهد .

صاحب منصب ایرانی برای تهیه تمول و ثروت و تأمین مناصب و درجات بالا تر هر خلاف قانونی را مرتکب میشود و بهمین مناسبت

عدهٔ نفرات پیاده نظام حاضر خدمت ایران از ۲۵ هزار نفر تجاوز نمیکند درصورتیکه قانوناً بایستی درحدود ۶۳۷۰۰ نفر باشد .

بعضی از مطلعین عدهٔ پیاده را درحدود ۱۳ هزار نفر میدانند .

اگر غفلة سان وتفتیش قشون بعمل بیاید دراین موقع هم صاحب منصب ایرانی دست وپای خودرا گم نمی کند وبانهایت راحتی وآسایش خیال بمبلغ خیلی قلیل عدهٔ بی کاره را اجیر نموده دفیله میدهد وبدین وسیله توجه ورضایت مقامات عالیه الاثر واولیای عالیه نظامرا جلب مینماید .

بر واضح است وقتی مقامات عالیه قشونی سرباز رابنظر (گاوشیرده) تلقی کنند دیگر از چنین سرباز وقشونی انتظار رعایت نظم ونسق لشکری ودیسیپلین نظامی داشتن غلط است .

درصورت وقوع جنگ درایران وسائل تجهیزات ولوازم تسلیحات لشکری وجود خارجی ندارد . فقط روی کاغذ پیشبینی شده که ایران در صورت ظهور جنگ میتواند ۹۰ هزار قشون مختلف السلاح حاضر کند ..

عصیان وبلوای لشکری در ایران اغلب دیده میشود زیرا مقدار غذائی که بسرباز میدهند خیلی قلیل است وسدجوع نمیکند واغذیه پخته وگرم بسرباز به ندرت داده میشود . غذای یومیه سرباز ایران منحصراست به نان ـ پنیر ـ ماست ـ تربچه .

برای اینکه قدری ازفشار وعدم رضایت سربازان جلوگیری شده باشد صاحبمنصبان هر قسمت خودسرانه پارهٔ امتیازات برای قسمت خود قائل میشوند : ساعات مشق روزانه رابدوساعت تقلیل میدهند و درهوای غیر مساعد بکلی تعلیمات نظامی ومشق را تعطیل می نمایند .

مشق وتعلیمات نظامی منحصراست به عملیات ابتدائی و اولیه سربازی یعنی همینقدر که سربازان بتوانند درمقابل اولیای لشکری باقدمهای

شمردهٔ نظامی دفیله بدهند و از عهدهٔ حرکات اولیهٔ تفنك بر آیند .

برای امور مهندسی چند نفر مهندس خارجی استخدام گردیده ودرخدمت شاه میباشند . دوایر وشعب مباشرت قشونی وجود خارجی ندارد هرقسمت قشون امور مالی ومباشرت لباس وعلیق وجیره ومواجب وغیره رامستقلا خودش بعهده گرفته واداره میکند .

بدیهی است بااین ترتیب تسهیلات بیشتری برای پیشرفت سیستم (بجیب گذاشتن ومداخل بردن) فراهم می شود . . .

واما راجع به بحریه ـ دولت ایران بموجب معاهدهٔ ۱۸۱۳ گلستان منعقدهٔ بادولت روس دربحرخزر حق ایجاد ونگاه داری بحریه جنگی ندارد . فقط درخلیج فارس یك کشتی جنگی ششصدتنی دارد وبس !

تااین جا آنچه راجع بقوای بری وبحری ایران گفته شد بخوبی این نکته راثابت میکند که قشون ایران درحال حاضر فاقد هرگونه اهمیت وقدرت نظامی میباشد ونمیتواند درمقابل قوای منظم ومقتدر دول اروپائی عرض اندام نماید . درظرف دوسال اخیر حکمرانان ایران توجه زیاد بااین قسمت مبذول داشته اند .

ولی باتمام نواقص فوق نباید تصور کرد که تصرف این مملکت کار آسانی است وقوای خارجی که بااین منظور قدم باراضی ایران بگذارد بلامال پشیمان گردیده وشدیداً مجازات خواهد شد بدلیل آن که این مملکت دارای محال کوهستانی صعب العبور و صحرا های وسیع لم یزرع میباشد وقشون اجنبی که بشرایط محلی آشنا نباشد ومیان سکنه بدخواه واقع شود قطعاً از گرسنگی وبی آبی تلف می شود وصدمات زیادتری ایلات وعشایر ایران که باجان ومال برای حفظ آزادی واستقلال خود ایستاده اند وارد می کنند فقط نواحی سرحدی ایران درموقع ظهور جنك ممکن است طعمهٔ خارجی گردد

در این جادیگر ایرانیان قدرت مقاومت در مقابل قوای نیرومند خارجی نخواهند داشت .

***

پایه وبنای محاکمه وقضاوت در ایران هم مانند سایر ممالك اسلامی روی تعلیمات واحکام قرآن قرار گرفته زیرا ازنقطه نظر پیروان حضرت محمد (ص) منبع و مرکز اصلی قانون گذاری خدامی باشد که قواعد ونظامات لازمه را قسمتی توسط قرآن و قسمتی راتوسط سنن واحادیث نبوی برای آسایش ورفاهیت مخلوق خود فرستاده است .

وبهمین مناسبت مسلمانان حضرت محمد (ص) راهم رسول خداوهم شارع مقدس می دانند .

احادیث وسنن وارده رادرواقع مسلمانان جزو ضمایم واردهٔ شفاهی قرآن می شمارند .

احادیث وسنن توضیح وتعبیر وتفسیر مواضیع واصولی است که درقرآن کاملاً تنویر وتصریح نشده وشفاهاً توسط حضرت رسول (ص) رسیده است.

دربدو امر احادیث وسنن را اعوان واصحاب حضرت رسول (ص) بلاواسطه شنیده وبذهن خودسپرده بودند وبعدهم نقل قول شده ورفته رفته تعدادآن روبفزونی گذاشته است .

اولین مجموعهٔ کامل کتبی احادیث وسنن مذکوره درزمان خلافت حضرت علی (ع) تدوین وتنظیم گردید . بعدهاازاین قبیل کتب ومجموعه ها زیاد تالیف شده است .

بعدازاحکام وتعلیمات قرآن واحادیث وسنن وارده درامر قضاوت ومحاکمه قواعدعرف وعادت نیز فوق العاده ذیمدخل است.

(قواعد عرف و عادت مقررات و نظاماتی است که بین مردم در مواقع معاملات متقابله خود بخود بوجود آمده باشد)

قواعد عرف و عادت هم در هیچ دورهٔ روی کاغذ نیامده ولساناً باشفاهاً ازاین قبیله‌بان قبیله سپرده شده ولی‌طوری ذهنی مردم گردیده که هیچوقت فراموش نمیشود .

برای رسیدگی و امر قضاوت و محاکمه در ایران دو محضر یا دو مؤسسه موجود میباشد: محاکم عرف ـ محاکم یامحاضر شرع . محاکم‌عرف بامور راجعهٔ بعرف وجنحه و جنایت رسیدگی میکنند وتحت نظر خود شاه میباشند .

بدیهی است نظر شاه در این محاکمه ها خیلی ذیمدخل است و کلیهٔ جریان محاکمات عرفی وقتی راجع بمسائل خیلی مهم باشد فقط روی نظر شاه عمل میشود .

بطور کلی عرف وعادت قواعد و قوانین کامل و مصرحی نیست زیرا پایه تمدن و فهم سکنه محل در ایجاد نظامات مذکوره شرط عمده واساسی محسوب میشود و شرایط زندگی و عادات محلی در این قسمت خیلی اهمیت دارد .

محاکم شرع در موقع محاکمه یا قضاوت بموجب قوانین و تعلیمات کتبی شرعی عمل مینمایند .

نفوذ و اقتدار روحانیون در امر قضاوت و محاکمه تاامروزخیلی وسیع و بسیط است . در ادوار قدیم این قدرت و اختیار در آنها بقدری زیاد بود که اغلب برخلاف اراده و حکم شاه حرکت وحتی اورا مورد تهدید و تعقیب قرار میدادند .

قبل از سلطنت‌نادر شاه اختیارات‌روحانیون باندازهٔ زیادووسیع‌بود که کلیه امور قضائی مملکت را منحصراً دردست خود گرفته بودند .

علاوه بر اعتماد و اطمینان تام‌جامعه در آن موقع روحانیت ایران

صاحب اعتبارات مهم مالی وملکی بود .

نفوذ این طبقه بقدری زیاد است که حتی امروز در دورهٔ ماهم در امر قضاوت و محاکمه رول بسیار عمده را بازی میکنند . در این قسمت مخصوصاً مجتهدین خیلی ذی مدخل وذی نفوذ هستند .

وقدرت آنها بقدری زیاد است که ایرانی از همه کس و همه جا مأیوس بانها پناهنده شده حمایت و عدالت میخواهد روحانیت ایران امروز باختیارات و نفوذی که دارد قانع نشده پیوسته جدیت دارد بلکه مانند گذشته کلیهٔ محاکم و امور قضاوت را در دست خود بگیرد .

بهمین مناسبت و روی همین نظر همیشه کشمکش و منازعه بین محاکم عرف و شرع در ایران دوام داشته و خواهد داشت . امور محاکمه و قضاوت در ایران حالیه باین شکل تقسیم شده :

امور خلاف شرع ـ عقد ونکاح ـ طلاق ـ مرافعه ارث و میراث مرافعات ملکی خلاصه کلیه امور کشوری و دینی در محاکم شرع رسیدگی میشود. امور جنائی : قتل ـ ضرب ـ جرح ـ سرقت ـ غارت ـ شرارت وغیره در محاکم عرف رسیدگی میشود .

در قصبات کوچك و دهات امور جزئی شرعی توسط ملا ها که از طبقهٔ پست روحانیون میباشند تسویه میگردد ـ هر مسلمانیکه مختصر سوادی داشته باشد و بتواند بطور ناقص ودست وپا شکسته قرآن را معنی کند ملا نامیده میشود . این ملاهای محدود وکم سواد فقط اجازه دارند بکار های غیر مهم شرعی رسیدگی نمایند امور مهمه را بشهر های عمده نزد مجتهدین عالی مقام میفرستند

این نکته را نیز باید تذکر داد که ملاها در جامعه مردمان بدو عقیده فروش معرفی شده اند . علت آنرا هم زود میتوان پیدا کرد : وجوهی

که بملاها داده میشود بقدری قلیل وناچیز است که کفاف مخارج و امر معاش آنهارا نمیدهد .

امور جنائی مهم را در ولایات حکام رسیدگی میکنند و امور خلافی غیر مهم در مؤسسات پلیس و در دهات و قصبات توسط کدخدایان رسیدگی می شود .

امر محاکمه در دهات و قصبات معمولا بعدالت نزدیکتر است زیرا کدخدایان در این امور به تنهائی مداخله نمیکنند وهمیشه با معتمدین محل و ریش سفیدان شور و مشورت کرده و تصمیمات مقتضی را اتخاذ مینمایند و بهمین مناسبت هم غالب مجازات هائیکه در دهات برای مرتکبین و مقصرین معین میشود خیلی خفیف وبانسانیت نزدیک تر است .

ولی با همهٔ این احوال چه در شهر و چه در ده و چه در محاکم شرع و چه در محاکم عرف غالباً محاکمه بمنفعت متمولین و آن کسانیکه بتوانند از عهدهٔ (تقدیمی باین و آن !) خوب برآیند تمام می شود .

فقیر و مفلس باهر گونه تشکیلات وادارات مملکتی تماس پیدا کنند وسر و کار داشته باشد صدی نود و نه محکوم ومغبون میشود

پول و بستگی در این مملکت بقدری اهمیت دارد که می تواند مرتکب خلاف یاقاتل ویا جانی را از پشت میز استنطاق رهانیده وحتی از شدید ترین مجازات ها واعدامها نجات بدهد .

مرتکب یامقصر پس از محکوم شدن اگر پول بدهد آزاد است والا هرچه همراه خود داشته باشد از دست میدهد وبعلاوه پاهایش را بخو کرده بدخمهٔ مرطوب وتاریک پرتاب میشود .

واقعاً انسان از شنیدن عذاب و شکنجه هائی که در محبس های

ایران معمول است بوحشت میافتد !

علاوه براین که در محبس یازندان به محبوس گرسنگی میدهند آن بدبخت را کتك میزنند و انگشتانش را داغی میگذارند و انواع و اقسام شکنجه های دیگر میدهند شاید بتوانند از او پولی بیرون بیاورند اگر محبوس سیه روز استطاعت نداشت و نتوانست به مأمورین و حکام محکمه پول بدهد اورا نزد حاکم میفرستند و باز بعد از مدتی عذاب و شکنجه بالاخره تازه محکوم بقطع سر میشود ..

محاکم شهر ودوائر پلیس بامور شرارت وسرقت وغارت وبدمستی وغیره رسیدگی میکنند . درمحاکم ایران هم مانند سایر ممالك اسلامی همیشه یك نفر مفتی حضور دارد. این شخص درمحاکم ایران درواقع رول مدعی العموم اروپارا بازی میکنند یعنی درمحکمه حقیقت وکیفیت امررا مطرح کرده و نسبت بطریقه حل موضوع نظریه خودش راپیشنهاد مینماید وچون مفتی غالباً ازاشخاص تحصیل کرده وبااطلاع وبصیر انتخاب میشود که در توضیح وتشریح قوانین شرع واحکام اسلامی کاملا ورزیده میباشد عقیده او همیشه در محکمه طرف احترام واقع میشود وغالباً روی عقیده مفتی قضایا حل و تسویه می گردد .

درمحاکم عالی اشخاص متفرقه نیز میتوانند حضور پیدا کنند ایرانیان باین موضوع خیلی علاقمند هستند زیرا بعقیدهٔ آنها قضات در حضور اشخاص متفرقه کمتر میتوانند حق کشی کنند .

یکی ازمطلعین میگوید : « درجلسات محاکم ایران بااین که همیشه عدهٔ زیادی فراش حضور دارند وماموره ستند که بضرب چوب سکوت وانتظام محکمه را برقرار نمایند معذلك دادوبیداد وجاروجنجال خیلی زیاد میشود ومعمولا بیش ازهمه زنها دادوفریاد میکنند زیرا بموجب قانون کسی حق

ندارد بطرف آنها دست دراز کنند ویاباچوب بزنند .

تنبیهات وسیاستهاومجازات هادرایران مختلف ومتعدد است وشدت آن تاامروز هم اروپائی را متعجب میکند . دردوره‌های قدیم واقعاً یك نوع سبعیت ودرندگی درمجازاتها حکمفرمابوده .

فروبردن خنجربگلوی مقصر ـ پاره کردن شکم ـ بریدن سر ـ طناب انداختن ازمجازاتهای خیلی خفیف آندوره‌هاشمرده می‌شد .

حکومت عقیده داشت که برای تنبه وعبرت خلق هرمقصر محکوم قبل از اعدام باید شکنجه شود وهمیشه داغ ودرفش کردن ـ چهارمیخ کشیدن ـ شقه کردن را ترجیح میداد

حالیه محکومین باعدام را فقط قطع سر مینمایند

بعداز اعدام دومین مجازات مهم ومعمول ایران چوب زدن و تنبیه بدنی است ایرانیان بطور کلی بقدری باین نوع مجازات عادت کرده اند که ابداً آنرا برای خود پست وحقیر نمی شمارند وبطور شوخی ومزاح اسم این مجازات را (چوب خوردن) گذاشته اند . . .

هیچ نفوذ و وسیله در ایران نمیتواند شخص را از این مجازات (محبوب) ایرانی نجات بدهد :

نه سن نه شغل نه مقام نه بستگی . در ایالات که فرمانفرمایان غالباً از منسوبان و بستگان خاندان سلطنتی هستند حتی رؤسای درجه اول ادارات دولتی را هم (بخوردن چوب) مفتخر مینمایند . . .

حقیقة باور کردنی نیست که تعداد چوب هائی که غالباً به بلندی شش فوت میباشد وبکف پاها میزنند بچندین هزار ضربه بالغ میشود :

واگر ایرانی طاقت تحمل اینهمه ضربه چوب را پیدا کرده برای اینست که خوشبختانه آلات ووسایل ضربه و گرفتن پا ها تکمیل نشده .

محکوم بیچاره را برهنه کرده روی زمین میخوابانند و پا های او را از مچ پا بپائین میان خفتی طناب که بیك دستك بسته شده میگذارند و سر های دستك را دو نفر قلدر نگاه میدارند بعد دستك را میگردانند بقدری که کف پاها بادستك مساوی شود .

در سایهٔ این آلت ناقص بیشتر ضربه ها بدستك وارد آمده وچوبها خورد میشود .

برای سارقین محکوم یك نوع مجازات های مخصوص دیگر هست:
آنها را دست یاپا ویا گوششان را بکلی قطع میکنند واغلب رك زیر زانوی آن ها را بریده و مادام العمر عاجز شان کرده مرخص می نمایند .

ولی برای هرخلاف و تقصیری مجازات مخصوصی پیش بینی نشده وغالب مجازات ها روی حالت روحیه قضات معین میشود .

تعجب ندارد که بااین وضعیت محاکم ومجازات ایرانیان‌ازمراجعه به محاکم فراری هستند وبیشتر باترتیبات خصوصی به مرافعات‌وادعاهای بین خود خاتمه میدهند .

در امور عرفی و اختلافات که پیش میاید مردم بیشتر بحکمیت مراجعه میکنند یعنی طرفین‌حکم‌معتمد خودرا انتخاب کرده‌حل‌اختلاف را بنظر و حکمیت آنها واگذار مینمایند

دربازار ومراکز تجارت عادت ملی خود بخود یك مجلس‌یامحکمه دائمی بوجود آورده است

این محکمه یامجلس یك رئیس دارد که باکثریت آراء تجار انتخاب میشود و اعضاء آن هم عموماً از اشخاص امین و معتمد انتخاب گردیده اند

بمحض اینکه یك اختلافی در امور جاریه تجار پیدا شود فوراً اعضاء مجلس در منزل رئیس مجلس اجتماع کرده موضوع را تحت رسیدگی قرار میدهند ،

بدون انتظار وچشم داشت و توقعی بکلیهٔ اسناد ومدارك ودلائل طرفین بانهایت دقت رسیدگی مینمایند

اعضاء این مجلس برای رسیدگی و قضاوت و تصفیه اختلافات حق الزحمه وحقوق نمیگیرند .

وبهمین مناسبت هم مجلس مذکور در انظار ایرانیان خیلی محترم است و مقررات آن راطرفین دعوا با کمال حسن ظن و بدون چون وچرا قبول مینمایند .

این مجلس راحکومت نیز برسمیت میشناسدومقررات آنرا ثبت می نماید وطرفین مرافعه واعضاء مجلس آنرا بامهرخود تصدیق میکنند .

پس ازاجرای این ترتیبات صورت مجلس مدونه بمحاکم عالیه عرف ویاشرع فرستاده میشود .

درآنجاهم بعدازثبت دردفترمخصوص تصدیق می نمایند وموضوع را تصفیه شده وخاتمه یافته میپندارند .

ازاین قبیل مجالس یا محاکم دردهات وقصبات هم غالباً درموقع بروز اختلاف تشکیل میشود . فرقی که دارد اعضاء مجالس دهات ازاشخاص کثیر السن که بصیرت کامل درامرزراعت وتقسیم بندی آب وملك وسایرامور مربوطه داشته باشد انتخاب میشوند وریاست مجلس هم همیشه باشخص کدخدا میباشد

هراختلاف وهرمرافعه که راجع بامر زراعت وملکی پیش بیاید دراین مجلس که طرف اطمینان واعتماد کامل رعایامیباشد مطرح میشود وقرارداد مجلس رارعایا وطرفین مرافعه بانهایت اطاعت قبول میکنند .

هرگاه یکی ازطرفین راضی نباشد حق استیناف دارد و می‌تواند ازمالکین ومعتمدین محلی شروع کرده بحاکم محل و بالاخره بخودشاه که مرکز اصلی عدالت شناخته میشود مراجعه‌نماید...

واماراجع حبس ومحبس - محکومیت بحبس درایران‌یکی ازمجازات های خیلی نادرالوقوع است ومدت حبس راهم خیلی کم معین می‌کنند زیرا مرکز عدالت ایران همیشه سعی میکنند که‌مجازات‌ها سریعاً بموقع اجرا گذاشته‌شده وخیلی‌هم‌ارزان‌ومناسب‌تمام بشود که مقرون بصرفه‌باشد.

دوازده ماه‌حبس‌راعدلیه‌ایران خیلی‌شدیدوخیلی‌ظالمانه‌میشمارد!

برای خلاف‌های‌جزئی معمولا مرتکبین محکوم بحبس می شوند منجمله برای‌شرارت‌یانپرداختن مالیات یاسرقت‌های جزئی وغیره .

وضعیت محبوسین دراین‌مملکت فوق‌العاده رقت‌آور است . خزانه دولت برای مخارج واعاشه محبوسین خیلی کم اعتبارمیدهد . مبلغی‌راهم که‌خزانه معین می‌کنندرؤسای محبس بالا می کشند . ومحبوسین تیره بخت همیشه محتاج وگرسنه می مانند .

وضعیت محبوسین که بجرم غارت‌یاعصیان‌محکوم‌بحبس‌شده‌باشندخیلی‌سخت ترازمحبوسین‌عادی‌است زیراعلاوه بربخووزنجیر غلاده زنجیرعلاوه بگردن آن‌ها انداخته وسرآنرا بزنجیر غلاده رفیقش متصل می‌نمایند .

این‌غلاده هارامعمولا با لهنه پیچیده‌اند که گردن‌محبوس‌را مجروح نکند ومحبوس بینوا بادوشاخهٔ چوبی زنجیروزین رابالا نگاهدارد که‌ثقل وفشارآهن گردنش راصدمه نزند .

میتوانیداحساس کنید که‌چه‌صدمات فوق‌الطاقه این‌تدبیرغیرلازم واحمقانه درمحبس برای این‌سیه روزان تولیدمی‌کنند .

بدیهی‌است‌بااین‌ترتیب محبوس‌هرگز نمی‌تواند ازمحبس خودفرارکنند

مگر باپرداخت رشوه ومساعدت زندان‌بان و یاقراولان محبس باپرداخت رشوه کارفرار برای محبوسین آسان می‌شود : واین (مفتاح جادوگر) بقدری دراین مملکت نفوذ وقدرت دارد که حتی قفل سنگین محبسها را بروی محبوسین باز می کند !

زنهای مقصره رادر ایران حبس نمی کنند ومعمولا آنهارا برای تربیت وتنبیه اخلاقی بخانهٔ حکام شرع می‌فرستند .

این نکته‌رانیز باید بگوئیم که درسایه حجاب وزندگی محدود خلاف های بزرگ میان زنها کمتربروز میکند .

یك عادتی هم ازقدیم درایران مانده که محبوسین را روزدهم محرم ازقید حبس آزادمی کنند . بطوری که‌سابقه داریم دراین روزعالم تشیع برای حضرت حسین (ع) پیشوای مقدس خودکه‌در ۶۸۰ میلادی بدرجهٔ شهادت رسید عزاداری وماتم‌سرائی‌می کنند یك‌هیجان ورقت مخصوصی مسلمانان دراین روزنسبت بمحبوسین پیدامی کنند ودسته دسته ماتم‌زده و بحالت عزا داری بطرف محبسها برای استخلاص وآزادی محبوسین روانه می شوند .

حکومت هم البته‌دراین موقع بیدار وهشیاراست ومحبوسین‌عمده راقبلا درمحل های‌محفوظ پنهان می‌نماید واگر خیلی اصرار وپافشاری دراستخلاص آنها شود آزاد کرده بعددوباره درخارج آنهارادستگیر وتوقیف می کند. ولی محبوسین غیر مهم برای همیشه آزاد ومستخلص میشوند .

یك وسیله دیگرهم برای‌نجات و استخلاص مقصرین ومحکومین هست وآن‌هم بست یاتحصن است .

بست محلی راگویند که تعقیب شوندگان ازطرف حکومت بتوانند درآن‌جا پناهنده شده‌ودرامان باشند : سفارت‌خانهای خارجه ـ ادارات

تلگراف - مساجد بزرك - مقابر مقدسین و پیشوایان دین و خانهای مجتهدین عمده جزو بستگاه محسوب می‌شود. خانه مجتهد و کوچه مجاور آن هم بستگاه است - مقصر و تعقیب‌شونده همین‌قدر که توانست خودش را بحدود مذکوره برساند مامورین حکومت دیگر جرئت تعقیب و دستگیری ندارند.

معمولاً مقصرین در این امکنه متحصن هستند تا اقارب و بستگان آنها بتوانند رفع مسئولیت از آنها نموده و وجه لازم را بپردازند.

از بست فقط صاحب خانه میتواند بستی را خارج کند آن هم در صورتی که مقصر مرتکب جنایت و یا جنحه شده باشد.

بنابراین این بدبختان بیشتر بمقابر مقدسه ملتجی می‌شوند که کسی نتواند از آن‌جا خارجشان کنند.

این موضوع قابل تعجب است که مجازات‌های شدید و محکومیت بزرك در این مملکت داغ باطله روی اشخاص نمی‌گذارد و مرتکبین را از حقوق و امتیازات محروم نمی‌سازد.

در تاریخ ایران سوابقی دیده می‌شود که اشخاص غارتگر و راهزن که سالها در شاهراههای عمومی سلب امنیت و انتظام کرده و محکوم باعدام شده بودند بعد از مدتی بمشاغل و مقامات عالیه حکومتی نائل گردیده‌اند!.

ترتیب محاکمه و قضاوت در ایران باندازه لزوم تشریح شد نکته قابل ملاحظه اینست که قضات ایران فخر کرده می‌گویند: «ما مقصر را همان‌ساعت که مرتکب خلاف گردید دستگیر میکنیم و او را بقدری شدید مجازات میدهیم که موجب تنبه و عبرت سایرین بشود و مثل شما اروپائی ها مقصرین را برای مدت های مدید بمحبس نمی اندازیم زیرا عداوتی با آنها نداریم...

فصل ششم

طهران ومناظر آن – کوچه ها ومعابر و ابنیه ایرانی – قصر « شاهنشاهی » بازار طهران – لباس وخوراك ایرانیان

اگر برحسب تصادف ویا اتفاق وارد طهران بشوید یقیناً ازمشاهده منظره کنونی پایتخت « شاهنشاهی » ایران بحیرت خواهید افتاد . از قراریکه نقل میکنند یك مسافری تقریباً نصف طهران را عبور کرده بود و تازه از سورچی خود سؤال مینمود «پس کی بالاخره بطهران می رسیم ؟ »

تعجب ندارد اروپائی که باطرز زندگی و اخلاق ایرانیان آشنا ومأنوس نباشد نمیتواند باور کند که از کوچه ها و معابر آسیائی عبور مینماید . یك دالانهای بلند و باریك و سقف بازی را که در هردوطرف آن دیوار های گلی بلند و کوتاه بد ترکیب امتداد داشته باشد در خیال خود مجسم کنید نمونه کوچها و معابر طهران بدست میاید .

یك ساختمان – یك نمای عمارت – ویاالاقلا یك پنجره درسرتاسر این دالانها دیده نمیشود واگر احیاناً در موقع عبور از میان این دورشته دیوار های گلی نفرت آور غفلة بیك جلوخان تمیز ویایك نما وسرسرای عمارت برخوردید قبلا یقین داشته باشید که بقول ایرانی ها متعلق بیك نفر « فرنگی » است که قضا وقدر وسر نوشتش بطهران پرتاب نموده یا عمارت متعلق بیکی از مؤسسات اروپائی است از قبیل بانك و سفارت خانه وغیره

همینقدر که تاریخ گذشته و پر محنت ایرانیان و مبارزات حیاتی و دائمی آنها را بخاطر بیاورید فوراً این معما حل میشودکه چرا

ایرانیان ابنیه وعمارات خودرادرداخل حیاط بنامی نمایند.

وقتی صاحب خانه بیچاره امنیت نداشته باشد ودائماً دربیم وهراس باشد که مبادا دشمن هجوم آورده علاقه هستی وحتی جانش درمخاطره بیفتد بدیهی است عمارت مسکونی خودش را بشکل یك قلعه کوچکی بنامیکنند.

دومین جهة وسبب بنای عمارات وابنیهٔ محصور درایران زندگی محجوب نسوان وموضوع حجاب میباشد.

مسلمان واقعی پیوسته دراندیشه است که مبادا چشم نامحرم وخارجی باندرون یاحرم سرای او که قسمت زنانه است بیفتد.

درایران هیچ قوه واقتداری اعم ازکشوری ویا روحانی نیست که بتواند یك قدم بطرف حرم سرا یااندرون کسي نزدیك شود.

ازاین قاعده ونظام عمومی شخص شاه مستثنی می باشد زیرابعقیده ایرانیان ورود شاه باندرون و قسمت زنانه همیشه خوشبختی و اقبال وسعادت همراه دارد.

بجهات فوق ابنیه و عمارات ایرانیان همیشه پشت بکوچه ومعبر کرده و در خارج ازمحوطهٔ خانه جز دیوار بلند ویکنواخت گلی وفرورفتگی مدخل حیاط چیز دیگر دیده نمی شود.

بام های مسطح عمارات بعوض ایوان درموسم تابستان خدمت میکنند ودر شب های گرم وخفهٔ تابستان ساکنین خانه ها باخیال راحت روی بام ها می خوابند.

این قسمت رانیزبایدیادآورشویم که طبقات متمول ایرانیان واروپائی ها درفصل تابستان ازطهران خارج شده وبکوههای نزدیك شهرمی روند: زیرا آب وهوای گرم وممزوج باکثافات هوای شهررامسموم وتولیدانواع واقسام امراض می کنند وزندگی درپای تخت غیر قابل تحمل میشود.

شهرهاهم درایران روی عادت وسیرهٔ قدیم بادیوارهای مرتفع وخندق های عمیق محصور گردیده و برای ارتباط باخارج شهر دروازه های بزرگ متعدد بنا شده است. شب هامعمولادروازهارا بسته وارتباط شهررابا خارج قطع می کنند:

درشهرهای بزرك ایران این دروازه ها باشکال وطرزهای مخصوصی ساخته می شود؟

روی دروازه ها معمولا برج ها ومیله های بلندی بنا کرده وتمام آنرا باکاشی های الوان مطابق ذوق وسلیقه ایران کاشی کاری وتزیین نموده اند ودرجبههٔ دروازه ها معمولا صورت قهرمان افسانه ایران پهلوان رستم زال وبابك واقعه ازتاریخ ایران راروی کاشی ترسیم ونقاشی کرده اند

پس از آن که صحیحا وسالما یا بدوازه گذاشتید یك سلسله دالانهای پهن وباریك ودراز وکوتاه بدون سقف راطی کرده وارد یك میدان نسبة وسیع می شوید: این میدان توپخانه ومیدان عمومی وعمدهٔ شهرطهران است. درهر طرف میدان ابنیه درطبقه ورنك شده امتداد یافته ومتعلق بسرباز خانه های نظامی است:

سطح میدان خیلی نا هموار است که با سنگهای مختلف سنك فرش گردیده و هیچ وقت تعمیر ومرمت نمی شود ودرهر قدم پای انسان یا در چاله فرو میرود و یا بسنك بر می خورد. شب ها هم از ساعت هشت ببعد مسافرت با وسایط نقلیه از این میدان و سایر معابر خالی از خطر نیست.

در وسط میدان یك باغچه با یك حوض مربعی ساخته شده. سبزهٔ باغچه را بقدری زردی و گرد و غبار گرفته و باندازهٔ بد منظر است که واقعاً انسان از تماشای آن رقت می کند و حوض باغچه هم

همیشه خشك و خالی است و آثار رطوبت در آن دیده نمیشود .

در طرف راست میدان جلوی باغچه دو ردیف توپهای مختلف۔ الجثه برنز قدیمی قرار داده اند ولی این آلات و ادوات آتش بار و مرك آور در اینجا تولید رعب و دهشت نمی کند بلکه منظره آن بیشتر موجب تاثر خاطر و رقت قلب میشود

در چهار کنج باغچه وسط میدان هم توپهای بسیار بزرگی نصب گردیده توپهای مذکور را بطوری که ایرانیان نقل میکنند یکی ازشاه۔ زادگان هند برای یکی از پادشاهان ایران هدیه فرستاده است

این هیولا های عجیب هم کوچکترین رعب و وحشت را در تماشاچی تولید نمی کنند . چرخها و پالیزهای آن بکلی پوسیده و موریانه خورده و طوری کج و معوج شده است که آها .. بنظر همین حالا با جثه عظیم خود بزمین کوبیده خواهد شد و مثل اینست که با تضرع و زاری تماشاچی را بکمك می طلبد ! . .

بعضی از ادارات و مؤسسات دولتی هم در همین میدان واقع گردیده منجمله پست ـ تلگراف ـ نظمیه و بانك انگلیس .

این هم قصر سلطنتی و شاهنشاهی ایران است ، از پشت دیوار های بسیار بلند که مقر اقامت شاهنشاه ایران را محصور داشته قسمت فوقانی قصر نمایان است که با میله های باریك و الوان و کاشی کاری مزین شده است .

عمارت و ساختمان قصر چندان تازگی ندارد و مثل خانه ها و منازل معمولی اعیان و متمولین بدو قسمت منقسم می شود : قسمت خارج بیرونی که برای پذیرائی واردین است و قسمت داخلی اندرون کـه متجاوز از بیست نفر زنهای شاه و بچه ها منزل گرفته و هر کدام صدها

نفر کلفت و خدمتکار دارند.

زن های شاه حق ندارند بقسمت بیرون خارج شوند وآنقسمت مخصوص پذیرائی ورود مرد ها میباشد

قسمت بیرونی قصر دو طبقه است. طرز بنا و ساختمان واسلوب میله کردن قسمت بیرونی قصر هم مانند سایر قسمت های آن عبارت است از اختلاط و امتزاج شکوه و زیبائی با سادگی زیاد که گاهگاهی منتهی به بی ذوقی وبی سلیقگی میشود.

ولی چیزی که منظرهٔ سحر انگیز و با شکوه باین بناهای مختلف می دهد همان خرمی و سبزی حیرت آور باغات اطراف عمارت قصراست وفواره‌های متعدد و حوض های وسیع وبزرك و جو های آب روان‌هوای فضای قصر را تلطیف کرده و شکوه فوق العاده بمنظرهٔ آن میبخشد

وقتی در روزهای گرم و خفه کننده تابستان ازکوچه‌های پر گرد و غبار و کثیف طهران عبور کرده غفلة انسان وارد باغات قصر میشود حقیقة روح تازه وهیجان فرح بخشی دمیده میشود

در بیرونی قصر طالار بسیار وسیع و بزرگی در دو قسمت بنا گردیده در وسط طالار مزبور تخت بزرگی از مرمر سفید نصب شده است که شاه در مواقع پذیرائی های رسمی بر صدر آن جلوس مي نماید.

قسمت دوم طالار اختصاص بموزه دارد ودر این قسمت درردیف گرانبها ترین اشیاء نفیسه که‌نمونه عالیترین صنایع قدیم محلیست اشیاء بسیاربی قدر وقیمت وبی اهمیت قرار گرفته.

در سمت دست راست قصر مذکور اطاق‌های‌معمولی و خوابگاه‌شاه می باشد و اندرون هم در همان محوطه است و شاه قسمت عمده روزرا

در آن جا می گذرانند . بطوری که گفته شد مبل و اثاثیه اطاق هافوق‌العاده بی سلیقه انتخاب وجمع آوری شده است باز در ردیف تابلو ها و و مبل های قیمتی اشیاء بی قیمت واهمیت گذاشته شده .

درمحوطه اندرون برای هریك از زن های شاه قسمت علیحده اختصاص داده شده و عدهٔ زیادی خدمه و کلفت برای پذیرائی آن ها گماشته شده .

زن عمده شاه یکی ازشاهزاده خانم های خاندان سلطنتی ومعمولا از بستگان نزدیك شاه میباشد .

پسر ارشد این زن حق تصرف تاج و تخت راداشته وبولایت عهدی شناخته می شود .

سایر زن های شاه بااینکه قانونی هستند ولی اولادان آنها حق اشتغال تاج و تخت سلطنتی را ندارند.

آیامی توان تصور کرد دراین محوطه اندرون وحرمسرای شاه چقدر غم و غصه و چه اندازه آه و ناله و بغض و کینه و حسادت مخفی شده و چه جنایات ارزه آور نده در هر زاویه آن بعمل می آید !.

شغل و حرفه عمده این خانمهای وجیهه و بیکاره و ناز پرورده فقط همچشمی و رقابت با همدیگر است وهر یك از آنها با وسایل ممکنه و مختلفه جدیت بخرج میدهند که شاه رابیش از پیش بسوی خود جلب نموده و تا هر اندازه پیش برود زیاد تر برای خودواولادان خود از وجود او استفاده کرده کوش بری نمایند و برای اقارب و کسان خود مشاغل بهتر و عالیتر تهیه کنند .

ستاره درخشان شرقی برای پیشرفت منظور خود کلیه وسایل را بکار میاندازد ودر مقابل تصمیم خود هیچ مانعی را اهمیت نمیدهد .

در این کشمکش وگیر ودار دائمی (ستارکان رخشنده و گلهای خرم) حرمسرای شاه پشت دیوار های بلند گلی ارك و قصر سلطنتی غروب کرده تدریجاً پژمرده میشوند . .

بهترین قسمت طهران محلهٔ اروپائیان است . یکی از دو خیابان شمال شرقی که وارد میدان توپخانه میشود باین نام مشهور است .

در این خیابان غالباً اروپائیها منزل دارند و سفارتخانه های خارجه ومؤسسات متفرقه هم در آنجا واقع شده است . دیوار های ناهموار و یکنواخت گلی دیگر در این خیابان دیده نمی شود و قسمت عمده ابنیه و عمارات طرز اروپائی رو بخیابان نگاه میکنند .

عمارت زیبای (بانك استقراضی روس) وباغ سبز وخرم آن تقریباً دراواسط خیابان مذکور واقع گردیده .

چند قدم بالا تر در پشت یك دیوار نسبة کوتاه گنبد و بارگاه کلیسای کاتولیك ها نمایان است و در آنجا مدرسه هم برای اطفال ارامنه و کلدانیان تأسیس شده است و در جوار آن یك مریضخانه کاملی بنا گردیده و هر خارجی مریض و ناتوان در هر مسلك و مذهب که باشد می تواند بانجا مراجعه کرده امداد صحی بخواهد .

کوچه ها و معابر و دکاکین و بازار طهران تماشائی است . گرد وغبار و گل مثل دوره ... تاریخی تا کنون هم در معابر طهران فراوان است . گاه گاه در ردیف درشکه در خیابان ها و معابر اتومبیل هم دیده می شود

تمدن و تجدد اروپائی تا اندازهٔ بایران هم سرایت کرده است اینست در جلوی چشم شما کاروان شتر با بار های تجارتی خیلی با تأنی حرکت می کند پشت سر کاروان قافله بزرك قاطر دار با محمولات

عجیب و غریب دیده میشود .

اینها تمام جنازه و استخوانهای پوسیدهٔ ایرانیان پولدار و متمول است که باماکن مقدسه برای دفن حمل میشود عجالتاً در سر تاسر خط عبور امراض ساریه مختلفه را منتشر میکنند

یکی از محلات معروف و دیدنی پای تخت محله بازار طهران است .

این یك میدان ساده نیست که مرکز خرید و فروش باشد نظیر میدان هائی که ما در ممالك خود دیده ایم بلکه یك محله بزرك سر پوشیده ایست که چندین کوچه و معبر تنك و باریك دارد.

شخص غریب و غیر مأنوس وقتی وارد بازار میشود بنظر اول خیال می کنند که نتواند اجناس یا اشیائی را که لازم دارد بسهولت بدست بیاورد ولي با بذل اندك توجه و دقت فوراً ملتفت می شود که کلیه اصناف و کسبه نسبت بنوع کاسبی و حرفه و صنعتی که دارند با ترتیب و نظم قابل ملاحظه از یکدیگر مجزا و طبقه بندی شده است و هرنوع جنس یاشیئی را که شخص لازم داشته باشد فوراً بمرکز مخصوص آن اجناس مراجعه کرده و بسهولت بدست میاورد

مثلا اگر شما احتیاج بدیك ساز یا مسکر داشته باشید بدون تردید فوراً بطرف صدای بلند صدها چکش که در تمام فضای بازار طنین انداز است حرکت کنید ملاحظه خواهید کرد که ده ها دکان دیك سازی و مسگری دو یك راسته بازار اجتماع نموده و کلیه احتیاجات مشتریان خود را تهیه کرده حاضر و موجود دارند .

این جا هم راسته بازار بزازان است شما بیکی از دکاکین وارد میشوید این در واقع یك دخمه مربع کوچکی است که بهیچ سمت پنجره ندارد و روشنائی فقط از طرف مدخل ان وارد می شود و شب ها هم

درب مدخل دکان راباتخته‌های محکم می بندند .

وقتی وارد دکان شدید می بینید صاحب دکان روی سکوی بلند خیلی با تکبر وافاده قلیانرا زیر لب گرفته و بر فراز قالیچهٔ جلوس نموده و توپ هـای نیمه باز پارچه ها را در اطراف خود پراکـنده کرده است •

تاجر شرقی دوست ندارد مال التجاره خودش را پنهان کـند و مخصوصـاً جلوی چشم مشتری و راهگذر می گـذارد . اجناس و اشیاء قیمتی را در یك دخمه تاریکی که معمولا پشت هر دکانی هست پنهان میکند

بمحض ورود بدکان صاحب‌دکان با یك عجلهٔ قلیانش رابشما تعارف می کـند وخیلی هم کوك میشوداگر شماازشرکت در این(کیف‌محبوب شرقی) امتناع کنید صاحب‌دکان خیلی میل دارد با شما درد دل کند و برای معامله و فروش جنس‌خود عجله‌نشان نمی دهد ولی‌باخریداران ومشتریان ایرانی همیشه واردرگفتگو وچانه زدن مي شود زیراایرانی زرنك چیز هائی را که لازم دارد هیچ وقت یکمرتبه خرید نمی کـند اول تمام بازار را گردش کرده مظنه و آخرین قیمت جنس منظور را بدست آورده‌هرکجا ارزان‌تر باشد خریداری مینماید

اگر هم بعد از ختم معامله و خرید جنس تصور غبن نمود یا خیال دبه بسرش افتاد یا اصلا میل کرد جنس را پس بـدهد مانعـی ندارد بعد از ۲٤ ساعت مي تواند جنس را مسترد داشته و پول خود را دریافت نماید .

در بعضی از دکانها اجناس را خیلی با سلیقه جور می کرده اند و گلدان های متعدد گل گذاشته و بالای درب ورود دکان هم قفس

طوطی یابلبل ویا قناره آویخته اند که بالحان خود صاحب دکان ومشتریان را مشغول و محظوظ میکنند

در مقابل هر دکانی یك ظرف بزرك آب یخ گذاشته شده که مشتریان و عابرین در روز های گرم تابستان رفع عطش می کنند وواقعاً هم غیر این ترتیب چارهٔ دیگر ندارند زیرا هوا بقدری گرم وخفه کننده می شود که تحمل آن مشکل است .

علاوه بر دکانداد کسبه خورده فروش وسیار هم در معابر فراوان است وصدها نفرازاین راه مبلغ قلیلی برای گذران امر معاش خود تحصیل می کنند این است چای وشیر ودارچین فروش سیار باصدای بلند متاع خود راعرضه میدارد . عده هم دلال ودستفروش البسه مندرسه هستند

درویش قوی هیکل مجیل باموهای پریشان وبوق ومنتشاء درحرکت است ومانند سائلین بکف ازعابرین پول درمی آورد .

درمیان این جمعیت رنگارنك عدهٔ زیادی هم زنها هستند که خودشانرا در لفافهای سیاه پیچیده وجلوی تمام دکاکین ازدحام نموده مشغول چانه زدن می باشند .

دراین بین غفلة انتظام بازار بهم خورده هیجان وغوغای غریبی برپامی شود وکلیه کسبه ومشتریان متوجه مدخل شمالی بازار می شوند موکب حاکم شهر یا (آفت جان ومال مردم) سواره ببازار ورود مینماید کسبه وتجارازجا های خود برخاسته دست بسینه ایستاده باتعظیم های پی درپی ورود اورا تبریك می گویند .

مالك الرقاب مختاروغیر محدود: هم با کمال شکوه وتبختر ونخوت حرکت کرده وازمشاهدهٔ بیم وهراس وهیجان عمومی لذت می برد . .

آفتاب نزدیك غروب است . دراین موقع صدای شیپور (آقشام)

بلندمیشود بعدهم درسرتاسر بازارهاسردمدارو مستحفظبازارهوبلندمیکند

« دکانهارا ببندید : دکانهارا ببندید : »

بموجب حکم قرآن معامله وداد وستد فقط از طلوع الی غروب جایزاست وبعداز غروب آفتاب کسب ومعامله برای اینکه فریب وتزویر وتقلب اعمال نشده باشدجایز نیست بلکه کراهت هم دارد .

فوراً پس از صدای شیپور وهو سردمدار بعجله تمام دکاکین بسته ومقفل می‌شودوبفاصله نیم ساعت کاروانسرا های بزرك تجارتی نیزتعطیل وبسته شده است پس ازتعطیل بازار جز سردمداران وعدهٔ بیشماری سك دربازارذیروحی دیده نمی‌شود.سك های بازارطهران هم تماشائی ودیدنی است

این سك هااولاهمیشه دربازار هستند ومطلقا ازآنجاخارج نمیشوند وآنچه خورده نان واستخوان باشد می‌خورند.

روزها این حیوانها خوابیده‌اند وابداً با راهگذر کاری ندارند و پارس هم نمی کنند ولی شب‌ها بی‌نهایت درنده وگیرنده می‌شوند و صدای پارس آنها تاصبح درفضای بازار پیچیده وعابرین رابرحشت میاندازد

***

لباس رعیت و طبقات پست ایرانی خیلی ساده وعبارت است از یك پیراهن و شلوار کرباس آبی رنك خشن ویك قبای خشن ازهمان جنس ویك شال کمرسرخ رنك کلاه پوستی بلند راروی سر تراشیده می‌گذارند ویك جفت جوراب رنگارنك وکلفت وکفش بی پاشنه ونوك برگشته پامی کنند .

بموجب عادت عمومی شرقی‌ها ایرانی وقتی واردمنزل می شود کلاهش را ازسربرنمی دارد وبرداشتن کلاه دلیل بربی احترامی نسبت بصاحب خانه است وحتی وقتی هم بمنزل اقارب وبستگان خود بمهمانی

میزود بقدری باکلاه می‌نشینند تاصاحب خانه یایکی ازحضار تکلیف برداشتن کلاه نماید.

ایرانی همیشه مقداری طلسم ودعاهمراه برمیدارد واعتقاد کامل دارد که از هر گونه بلیات بامراض محفوظ میدارد.

این طلسم عبارت است ازیك قطعه سنك یافلز کوچکی است که روی آن حکاکی شده ومعمولا دراویش ودعانویسان آنرا می‌فروشند. طلسم مذکوررا در کهنه کثیفی پیچیده وبابند کثیف تری بگردن خود می‌آویزدویقین دارند که باحمل آن ازجمیع آفات وبلیات درامان خواهند بود،

آراستن ظاهر وپوشیدن البسه عالی مستلزم داشتن استطاعت و تمول است: درموقعی که رعایاوطبقات فقیرایرانی لباسشان عموماً منحصر بکرباس رنك کرده است اغنیاء و متمولین اعلی ترین منسوجات لطیف اروپائی را که مخصوص (جنتلمن شیك اروپائی) است دربرمی نمایند؟

ولی عوض لباس زنها درایران خیلی تماشائی است. اگربرحسب اتفاق شخص بتواند دراندرون وحرمسرای یکنفر ایرانی متمول ورود کند مثل این است که بدون انتظار بیك صحنه بالت ومجلس رقص ورود کرده باشد

پیراهن حریرالوان تابالای زانو - چندشلیته کوتاه وشلیته روئی معمولا ازحریر وکنارآنرا یراق طلا دوخته‌اند - نیم تنه مخمل بی‌آستین زردوزی شده - جوراب ساقه بلند رنك بدن یاآسمانی - یك جفت نعلین الوان ساده وسبك. کلیه لباس یك نفرخانم ویاخانم دخترایرانی درخانواده متمول ومستطیع همین است وبس.

توالت سرزن های ایرانی هم عبارت است ازاین که از زیردستمال حریرلطیف الوان زردوزی که بطرز مخصوصی بسربسته‌اند گیسوان ریزبافت بلند زیادی که غالباً بمچ پامی‌رسد آویخته‌اند.

زن ایرانی هم تزیینات مختلفه ازقبیل جواهرات وطلاآلاترا دوست
می دارد وبیشتر به النکو های مرصع علاقمند می باشد ـ بامختصر حرکت
دامنه های شلیته بلندشده وطوری جلوه می کند مثل این که همین الان
وجیه شرقی شروع به رقص خواهد کرد .

زن های دهات وفقیر ایران دیگر این تجملاترا ندارندو همین مدلباس
راازپارچه های خشن تهیه کرده می پوشندو بواسطه عدم استطاعت جوراب بلند
هم نمی توانند پاکنندو پاهای آنها از زانوبپائین همیشه برهنه است .

این طرز لباس زنانه تقریباً ازچهل سال قبل درایران معمول شده وراجع
بموجد آن هم روایات مختلف است .

بعضیها میگویند در آن عصر یکی از شاهزاده خانم ها فوق العاده
وجیهه بوده و تن و بدن خیلی قشنك و متناسب داشته وبرای نمایاندن
آن مخصوصاً لباس رقاصه های اروپا را اختیار کرده بعد رفته رفته این
لباس عمومیت یافته است

پاره میگویند سفر اول که ناصرالدین شاه مرحوم باروپا رفت و
مجالس رقص و البسه رقص زنهای اروپائی را دید بقدری لذت برد که
بمحض مراجعت از اروپا بکلیه زنهای اندرون خود حکم داد که عموماً
از همان لباسها تهیه کرده بپوشند .

ولی تابلو های تاریخی نقاشان و استادان صورت ساز ایران این
طور نشان میدهد که البسهٔ سابق زنان ایرانی این شکل نبوده و با لباس
بلند زنهای اروپائی امروز چندان فرقی نداشته و در تابلو ها مخصوصاً
زنهای ایرانی بالباس های بلند وشکیل دیده میشوند و ایرانیان سالخورده
و قدیمی هم که دورهٔ گذشته را بخاطر دارند این موضوع را تصدیق
می کنند .

اما بدتر کیب تر از لباس خارج از خانهٔ زن ایرانی لباسی نیست:
آن لباس سبك و قشنك و حرکات مقبول و موزون زن ایرانی را که یك ساعت قبل در اندرون دیدیم بکجا رفت وچه شد!!

وقتی زن ایرانی میخواهد از خانه خارج شود اولا یك شلوار بسیار کشادسیاه یاآبی‌رنك که جوراب هم دارد به پا میکشد و ثانیاً خودش را با کمال دقت میان یك لفافهٔ فراخ سیاهی که اسمش را چادر گذاشته پنهان میکنند.

زنهای‌متموله چادرمشکی یاسرمهٔ ابریشمین و فقرا معمولاکرباس رنك کرده سرمیکنند و بعلاوه صورت خود را نیز بوسیله روپوش سفید (روبنده) میپوشانند .

این روپوش زنهای ایرانی آن (ووآل) سفید و لطیف نیست که زن های اروپائی بصورت انداخته وزیبا تر جلوه میکنند بلکه یك تخته باریك چلوار (چهلیارد) یاململ است که بسر میکشند و برای جای چشم آن هم سوراخهای متعددی دوخته اند بهمین جهت هم امراض گوناگون چشم بین زنهای ایرانی فراوان است و بعلاوه در ایام گرم و سوزان‌تابستان زنهابااین چادرها فوق العاده در زحمت هستند زن ایرانی بااین هیکل و هیولای مضحك در کوچه حرکت میکند و هیچکس نمی فهمد که میان این لفاف سیاه جوان است یاپیر - زشت است یاخوبرو- میان این لفافه ها عموماً مساوی هستند و این موضوع بیشتر بمنفعت زن های بدتر کیب و زشت رو تمام میشود.

زنهای ایران قدیم این عادت را نداشتند و ایرانیانی که زیر بار اسلام نرفته اند امروز هم باروی باز و آزاد حرکت میکنند و آداب و رسوم قدیم خود را محفوظ داشته اند.

پس از ظهور اسلام زنان ایرانی هم آزادی خود را ازدست داده مجبور شدند بااین هیولای عجیب از خانه خارج شوند.

از قراری که معروف است (عایشه) زوجه حضرت رسول (ص) باعث حجاب نسوان گردیده وگویا در یك موقعی چشم نا محرم بروی او افتاده بود و فوراً امر حجاب نسوان صادر گردید.

ناصر الدین شاه در دوره سلطنت خود پس از مراجعت از فرنك اجازه داده بود زنها بی حجاب حرکت نمایند و لیکن روحانیت ایران برعلیه این حکم قیام کرده کار را بجائی رسانید که نزدیك بود بلوای ملی عمومی برعلیه سلطنت شروع شود. شاه مجبوراً از اجرای حکم و نیت خود صرف نظر کرد.

عادت عمومی یك منزلت و احترام فوق العادهٔ برای حجاب زن قائل شده است چادر از سرزن کشیدن در معابر یاروبندهٔ او را دست زدن از خلاف های بسیار بزرك شمرده میشود و مرتکب هر کس و از هر طبقه باشدبدست خود مردم بشدید ترین عقوبات میرسد.

ولی مواقع فوق العادهٔ در جریان حیات عمومی پیش میاید که زنها خودشان روبنده راازسر برمیدارند واین قضیه بیشتر بر اثر بلوا یا ابتلا آت عمومی پیش میاید

منجمله در سنه مجاعه و قحطی بزرك چند صد نفر زنهای ایرانی از فشار وشدت گرسنگی تنك آمده درمقابل سفارت روس اجتماع کرده وروبنده های خود را کنده وفریاد میزدند: »

« ما حکومت نداریم! غمخوار نداریم! آمده ایم از پادشاه روس نان می خواهیم! »

ایرانی که در مواقع عادی خجالت می کشد در کوچه و معبر

با عیال یا مادر وخواهر خود حرکت کند در مواقع شدید که از فشار ظلم و تعدی بستوه می آید و یا از شدت مجاعه و قحطی بزحمت می افتد لاعلاج و بیچاره شده زن ومادر وخواهر خود را جلو می‌فرستد زیرا مأمورین حکومت حق ندارند در کوچه زن را دستگیر یا توقیف نمایند ویاصدمه باو وارد نمایند وچون در چادر است هویت او هم معلوم نمیشود هر اندازه هم مأمورین در صدد برآیند از تعقیب و شناختن او عاجز میشوند .

ایرانی مظلوم برای اینکه درمقابل تظلم وداد خواهی ازاجحافات و تعدیات و مظالم مستخدمین دولتی دو باره گرفتار چنگال ظالمانه و جیب بری و شکنجه آنها نشده باشد زن و ناموس خودش را جلو می فرستد .

طبیعت صفحهٔ ایرانرابانواع واقسام محصولات متنعم داشته وباداشتن همه قسم محصول اهالی ایران بایستی ازحیث ارزاق وموادغذائی کاملادر رفاه باشند ولیکن مملکت سال های متمادی دچار قتل و غارت گردیده وملت هم وفقیر بی پاشده است .

واقعاً تعجب آور است که ایرانی باچه غذای مختصری می تواند قناعت کند مثلا درسر تاسر تابستان کارگر وعمله ایرانی فقط بانان ومیوه گذران می نماید .

تنها قاتق وغذای ایرانی زردآلو ـ گلابی ـ هلو ـ آلو ـ انگور خربزه وهندوانه است .

کاروباررعایا از این حیث نسبة بهتر است زیرا اقلا کشك وپنیر وماست ودوغ می‌دارند .

درصفحات جنوب قاتق وکمك غذای سکنه خرماست که هم لذیذ و

شیرین می باشد وهم ارزان تمام میشود مواد غذائی عمدهٔ مردم ایران نان است وبرنج وگوشت .

ولی برای طبقه فقیر وبی بضاعت گوشت درواقع یك قسم تجمل شمرده می شود وشاید هفته یك مرتبه بیشتر نتوانند خریداری کنند .

چادرنشین ها خیلی بندرت گوشت می خورند مگر درمواقع جشن وسرور که فرزند آزاد طبیعت مختصر گوشتی گیرش می آید .

محبوب ترین غذاهای ایرانیان ازفقیر وغنی کباب است .

این یك قسم گوشت خورد کرده ای است که بادنبه و پیاز و یاسیر روی آتش سرخ می کنند .

درشهر های بزرك مطبخ های عمومی درمعابر زیاد است و ازاین حیث مردم راحت ودر رفاه هستند .

ظهر یاطرف مغرب که موقع نهار وشام است جمعیت گرسنه از هرطرف به دکاکین کبابی حمله آور می شوند وهر یك نان بزرگی همراه آورده همانجادربیرون دکان نان و کباب رابلع می کنند وبعضی هم خریداری نموده بمنزل خودمی برند

درهمین جاسرباز بدبخت ایرانی رامشاهده میکنید که چندشاهی پول خون خودرا بزحمت زیاد از رؤسای خود گرفته وبا وضعیت رقت آوری مشغول خوردن آبگوشت است .

ولی درعوض متمولین ایران غذا های خیلی خوب می خورند وهمیشه درمجالس مهمانی هم طوری پذیرائی میکنند که اسباب خجالت فراهم نمی شود . ایرانیان بطور کلی فوق العاده مهمان نوازهستند وهمیشه جدیت دارند که ازمهمانان خود بطور شایسته پذیرائی نمایند . ودرمجالس میهمانی همیشه خیلی بیش ازعدهٔ مدعوین غذا تهیه می کنند .

شما در سر سفره همه قسم پلو - چلو - بره - مرغ پخته وانواع واقسام خورشهامی بینید کباب کبك وجوجه وبلدرچین و کبوتر راهمینطور باسیخ سرسفره میاورند و غالباً سوسهای مخصوص برای هر کباب علیحده تهیه می شود گاهی هم خوراك ژیگو با کشمش و مغز پسته وبادام وخرما وشاه بلوط سر سفره میگذارند. درصفحات ساحلی خوراك ماهی هم فراوان است ولی درهر موقع وهر کجاباشدبرنج پخته همیشه حاضر وفراوان است

ایرانی متمول در خوردن استاد وماهر است وحق راباید بطباخی ایرانی داد زیرا هرغذائی درآنجاخوب وخوش مزه تهیه می شود.

وقتی میهمان وارد منزل شد اول برای او چای وشیرینی وقلیان میاورند ایرانیان شیرینی را خیلی دوست میدارند و میتوانند دریك مجلس مقدار زیادی بخورند

شیرینی را غالباً باآب لیمو تهیه میکنند و خوش مزه است چای را معمولا در فنجانهای کوچك چینی برای میهمان می آورند

همینکه پذیرائی مقدماتی تمام شد فوراً نوکر ها و پیشخدمتها یك سفره بزرك چرمی وارد اطاق میشوند وآنرا روی زمین وسط اطاق پهن می کنند مدعوین همین جا دراطراف سفره مذکور پاهای خود را جمع نموده می نشینند درمقابل هریك میهمانان یك پاره نان قبلا گذاشته اند وغذا را هم درمجموعه های بزرك وارد می کنند. قبل از شروع صاحب خانه حمد وثنای خداوند را بجا آورده بعد باصدای بلند تکلیف میکند:

« بسم الله ! » میهمانان شروع بخوردن می نمایند وبعد از غذا بنا بعادت شرقی عموماً برای استراحت میروند

از مشروبات ایرانی باید ذکری از شربت بکنیم. این یکی از بهترین مشروبات مفرح و خنك کننده است که ایرانیان درامتداد هفت ماه گرم وسوزان تابستان آنرا

می‌نوشند شربت راهم ازآب میوجات تازه ازقبیل لیموو پرتقال ونارو غیره وهم ازشیرهٔ آن تهیه می نمایند .

درهوای سوزان وگرم تابستان پرتقال رامیان گیلاس فشرده قند و خورده یخ داخل آن میکنند و می نوشند .

درموقع شام ونهار وسایر مواقع پذیرائی هم همیشه ازاین قبیل شربت‌ها باگیلاس تراش وبلور برای مدعوین می‌آورند شربت رادرسر سفره معمولا درقدح های چینی بزرك ریخته میان دوری های بزرك می گذارند وقاشق های چوبی بزرك معروف کار آباده راکه ازچوب گلابی ساخته شده میان قدح شربت می‌اندازند صنعت گرماهر ایرانی بایك چاقوی قلمتراش نازك ومتهٔ خشن بهترین و ظریفترین نمونه صنعت را که موجب حیرت اروپائی میشود بعمل می‌آورد .

هرقاشق شکل مخصوص ونقش مطلوب علیحده دارد و قریب یك استکان بزرك شربت میگیرد وخیلی هم سبك ولطیف است،

بیجهت نیست که مشتری و طالب این قاشق ها فراوان است و حتی برقاشق نقره ترجیح دارد باقاشق نقره فقط چای را بهم میزنند و میان قاشق چایخوری را مثل آب کش سوراخ سوراخ کرده اندبطوریکه با آن نمیشود چای خورد

حضرت محمد (ص) شرب و استعمال مسکرات را به پیروان خود اکیداً منع وقدغن بلکه حرام کرده است زیرا در آب وهوای گرم مضرات آن بمراتب زیادتر از سایر نقاط میباشد . متأسفانه در این قسمت بعضی ایرانیان اطاعت امر پیغمبر خودشان را نمیکنند مخصوصاً در شهرها اغلب طبقات مردم شراب استعمال میکنند وطبقات ممتازه بیشتر آلوده هستند بدیهی است وقتی پای انسان لغزید ممکن نیست در موقع لازم

بتواند از خود جلوگیری کند. ایرانیها بدرجهٔ افراط شراب مینوشند و غالباً منتج بمستی و بیهوشی میشود

محبوبترین مسکر ایرانیها عرق تند و پر درجه است که از انگور تقطیر میشود. اهالی دهات بطور کلی خیلی کمتر از این حیث آلودگی دارند و ایران از حیث شرابهای ممتاز انگور مشهور است و بهترین اقسام آن در همدان شیراز تهیه می شود. شرابهای این دو محل خیلی معطر و مطبوع و گوارا میباشد. وجنساً بقدری اعلی و ممتاز است که با بهترین شرابهای فرانسه میتواند رقابت کند. شراب اعلی و ممتاز شیراز از انگور خلر که در نزدیکی شیراز است تهیه میشود.

بطوریکه ملاحظه میکنید خاك نعمت خیز شیراز علاوه بر گلهای سرخ و معطر و بلبلهای خوش الحان شرابهای بسیار عالی هم دارد که در سرتاسر مشرق زمین مشهور شده وشعرا و ادبای ایران مکرر مدح آنرا با بیانات موزون وشیرین سروده اند.

فصل هفتم

ترتیب خواستگاری و عروسی ایرانیان — تعدد زوجات — وضعیت خانوادگی زن مرگ و مراسم کفن ودفن در ایران

عقد و نکاح ووصلت درایران هم مانند سایر ممالك شرقی خیلی زود و حتی در سن طفولیت شروع میشود.

یکدرجات ومراتبی در بستگی و قوم و خویشی هست که پسر و دخترا درهمان ساعت اول تولد باهم نزدیك میکنند ودربزرگی غالباً باهم زن وشوهر میشوند مانند وصلت هائی که فیمابین پسرعمو و دخترعمو بعمل میاید

گذشته ازوصلت های بین بستگان و اقارب غالباً وصلت هائی هم وی زمینه خاطرخواهی باانتخاب والدین صورت میگیرد. درموارد فوق رل عمده راخواستکاران بازی می کنند درهر خانه که پسربالغ یا دختر رسیده اشد مقدم آنها را تبریك گفته وباشعف می پذیرند. سر رشته این صنعت

وحرفه مفید همیشه در کف با کفایت پیرزنان است که غالباً خیلی خوب از عهده مأموریت خود برمیایند.

مثلاً مشهدی حسن که شخصی است پیر و ناتوان دختر رسیده دارد موسوم به فاطمه خانم خواستکار با تجربه و کار آزموده بخوبی میداند که کار و بار مشهدی حسن سر و صورتی ندارد خیلی قلیل البضاعه است و جهیز فوق العاده نمیتواند همراه دخترش بفرستد در اینمورد در مقابل داماد و کسانش بیشتر بوجاهت و حسن و خلق و خانه داری دختر متکی میشود ولی احمد آقا داماد هم چندان قافیه را مفت نباخته و فقط بتمجیدات خواستکار قناعت نکرده زیرا با این که لباس بیرون از خانه زن برانی خیلی بدترکیب است و جلب توجه نمی نماید و با این که چادر زن همیشه طوری پیچیده شده که تشخیص و تمیز محتوی آن خیلی مشکل است معذلك احمد آقا چندین مرتبه صورت فاطمه خانم را دیده و شیفته وجاهت سحر انگیز او شده است.

مرتبه اخیر هم چندی قبل در ایام محرم بود موقعی که در تعزیه شمر بطرف پیشوای مقدس حمله ور میشود که سرش را از بدن جدا سازد فاطمه خانم از شدت گریه و اضطراب بی طاقت شده چادر از سرش افتاده و از همان روز احمد آقا تمام فکر وحواسش بدنبال فاطمه خانم وجیههٔ چشم سیاه بوده است.

پدر احمد آقا چندان استطاعتی ندارد و شخصی است ماهی فروش با این حال میان مردم اعتبار وآبروئی دارد و همه اورا دوست میدارند وقتی که از گریه و زاری و التماس پسرش منقلب شده قول داد فاطمه خانم را برای او بگیرد احمد آقا ازفرط خوشحالی برقص افتاد

خواستکار پیری برای کمك دعوت شده بود فوراً مقدمات و وسایل

کار را فراهم نمود .

اولا رضایت اولیای دختر را جلب کرد ثانیاً مبلغ نسبتاً زیادی هم از اولیای داماد بعنوان شیربها جهت عروس دست و پا نمود که فوراً مقداری ظروف مس و صندوق و غیره

بعنوان جهیز برای عروس خریداری شده کلیه شرایط راطرفین قبول کردند و در یکی دو مجلس ملاقات مراسم (بله برون) بعمل آمد و خواستکار هم حق الزحمه و شیرینی شایانی از دوطرف گرفت

برای اجرای مراسم عقد و تسلیم قباله زوجیت در خانه عروس جشن مفصلی بر پاشد .

عروس در یك اطاق تمیز و فرش کرده بین اقوام و بستکان خودش پشت پرده نشسته بود . مردها هم در اطاق علیحده دیگر جمع شده بودند ملای محل باعدهٔ دو زانو روی زمین نشسته و با آهنك مخصوص شروع بقرائت خطبه عقد نموده و با کلمات واضح وشمرده اظهار داشت : «آقا مشهدی علی پوست فروش که حضور دارد بوکالت از طرف احمد آقـا پسر مشهدی یوسف تصدیق مینماید که کلیه جهیز فاطمه خانم دختر آقا مشهدی حسن را صحیحاً وسالماً دریافت داشته »

دراین جا آقا شروع بشماره مفصل اقلام جهیز دختر می کند : وجه نقد ـ ملك لباس ـ قالی و قالیچه ـ ظروف و غیره وغیره تا آخرین قاشق راهم صورت میدهد . اگر چه کلیه اشیاء قلمدادی فوق بدست شوهر میرسد ولیکن مالك حقیقی آن زن میباشد ودر صورت فوت شوهر و یا وقوع طلاق بخودزن مسترد میشود.

این احتیاط خیلی بجاوبموقع است زیرا دو ایران که تعددزوجات رایج است وضعیت زن خیلی رقت آور میشود

بعد آقا رو بمشهدی علی وکیل احمد آقا کرده سؤال مینماید
« آیا شما وکیل احمد آقا بشرایط مقرره رضایت میدهید ؟ مشهدی‌علی فوراً جواب می دهد : بله . بله راضی هستم . قبول دارم . بعدازپدر دختر سؤال میکند :

ـ آقا مشهدی حسن شما راضی هستید فاطمه‌خانم‌دختر‌خودتان‌را بزوجیت احمد آقاپسر مشهدی یوسف واگذار کنید ؟مشهدی‌حسن‌جواب میدهد : راضی هستم . قبولدارم .

سپس آقا صدا را بلند تر کرده سؤال می نماید : فاطمه خانم می شنوید ؟

غفلة صدای چند نفر زن از پس پرده بلند میشود : بله آقا فاطمه خانم حاضراست‌ومی‌شنود .برای‌رعایت‌حالت‌خجلت‌زدگی وانفعال‌دختر اجازه می دهند او سکوت کنند و دیگران بعوض دختر (بله) میدهند آقا مجدداً با صدای‌بلند سؤال می کند فاطمه خانم ! شمااحمد آقارابه زوجیت خود قبول میکنید ؟

باز صدای چند نفر زن بلند میشود : بله . بله . قبول دارد . پس «بنام خداوندتبارك‌و تعالی و بخوشي و بمبارکی اعلان می کنم که‌فاطمه خانم و احمد آقا زن وشوهرهستندوصیغه جاری میشود

آقا و حضار بجای امضاء پای قباله را مهر میکنند بعد آقا قباله را تسلیم پدر دختر و یا وکیل او کرده حق الزحمه خود را دریافت‌می نماید . تشریفات و مراسم عقد بنحو فوق تمام و پسر و دختر جوان از این ساعت زن‌وشوهر شناخته میشوند .

جشن و سرور عمومی شروع میشود مردها علیحده و زن ها هم علیحده .

بعد از آن که پذیرائی کامل از حیث شربت و شیرینی و چای بعمل آمد و قلیان زیاد هم کشیده شد مهمان ها و مدعوین حرکت می کنند بروند در موقع حرکت دعوت می شوند برای جشن عروسی که بعد بعمل خواهد آمد

جشن عروسی مربوط بجشن وسرور روز عقد نیست تعیین شب عروسی بسته بمیل و انتخاب خانواده داماد است ممکن است بعد از عقد همان شب اول یا یك هفته بعد یا اگر عروس و داماد هر دو درسن طفولیت باشند پس از چند سال که گذشت و بسن بلوغ رسیدند بعمل بیاید

قسمتی که در فوق ذکرش گذشت راجع بمراسم عقد کنان بود قسمت دوم مربوط به عروسی و شب زفاف خواهد بود در اینجا دیگر مراسم و تشریفات مذهبی بعمل نخواهد آمد خلاصه روز موعود عروسی هم رسید وتنها روز تاریخی که برای فاطمه خانم در پیش بود نزدیك شد.

هنوز هوا تاریك و روشن بود که رفت و آمد و تهیه و تدارك در خانه عروس شروع گردید.

پس ازخانه تکانی مفصل رختهای شستنی شسته میشود آب انداختنی باب انداخته می شود و مثل این که باستقبال عید بزرگی بخواهند بروند اهل خانه مشغول تمیز کردن و روفتن اطاق ها و حیاط و داخل وخارج می شوند. در کلیه اطاق ها قالیچه و پرده کوبیده کلدانهای کل وچار و آئینه نصب میکنند.

حیاطرا آب و جاروب مفصل کرده آب حوض را تجدید مینمایند و روی آب صاف و شفاف حوض با برك کل سرخ کلمه (بسم الله) را نقش انداخته اند. این کلمه مخصوص ومعمول مسلمانان است وهر کاریرا (بنام خدا) شروع میکنند.

پشت درب کوچه جمعیت زیاد از هر طبقه جمع شده اند : فقرا و مساکین برای دریافت صدقه یا سیر کردن شکم - تماشا چی بیکاره که همیشه در هر کجا برای تماشا و سیر خوشبختی دیگران حاضر هستند همسایگان دور و نزدیك خانواده عروس که آخر شب موقع حرکت دادن عروس بمنزل داماد جزو سیاهی لشکر موکب عروس خواهند بود

باری مقدمات میهمانی و جشن عروسی از هر حیث آماده و حاضر شده است و دیگر کاری باقی نمانده : سماور بزرك روسی از فشار بخار بلرزه درآمده مشغول غلیان است در ایران خانهٔ نیست که رفیق محبوب روسها وجود نداشته باشد . تنباکوی فراوانی برای قلیان آبزده و حاضر کرده اند - بستنی زیادی درقالب های بستنی موجود است - شربت شیرین و مفرح و معطر در تنك های بزرك حاضر گردیده - خورده یخ زیاد در گیلاس های شربت خوری تقسیم شده است - درانواع واقسام شیرینی خوری های بزرك و کوچك باسلیقه مخصوصی شیرینی های رنگارنك قبلا چیده و آماده است .

مطربها هم واردشدند وقسمت عمده آنها یهودی هستند .

بطوریکه سابقه داریم صنعت موسیقی ورقص وآواز درایران منحصراً در دست یهودیها می باشد : در شهرها کمتر اتفاق می‌افتد که در مجلس عروسی مطرب دعوت نشود وگاهی آواز خوان هم دعوت می کنند .

همین که سر مهمانها دسته دسته پیدا می‌شود صاحب خانه معجلا برای استقبال آنها و ادای تعارفات معموله جلو میرود . فوراً مطرب شروع بزدن وآوازه خوان هم شروع بخواندن می نماید واین بزن و بکوب تا موقع حرکت عروس بخانه داماد همین طور لاینقطع ادامه دارد .

میهمانان بمحض ورود شروع باداى تبریکات نموده وبرای صاحب خانه وعروس وداماد جدید خیر وخوشی وعاقبت بخیری طلب می کنند .

- « خداوند انشاء الله این عروسی رامبارك کند » صاحب خانه در مقابل هریك باکمال کوچکی واحترام جواب می دهد :- انشاء الله که قدوم شما مبارك است . خداوند شمارا از بزرگی کم نکند کنیز این محبت شمارا هرگز فراموش نخواهم کرد !.

پس ازختم این تعارفات متقابله زنها باآن هیولای عجیب وغریب خود بقسمت زنانه میروند .

درآنجا دیگر بدون مانع این لفافه های بدترکیب سیاه رابرداشته و باسر وپز آراسته وصورت های بزك کرده شریك جشن و سرور خانوادهٔ عروس می شوند و واقعاً بااین لباسهای رنگا رنك وتزیینات فوق العاده وزرکهای عالی مثل این است که یك مجلس رقص یاصحنه بالت تشکیل شده باشد وزنها ودخترها مانند دسته پروانه که ازاین شاخه بان شاخه پرواز کنند دائماً درحرکت ودسته دسته بگفت وشنود وخنده وشادمانی مشغول هستند

حقیقةً منظره بسیارقشنگی جلوه گرمیشود دراین میان بعضی ازدختران ماه صورت باگیسوان مشکی و افشان بلند که زیرپا میریزد واقعاً مانند صور خیالي یامخلوق لطیف آسمانی طاوس وارخرامان خرامان حرکت مي کنند . . .

درابتداي ورود برای میهمانها چای وشربت وقلیان می آورند بعد شیرینی زیادی مصرف می شود وبرای ظهر هم نهار فوق العاده باشکوهی بمدعوین می دهند

غذا بقدری زیاد تهیه می کنند که علاوه بر کلیه مدعوین جمعیت زیادفقرا ومساکین هم که از صبح پشت درب کوچه انتظار کشیده اند عموماً سیر می شوند انواع واقسام خوراکها : پلو - چلو - خورشهای مختلفه آش - آبگوشت - کوبیده - مرغهای بریان - کباب بره وغیره وغیره بحد

وفور تهیه می شود. بعداز نهار باز چای وقلیان وشربت و شیرینی و میوه خیلی زیاد هرکس هرچه وهر مقدار میل داشته باشد حاضر وآماده است.

بزن وبکوب وساز وآواز ورقص هم دائماً مهمانان رامشغول میکنند دراین بحبوحه صدای دنبك وآواز لوطی هم بلند می شود لوطی خرس رفیق خودرا وادار بپاره حرکات مضحك میکند تفریح و خنده وخوشحالی مهمانان حدو حساب ندارد فاطمه خانم دراین موقع با همسالان خودش بواش بواش برای رفتن خانهٔ داماد حاضر می شود.

بالاخره ساعتی که عروس بایستی خانهٔ مادری خودرا وداع گوید نزدیك شد صداهای زیادی ازخارج خانه بگوش می رسد! این چه هیاهوئی است؟ طپش وضربان قلب فاطمه خانم مانند پرندهٔ که دردست صیاد گرفتار شده باشد رفته رفته رو بشدت می گذارد.

فاطمه خانم فوراً ملتفت قضیه شد. احمدآقا داماد باعدهٔ ازجوانان اسب کوه پیکری رازینت داده وبرای بردن عروس ونامزد خودآمده است. درخانهٔ داماد هم مانند منزل عروس ازاول آفتاب تاکنون همین طور جشن وسرور بزن وبکوب ادامه داشته وحالیه باعدهٔ ازمهمانان آمده است نامزد خودشرا ازخانهٔ پدری بخانهٔ جدید ببرد فاطمه خانم باکمال متانت وتانی از اطاق بیرون آمد ویك گارس پولك دار سرخ بزرگ روی سر وصورت او انداخته اند درمقابل اشعه لاله ها وسه شاخهای رنگا رنك و شعله مشعلها مظهر یك مخلوق خیالی شده است فوراً عروس راسوار اسب کرده تمام جمعیت و مهمانان مرد و زن در اطراف عروس بحرکت می آیند.

درجلو مرکب عروس عدهٔ ازجوانان سواره می روندوراه باز میکنند و چندین مشعل ولاله و سه شاخه درجلو و طرفین مرکب عروس برای روشن کردن خط سیر مرکب حرکت می دهند.

زنها وبچه‌ها و جمعیت زیاد در خط سیر عروس ولب بامها جمع
شده باصداهای بلند مبارك بادمی گویند. صدای بزن وبکوب و مبارك باد
مطربها که‌موکب‌را بدرقه می‌نمایند درفضا طنین اندازاست.
موشکهای رنگارنك و انواع و اقسام‌آتش بازی و آفتاب مهتاب
بهوا میرود و جلوهٔ قشنگی بمسیر موکب نو عروس می دهد با تشریفات
فوق فاطمه خانم برای همیشه خانه پدری خودش را وداع گفت بمحض
نزدیك‌شدن موکب عروس بدرب خانه داماد فوراً قدم بقدم چند راس
گوسفند قربانی کردند
عروس ازاین جاده و آستانه خونین باهمسالان وهمراهان‌خود عبور کرده
وارد منزل جدید شدند تشریفات حرکت دادن عروس و دست
بدست دادن عروس وداماد تمام مدوعین و بدرقه کنندگان عموماً مبارك
باد گفته‌وخیروسعادت زن وشوهر جوانرا خواستارشده بمنزلهای خود
متفرق می شوند

***

فاطمه بیچاره و بدبخت! مست و مغرور جشن و سرور چند روزه
شده فراموش کرده است که چه زحمات ومشقات طاقت فرسا در
مقابل دارد یك یادوسال دیگر احمد شوهر عزیزش شیفته چشم و ابرو و
خط و خال زن جوان دیگر شده یحتمل بخانه هم بیاورد
آنوقت است که حس رقابت و حسادت مانند افعی زخم‌دیده شروع
بگزیدن فاطمه بدبخت خواهد کرد
از سرشب تاسفیده‌صبح آه وناله کرده اشك خواهد ریخت رهزار
هاخیال خواهد نمود که‌بچه‌وسیله شوهرنازنین ازدست‌رفته اش رادوباره
بسوی خودجلب نماید از کجا معلوم شاید هووهای سوم وچهارم‌هم پیدا

شده بمنزل او بیایند بچه های آنها هر روز باهم قهر و کتک کاری خواهند کرد بین مادران آنها همیشه بگو مگو و منازعه دوام خواهد یافت زندگی و روزگار بر خود احمد هم سخت و ناگوار خواهد شد و در هر لحظه پیش آمد های سوء خانوادگی بزمین و زمان لعنت خواهد فرستاد ولی افسوس که این کار اصلاح نشدنی است . خوشبختی و سعادت برای همیشه از میان این خانواده دور خواهد شد فاطمه خوش سیما و چشم و ابرو مشکی رفته رفته مبدل بیك عجوزه ترش رو و عبوس گردیده قرقر کنان چند روزه بقیه عمرش را بسر خواهد برد هر قدر زنهای بعد جوان تر و خوشگل تر باشند بهمان نسبت حس رقابت و حسادت فاطمه شدیدتر خواهد شد. واقعاً هم تعدد زوجات که بین مسلمانان معمول می باشد بدبختی و بلای بزرگی است ؟ چقدر غصه و رنج و مشقت و کینه و بغض و جنایات در این دو کلمه کوچك مخفی گردیده ؟

ولی در این قسمت ایرادی بقانون گذار وارد نمی شود زیرا در موقع ظهور او عدهٔ زنهای اعراب بی شمار و غیر محدود بود و حضرت رسول آن عدهٔ غیر محدود را با شرایطی بچهار نفر محدود نمودند . جای بسی خوشوقتی و مسرت است که ایرانی مسلمان علاقهٔ زیادی باین قسمت حق قانونی خودش نشان نمی دهد و هر کس حاضر نیست با داشتن یك زن عیال دوم اختیار نماید مخصوصاً مردمان قلیل البضاعه ولی در آنجاهائی که این تجمل نصیب و قسمت شده برای هر یك از زنها عمارت و خدمه و اموال علیحده تعیین می کنند بطوری که کمتر باهم طرف مناقشه واقع شوند .

عروس جوان را در سال اول عروسی مجبور بکار خانه نمی کنند بلکه بر خلاف افراد خانواده جدید بانو عروس سازگاری کرده و همه قسم از او پذیرائی و پرستاری مینمایند. مادر شوهر کم کم کار خانه و ترتیب خانه داری را بعروس خود یاد میدهد و هر کجا هم که در خارج خانه بخواهد برود با او همراهی می نماید .

در ایران خیلی وقیح وقبیح میدانند اگر زن جوان یانو عروس قبل از آنکه مادر شده باشد تنها ببازار یاخارج خانه برود.

فقط زنهای فقیر وبیچاره که طرف توجه و گفتگوی مردم واقع نمی شوند میتوانند مرتکب این حرکت بشوند.

ولی باپیداشدن اولاداول یك مرتبه وضعیت زن جوان درخانوادهٔ شوهرش تغییر کلي پیدا میکند و دارای یك وزن و اهمیت مخصوصی میشود و دیگر آزاد است وهر کجا بخواهد بدون سر پرستی مادر شوهر میتواند برود.

اگراولاداول‌پسر باشد که وضعیت زن‌خیلی خیلی بهترمیشودآشنایان و دوستان و اقوام عموماً برای تبریك حاضر شده و چشم روشنی های فراوان میفرستند.

از همانروز اول ولادت طفل شوهر دیگر زنش را باسم اصلی‌صدا نمیکند ودر موقع خطاب میگوید مادر یاوالدهٔ فلان

مثلا شوهری که همین چند روزهٔ گذشته پدر شده خیلی با خوش روئی و ملایمت از عیالش سؤال میکند:

- « خوب مادر یوسف! امروز حالت چطور است؟ »

بعداز تولد اولاد اول نوعروس بکلی اسم اصلی خودش را ازدست میدهد وفقط بنام مادر بچه نامیده میشود.

پس از فوت مادر شوهر زن جوان اختیار دار و کدبانوی مطلق العنان خانه میشود.

انصافاً باید زن ایرانی را تقدیر کردزن ایرانی فطرتاًزحمت دوست وزحمت کش است ودر زندکانی فوق العاده قانع ومال اندیش است‌ونسبت بشوهر خود همیشه باوفا وامین است ورکن مهم خانواده حساب‌میشود

در بعضی ازخانوادهٔ های مستطیع ومتمدن زنها غالباً سوادخواندن ونوشتن و ذوق شعر گفتن و ساز وآواز هم دارند

زنهای ایرانی طباخی را معمولا خیلی خوب بلد هستند و پارهٔ صنایع یدی را نیز میدانند

درخانواده های رعیتی زن ایرانی رخت شوئی میکنند - نان می پزد لباس کلیه اهل خانه را میدوزد و غالباً با دانستن یکی و دو صنعت یدی بشوهر خودش نیز کمك میرساند که باتفاق بسهولت بار گران زندگانی را بمنزل رسانند.

زنهای ایرانی درمقابل زحمات طاقت فرسا خیلی زود پیر وشکسته میشوند زن ایرانی همین قدرکه صاحب اولاد شدوقدم بسن بالا ترگذاشت انواع و اقسام گرفتاریها و خیالات پیدا میکند.

گاه بفکر تهیه جهیز و جستجوی بخت مناسب برای دخترش می باشد و گاهی بفکر اینست که بلکه بتواند برای پسرهایش همسر وهمبالین عفیفه و خانه‌دار از خانواده‌های مستطیع ونجیب پیدا کنند.

اگر زن بی اولاد باشد و یا اولادش نشود یك غصه بزرگتر دیگر هم بر مصائبش افزوده می شود زیرا ناچار دست بالا کرده و برای شوهر ناراضی خودش یك زن جوان بار آور پیدا کند.

بدبخت ترین چیزهابرای ایرانی اینست که اولاد نداشته باشد و بی نتیجه بماندوزن بی اولاد همیشه طرف دلسوزی های خشك وتاسفات بی جای هم جنسان خودش واقع میشود.

اگر چه طلاق را قرآن مجید تجویز کرده لیکن باید اعتراف نمود که درایران از این حق قانونی سوء استفاده کمتر میشودزیرا موضوع طلاق محدود بیك موانع نسبتاً شدیدی شده‌است

در صورت وقوع طلاق شوهر بایستی اولا تمام جهیز زن را تا آخرین سوزن مسترد نماید و مهریه او را هم که در قباله قید شده نقداً تادیه کرده و برای مدت معینی هم مخارج زوجه مطلقه اش را بپردازد پس ازوقوع طلاق تجدیدوصلت بین همان زن وشوهر خیلی بصعوبت باشرایط سنگین میسر وممکن میشود:

کاهی طوری پیش می‌آید که طرفین احساس میکنند که نمیتوانند با هم زندگی کنند و هر دو طرف راغب بمفارقت می شوند در این قبیل موارد کار خیلی بسهولت و بی سر و صدا پیش میرود زن به نفع شوهر از کلیهٔ حقوق و جهیز خود صرف نظر کرده آزادی خود را مسترد می دارد.

روبهمرفته زنهای ایرانی خانه دار و کدبانوان خوبی هستند و با تمام قوا برای خوشبختی و رفاهیت و سعادت خانواده خود زحمت می کشند و غالباً طرف پرستش و تقدیر شوهر و اطفال خود واقع می شوند.

با همه این احوال زن ایرانی غالباً دچاربداخلاقی وسوء سلوك و رفتار حقیرانه شوهرخودمیباشد.

از جمله در ایران هیچ وقت در معابر یا اجتماعات مرد با زنش- پدر با دخترش - برادر با خواهرش دیده نمی شوند حتی اگر بر حسب تصادف و اتفاق هم در معابر باهم رو برو شوند طوری وانمود میکنند که همدیگر را نمیشناسند.

در مشرق زمین خیلی پست وقبیح میدانند کهزن درمیان جمعیت توجه مردرا نسبت بخودجلب نماید.

بی جهت نیست که زن های ایرانی تعلیمات بابرا ازجان و دل

استقبال می کنند.

شفق امید تابیدو لحظهٔ درانظار آن‌هاخود نمائی کردوغائب شد !..

زندگانی محجوب و مستور - زحمت و مشقت کمر شکن - اطاعت کور کورانه امر شوهر تا امروز هم نصیب و قسمت زن های ایرانی است.

***

دورهٔ زندگانی بسر آمد . ساعت مفارقت با نوش و نیش و سرور و تالم دنیای فانی که بدون مفر دامن گیر عموم خواهد بود نزدیك شده است.

فقیر و غنی - سلطان و درویش اجل و موعدش که رسید بجائی میرود که‌باز گشت ندارد .

حالا ببینیم ایرانی چگونه این سرای پر محنت و رنج را وداع می گوید و اقارب و بستگانش چگونه او را به آرامگاه ابدی برده و می سپارند.

اگر مردن وجان کندن سخت است درایران‌دوبرابر سخت‌تر وشدید تر میباشد.

مریض محتضر را روی یك تشك نازك و خشن خوابانده وبا کمال دقت رویش را با لحاف میپوشانند.

در اطراف این مریض بدبخت‌مانند لانه زنبور یاحمام زنانه‌همهمه بلند می شود . در اطاق مریض چندین ده نفر جمع شده پارهٔ بیخ گوشی صحبت می دارند و بعضی بدون ملاحظه بلند بلند صحبت مینمایند.

دود قلیان طوری فضای اطاق را احاطه کرده که شخص سالم هم دوران سر پیدا می کند تا چه رسد بمریض که درحال احتضارباشد

هر یك از حضار طبابت (خودمانی) مخصوصی در حق مریض میکنند خلاصه کلام وضعیت مدهشی برای محتضر بینوا فراهم میشود.

طبیبی که برای معاینه دعوت شده بکسان مریض اطلاع میدهد که امیدی بشفا و بهبودی مریض نیست .

اقارب و اقوام مریض ناچار باخرین وسیله تشبث میجویند و درویشرا احضار مینمایند

درویش آخرین استادی ومهارت خود را برای نجات محتضر بکار میبرد یعنی معجونی از خرچنك ترتیب داده و جدیت می کند آن رابمریض بخوراند ولی متاسفانه مریض دیگر قدرت خوردن وفرودادن چیزی ندارد .

درویش با کمال یاس و حرمان و با اظهار تاسف باقوام مریض تذکر می دهد که او را خیلی دیر خبر کردند و فعلا کاری ازدستش بر نمی آید

بالای سر محتضر شریك باوفای دوره زندگی او - زنش نشسته و بی اختیار اشك می ریزد . در این دقیقه آخر هم لحاف خشن را از روی مریض بی نوا برنمی دارند . با این منظرهٔ دلخراش و پیش آمد بازمهمان نوازی ایرانی فراموش وترك نمیشود برای هردسته ازمهمانان که وارد میشوند فوراً قلیان وچای می آورندمریض درشرف جان کندن و تسلیم آخرین نفس است

یکی ازاقوام مریض آخرین وسیله نجات را پیشنهاد می کنند فوراً یك مرغ سربرید را آورده زیرپای محتضر می گذارند .

ولی مرك این تلاش های بیهوده مردمان ضعیف النفس را استهزا کرده فتح و ظفر قطعی خودشرا اعلام می نماید

مریض آخرین نفس را کشیده وجان خود را بجان آفرین تسلیم نمود .

ملائی که درتمام این مدت در بالین محتضر حضور داشته باآهنك موزون و دلخراش و باصدای بلند می گوید

لااله الا الله . انا لله و انا الیه راجعون !..

پس ازادای عبارات فوق ملا از اطاق خارج شده بالای بام میرود و باآهنك یکنواخت و حزن آور شروع قرائت آیات قران نموده بدین وسیله بهمسایگان مصیبت وارده رااطلاع میدهد

همسایگان و آشنایان و دوستان خانوادهٔ میت عموماً باگریه و زاری و اظهار تاسف وارد میشوندو اطراف جنازه را گرفته وشروع بزبان گرفتن ونوحه سرائي مینمایند .

واقعاً از مشاهده این منظره دلخراش انسان مرتعش میشود .

اقوام وبستگان میت فوراً لباس سیاه دربر کرده عزادار می شوند

مردها یخه‌های خودرا دریده باز می کنند وزنها از سرتاپا سیاه می پوشند

در این ضمن غسال هم وارد میشود جنازه رادرخانه شست وشو وغسل داده مقداری کافورروی بدن میت پاشیده میان یك کفن بلند وسفید نو چلواری پیچیده در تابوت چوبی بی‌دسته می گذارند .

قبرستانهای ایران منظره غم افزائی دارد هر طرف راکه نگاه کنید جز مشتی سنك وآجر و قبر های مخروبه وفرورفته وریخته چیز دیگری مشاهد نخواهید نمود

این گونه منظره های قبرستان لاقیدی و فراموش کاری نوع بشر را نسبت بگذشتگان خوب نشان میدهد

در پارهٔ نقاط قبرستان سنك های بزرك مربعی نصب گردیده و

روی آن چند بیت شعر در وصف جوانی منقوش است از ابیات مزبور فهمیده میشود که زیر سنك جوان ناکامی مدفون است

دریك طرف دیگر قبرستان تخته سنگی مشاهده می شود که روی آن هیکل شیررا کنده اند علامت این است که در اینجا سپاهی مدفون گردیده است

روی قبر فقرا واشخاص بی بضاعت فقط در بعضي جاها تخته سنك کوچکی انداخته و اسم صاحب قبر و آیه مناسبی از قران روی آن کنده شده

روی هم رفته منظره قبرستان در ایران خیلی حزن آور است وشب هاهم دسته دسته شغال وکفتار در این قبرستان ها اجتماع کرده تا سفیده صبح زوزه می کشند

همینکه هوا روشن شد اقوام و بستگان میت عموماً باعجله زیاد وارد شده وجدیت به خرج می دهند که هر چه زودتر جنازه را حرکت داده بخاك بسپارند

ازنقطه نظر مسلمانان کمك در حمل جنازه میت خیلی ثواب دارد بنا بر این همیشه بمحض رؤیت جنازه هر مسلمانی معجلا جلو رفته و درحمل آن روی شانه مساعدت می کنند.

پس ازورود بقبرستان بدن میت را با کفن میان قبر ساخته سرازیر میکنند کفن میت راهم که محکم پیچیده بودند میان قبر قدری باز می کنند که میت در موقع سؤال وجواب بتواند بسهولت برخیزد.

دراینموقع ملا شروع بقرائت تلقین می نماید وپس از ختم آن شروع بپوشانیدن قبر می نمایند.

عمل خاکریزی که تمام شد آنوقت روی قبر برآمدگی کوچکی از

خاك درست کرده وروی آنرا آب می پاشند بعد حاضرین عموما سوره ازقران (فاتحه) خوانده واز قبرستان مراجعت می کنند بمنزل صاحب میت برای صرف نهار که بعنوان خیرات داده میشود.

دراین موقع و درموقع مراجعت از قبرستان ذکر خیر و اعمال حسنه میت می شود. چند روزی هم اقوام و بستگان میت عزادارهستند بعد لباس سیاه را کنار گذاشته و د همان روز تبدیل لباس عزا حمام میروند وسر و دست و پارا حنامی بندند پس از چندی بازیك شام بعنوان سوم وبعدچهلم فوت (چهله) بهمسایگان واقوام و بستگان می دهند و بین فقرا ومساکین هم طعام وصدقه تقسیم میشود

وروز چهلم را زنها عموماً برای زیارت اهل قبور و میت منظور رفته درآنجا روی قبر ها مینشینند وشیرینی وحلوامیخورند.

اگر برای شمااتفاق بیفتد که درایران مسافرت کنید یقیناًازمشاهده پاره منظره ها بحیرت خواهید افتاد.

دراثنای مسافرت درراههای عمده غالباً قبرستانهای بزرك متحرك تصادف میکنید صدها تابوت رامرتب میان نمد پیچیده وبارقاطر کرده ویك کاروان بزرگی که هرلحظه راه عبورومرور رامسدود می کنند تشکیل داده اند.

کاروانهای مذکوره معمولا بطرف مشهد یاکربلا حرکت می کنند. جنازه اشخاص مستطیع ومتمول را (اعم ازمن یامرد) بموجب وصیت خودشان باماکنه مقدسه حمل کرده ودرجوار پیشوایان مقدس دفن مینمایند

ماهها وگاهی سالها جنازه های مذکوره درمساجد یامحل های مخصوص دفن نکرده امانت گذاشته می شود تا کاروان مخصوص حمل جنازه حاضر شده وآنهارا حرکت بدهد.

محل تردید نیست که این قسم امانت گذاشتن جنازه برای زنده ها

فوق العاده مضر و خالی از خطر نیست زیرا موجب تولید و توسعه انواع واقسام امراض ساریه میشود ومضرتر ازامانت گذاشتن میت حمل آن است زیرا قوافل و مکاریان با حمل جنازه انواع واقسام امراض رانیز در ارض راه ونقاط مقصد انتشار میدهند.

فصل هشتم

طرز تعلیم وتربیت اطفال درایران - مکاتب ابتدائی ومدارس - ادبا وشعرای مشهور ایران.

حضرت محمد (ص) میگویند: «اولین چیزی را که خداوند تبارك و تعالی خلق فرمود - عقل است:»

درقرآن هم پایهٔ علم خیلی بالا گذاشته شده ودرشان ومرتبت کسانی که اوقات خودشانرا وقف علم ومعرفت و کمال نموده اند آیات بلند پایهٔ نازل گردیده منجمله:

« علماء روی زمین جانشینان پیغمبرانند

« علم مشعل وروشن کننده زمین است.» - « بهمان نسبت که ماه درخشان فروزنده تر از ستارگان است علماء نیزبر رهبانیون و معتکفین ترجیح دارند

قرون متمادی از انموقع که این کتاب آسمانی بدست مسلمانان سپرده شده می گذرد وهنوز نور علم درمشرق زمین مشتعل نگردیده وباز هم مدتها وقت لازم دارد تا این شعله برافروخته شده ودرعالم شرق توسعه پیدا کند.

درادوار تاریخی کلیهٔ مراتب تعلیم وتربیت متوجه سه اصل بوده: تقویت روح سلحشوری وجنك آزمائی - تشویق شهرت پرستی - ترغیب شرافت وصداقت

بطوری که سابقه داریم هرودت مورخ مشهور یونان راجع بطرز تعلیم وتربیت اطفال درایران اینطور گفته است :

« ایرانیان به‌اطفال خودشان فقط سه چیز می‌آموختند : سواره خوبی - تیراندازی - راستگوئی . »

درآن‌دوره های‌تاریخی که‌تازه‌حکومت ایران‌تشکیل می‌شدایرانیان اوقات فارغی برای تحصیل علم وهنر نداشتندزیرا مختصر انحطاطی که در روح سلحشوری وجنگ آزمائی ملت‌ظهور میکرد فوراً مقهور ومغلوب گردیده تحت‌سلطه‌ونفوذ ملل قوی‌تر واقع‌میشدند .

این‌موضوع‌رامکرردرادوار مختلفه تاریخی ایران‌مشاهده نموده ایم وبهمین جهة تهوروشجاعت درجنگ - وفاداری وصمیمیت نسبت بشخص پادشاه درانظار ایرانیان باستانی یکی‌ازصفات نیکو وبرجسته حساب میشد جاه پرستی واحترام بمناصب و مقامات هم‌پایهٔ کلیه مناسبات وروابط اجتماعی‌را تشکیل داده‌بود .

ایران درادوار گذشته‌علماء وحکمائی‌ازخود نداشت ونمایندگان علوم وفنون همیشه‌درایران خارجیها بودند .

در دربار ایران همیشه عدهٔ اطباء و مهندسین یونانی و فینیکه و نقاشان وصورت سازان مصری‌اقامت داشتند .

صنعت معماری وصورت سازی وحجاری درایران خیلی ترقی کرد وبه پایه‌های‌بلند رسید .

صنایع‌مذکوره‌راایرانیان‌ازهمسایگان متمدن ترخودیادرموقع صلح ویادرمیدان جنگ اقتباس می نمودند ولیکن کلیه صنایع اجانب راه‌طابق روح وسلیقه‌وذوق‌ملی خودتغییرداده‌وآثارمحونشدنی وگران بهای تاریخی خودرادرساختمان‌قصورسلطنتی‌بینظیرپاسارگادوپرسپولیس‌بیادگار گذاشتند

ولی در دورهٔ ما ایران از حیث معارف و تمدن خیلی عقب افتاده است وعلت اصلی آنهم ضعف فوق العاده مملکت می‌باشد.

روحانیت مقتدر و جاهل ایران این رشته حیات عمومی و اجتماعی را در کف قدرت خود نگاهداشته و داغ جهالت و مرگ ابدی را روی آن زده است ملت و جامعه تحت فشار و فقر وظلم دست و پا میزند و پیشوایان روحانی محض اینکه نفوذ و قدرت خود را در جامعه ازدست نداده باشند جدیت دارند هر قدر ممکن است بیشتر ملت را در این وضعیت رقت آور نگاهدارند

در طهران مثلا چند باب مدارس متوسطه خوب از طرف مبلغین ادیان سایره احداث شده است

ارامنه و کلدانیان بارغبت زیاد اطفال خود را بمدارس مذکوره برای تحصیل علوم جدیده میفرستند ولی یکنفر ایرانی از ترس خشم روحانیت جاهل خود قدرت نمیکند اولادش را بمدارس (فرنگی!) بفرستد

حتی متمدنترین اشخاص که بخوبی اهمیت علم را با اوضاع کنونی عالم تشخیص داده اند قدرت برداشتن این قدم جدی را ندارند و اولادان خود را برای کسب علوم ضروری (دور از نظر کنجکاو روحانیت مقتدر) بروسیه وانگلیس وفرانسه اعزام مینمایند.

طفل تا سن هشت سالگی تحت نظر و سر پرستی مادر در قسمت اندرون تربیت می شود بعد معلم سر خانه آورده مدتی هم در بیرونی به تحصیل می پردازد و از همین موقع بچه باقسمت اندرون اختلاف نظر پیدا کرده خودش را مرد کامل میشمارد و اهل اندرون را که تا چند روز قبل تحت سر پرستی آن ها بوده ناقص العقل و ضعیف‌ـ الخلقه می داند.

پس از چندی که بدین منوال گذشت از تحصیل سرخانه منصرف و داخل مدرسه میشود .

در مدرسه زندگانی تازهٔ را شروع میکند

علومی که در مدرسه تدریس میشود فرا گرفتنش چندان کار دشواری نیست ! کلیه مواد دروس عبارت است از مختصر سواد خواندن و نوشتن دانستن احکام مقدماتی شرع و از حفظ کردن چند سورهٔ قرآن بزبان عربی که طفل اصلا معنای آنرا هم نمیداند ،

غالباً خود معلمین هم بیش از آن چه بطفل آموخته اند بلد نیستند .

با این تفصیل تعجب ندارد اگر طفل بمدرسه و تحصیل بچشم مجازات و تنبیه آسمانی نگاه کند

مکاتب و مدارس ایرانی برای نظر غیر مأنوس بهت آور میشود میز و نیمکت مخصوص مدرسه که بجای خود حتی نیمکت و میز های معمولی تخته هم در مکاتب و مدارس ایرانی وجودندارد

معلم وشاگردان عموماً روی زمین دوزانو نشسته وبااینوضع غیر مناسب مشغول تدریس و تحصیل میشوند .

شاگرد ها هرچند نفر و در هر طبقه باشند عموماً صدا بصدای هم داده درس های خود دراروان میکنند.

از فاصله های دور صدای همهمه اطفال مانند لانه زنبور که دست خورده باشد بگوش میرسد . . .

بعضی از اطفال ایرانیان اینددورهٔ ابتدائی مکتب را تمام کرده بخیال ادامه و تکمیل تحصیلات خود وارد مدرسه میشوند

مدارس مذکوره معمولا از محل عواید اوقاف احداث گردیده ویا

با همت مؤسسین و بانیان خصوصی ایجاد میشود .

ایرانیان خدا شناس و مستطیع ضمن وصیت و تقسیم اموال و ودارائی سهم بزرگی از مالیه خودرا وقف تأسیس مدارس میکنند و این عمل خیر را برای آمرزش خود انجام میدهند .

بنای این قبیل مدارس عبارتست از یك حیاط بزرك مربع و در چهار طرف آن حجرات کوچك متعددی جهة شاگردان و معلمین بنا گردیده و یکی دو حجره بزرکتر هم برای درس ساخته اند ویکقسمت این بنا هم اختصاص بمسجددارد ومحل عبادت سایرین است

مدارس مذکوره رابیشتردرشهرهای عمده‌بنامیکنند . عده‌شاگردان این مدارس هم مختلف است در بعضی مدارس پنج الی ده نفر و در پاره متجاوز از سیصد نفر اشتغال بتحصیل دارند

شاگردان از حیث قوا ومیزان تحصیلی که‌کرده اندبسه‌طبقه‌تقسیم میشوند : ابتدائی ـ متوسطه ـ عالی .

موقع انتقال از کلاس پائین بکلاس بالا ترشاگردانرا امتحان نمی کنند ومیزان تحصیل‌شاگرد ها ازروی تعدادکتبی که تمام نموده اند تشخیص داده میشود .

مثلا همین که شاگردی کتابی را تمام کرد وبکتاب‌دوم پرداخت میگویند بطبقه بالاتر ترقی نموده است

دورهٔ تحصیل این مدرسه عبارتست ازحفظ کردن‌چندجلد کتاب که یکی دو جلد آن معمولا بنظم تالیف‌شده‌است .

طلبهٔ ایرانی در موقع تحصیل عجلهٔ برای‌زندگانی نشان نمیدهد و معمولا در هر کلاس سه یا چهار سال گاهی از هشت الی ده سال عمر خودش را تلف می نماید . و میان طلاب مدارس اشخاص چهل ساله

فراوان است . علت این که مدتهای مدیدی در مدرسه می‌مانند اینست که برای سیر وطی هر کلاس دوره و یا مدت مخصوص معین نشده و حقوق یا حق التعلیم هم از طلاب گرفته نمیشود بلکه بر عکس ماهیانه بهر یك از آنها مبلغی هم دستی میپردازند .

اینست طلاب هم با این وضع زندگی و قناعت کاری مأنوس شده و ابداً میل نمیکنند از مدارس خود بیرون بیایند

طلبه درمیان جامعه خیلی زود شناخته میشود : دستهای طلبه معمولا خیلی سفید و تمیز و کار نکرده است و همیشه خیلی با تأنی حرکت میکنند و پز حق بجانبی بخود میگیرد در مواقع مکالمه کلمات را با لغات مشکله عرب مخلوط کرده وخودش رادر جامعه عالم و با کمال جلوه میدهد.

جای تردید نیست که این قبیل مدارس ایران را نمیشود بـا دارالفنون ها و مدارس عالیه ما طرف نسبت قرار داد در این مدارس فقط کتب روحانی تدریس میشود حقوق و قوانین را نیز بر طبق احکام شرع و مقررات قران درس میدهند جغرافیا رااز روی کتب قدیمه تعلیم می نمایند . مقدمات طب و حساب نیز تدریس میشود .

حالیه جوانان ایرانی برای تحصیل علوم عالیه غالباً باروپا میروند مظفرالدین شاه مرحوم اینگونه مسافرت ها را خیلی تشویق مینمود.

برادران و فرزندان خودش را هم برای تحصیل بوینه فرستاد وقتی جوانان ایرانی پس از فراغت ازتحصیل بایران مراجعت مینمودند شاه شخصاً آنها را احضار کرده و از چگونگی زندگی و ترتیب تحصیلات آنها ووضع وترتیب اروپا از آنها سؤالات میکرد.

بر عکس پسرها در ایران هیچ کس بفکر دختر های کوچولوی ایرانی نیست و حتی تعلیم و تربیت این طبقه را از معاصی کبیره شمرده

واقدام باین موضوعرا خیلی خطرناك می دانند

قطع نظر از دهات در شهر ها هم زنهای طبقات متوسطه عموماًبی سواد هستند و اگر احیاناً یکنفر زن ایرانی مختصر سواد خواندن یا نوشتن داشته باشد اورا خیلی تحصیل کرده میشمارند

در ایران بدختر بچشم(جنس بار آور) نگاه کرده وروی همین زمینه اورا تربیت می کنند و بسن دوازده سالگی که رسید فوراً شوهرش می دهند .

ولی در این اواخر افکار جامعه متوجه عقب افتادگی این قسمت نیز گردیده . حالیه عده زیادی از ایرانیان شروع به تعلیم و تربیت دختران خود نموده اندو رفته رفته مدارس مخصوص نسوان تاسیس میشود

در قصبات ودهات حتی دختر وپسر دریك مکتب باهم درس میخوانند بدون تردید میتوان گفت که باتجدید شدن کلیه رشته های زندگی جامعه طبقه نسوان ایران هم بنوبه خود آینده بهتر و درخشانی را استقبال خواهد کرد .

***

ایران شعرای نامی و بزرگی را بخود دیده که تألیفات آنها پس از طی چندین قرن حالیه هم طرف توجه جامعه و استفاده عموم واقع میشود

ازخط و کتابت دورهٔ تاریخی ایران برای عصرما آثاری باقی نمانده و فقط نمونه هائی از خطوط میخی عصر هخامنشیان که قدیمی ترین آن متعلق بدورهٔ کورس کبیرو بلند ترینش راجع بعهدداریوش گیستاپس میباشد بدست مارسیده است

علماء ومستشرقین اروپائی درنتیجه مطالعات وزحمات بسیار مفتاح خط وکتابت مذکور راکشف کرده پرده ازروی وقایع گذشته ادوارتاریخی

بسیار قدیم برداشتند .

ایرانیان قدیم ذوق چیز نویسی وشعر گفتن داشته اند :

بیانات فصیح ومنظم وادبی کورس کبیر که توسط یونانیان بمارسیده مؤید و مصدق اینمطلب است

پس از فتح و تصرف ایران بدست اسکندر کبیر مقدونی تقریباً در ظرف پانصد سال اثری از زبان وخط و کتابت ایرانی دیده نمیشود

فقط در دورهٔ ساسانیان زبان و خط ایرانی موسوم به (پهلوی) بمیان می‌آیدوبا وجوداین زبان وخط و ترغیب و تشویق سلاطین باعظمت معارف دوست آن دورهٔ ایرانیان صاحب ادبیات وسیعی گردیدند

درموقع استیلای عرب باز ادبا وشعرای ایران خواموش شدند و در امتدادسیصد سال تمام مطلقا آثاری ازادبا و نویسندگان ایرانی بروز ننموده و در تمام این مدت ایرانیان بزبان عربی تکلم کرده و کتابت می نمایندو تشخیص نویسنده عرب و ایرانی در این دوره خیلی مشکل می شود .

تالیف داستان معروف (الف لیل) راکه نسبت بعرب داده انداشتباه محض است و بدون هیچ شبهه نویسنده اصلی آن ایرانی است و اسامی خاص پهلوانان داستان مذکور مخصوصاً موید این نکته است

بالاخره در قرن دهم موقعیکه سلاطین ایرانی نژاد سامانیان روی کار آمدند خط و کتاب ایران نیز احیاء گردید .

زبان ایرانیان آنعصر فرس جدید است که با مختصر تغییراتی بدورهٔ ما رسیده است . در آن دوره و بعد از آن هم شعرا وادبای نامی بزرگی در ایران پیدا شده اند

منجمله درقرن دهم بعداز میلاد یکی از بزرگترین شعرای عالم حکیم ابو القاسم فردوسی در دربار سلطان محمود غزنوی عرض وجود نمود

این شاعر شهیر و متبحر تمام ادوار تاریخی ایران را در کتاب معروف خود (شاهنامه) با اشعار موزون و سامعه نواز بنظم درآورده

این مجموعه شاهکار فردوسی مدتهای مدید برای دیگران مدرك تقلید شده بود ایرانیان امروز هم بداشتن چنین کتابی که نمونه از ادبیات بلند پایه ایران است افتخار مینمایند . هستند ایرانیانی که سواد خواندن ونوشتن ندارند ولی قسمتهای زیاد شاهنامه فردوسی را ازحفظ میدانند .

زبان فردوسی ادبی وخیلی فصیح است وحسن عمده که دارد از استعمال لغات عرب احتراز نموده است

نویسندگان اروپائی نیز باین شاعر معروف اقتداء کرده اندو داستان (یروسلان لازارویچ) روسی که در روحیات ملت روس تاثیرات عمده بخشیدهٔ اقتباس از شاهنامه حکیم فردوسی است

قرون دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم را در واقع میتوان دوره طلائی ادبیات ایران دانست در قرن دوازدهم میلادی دومین ادیب و شاعر معروف ایران نظامی با تالیفات مشهور خود (پنج گنج)ظهور نمود

پنج گنج مجموعه کاملی است از حکایات و داستانهای منظوم ادبی ودر قسمت عمده آن ازعشق پاك مدح وستایش می شود.

بعد از نظامی جلال الدین رومی (۱۲۰۷ ـ ۱۲۷۳)با مثنوی و مجموعه اشعار پرمغز ومعنا و بلند پایه خود قدم بساحت ادبیات گذاشت

دنبال اوسعدی تیز هوش و بالاخره حافظ آن یگانه مداح و ستایش کننده خوبیها و نعمت های روی زمین (۱۳۰۰ ـ ۱۳۸۹) ظهور کرد.

شنیدن اشعار موزون و دلنواز و مهیج این (محبوب شرق) نشئه و لذت مخصوصی دار

کیست از ایرانیان که در ساعات خوشبختي و کامروائی و یا در دقایق بدبختی و گرفتاری خود اشعار دلچسب وشیرین حافظ بی‌نظیر را نخواند ؟

حافظ درشیراز ـ در دامن گل وبلبل ایران بدنیا آمد ـ زندگی کرد ولبیك حق را اجابت گفت .

شدت گرما وحرارت فوالعاده هوای شیراز بواسطه وزش ممتد باد های مفرح وخنك دریائی تلطیف می شود.

بیشه های زیاد مرکبات ودرختهاو باغات متعدد ومختلف میوجات و تاکستانهای باشکوه و گل کاری های رنگارنك حیرت آور باهم مخلوط گردیده ومنظره های بهت آوری را جلوه گر می‌نماید.

شیراز درواقع مقر سلطنت وحکمران گل استو بلبل ومنظر اینطوری می آیدکه طبیعت این گوشهٔ بهشت و زاویهٔ عشق را درموقع فراغت کامل خود خلق و ایجاد نموده است

تاریخ هم گویا شیراز را ازتاثیر هجوم حوادث و تبدلات گذشته محفوظ داشته است : در همه تغییرات و تبدلات طوفانی وسرگذشتهای خونین ادوار گذشته ایران شیراز کمتر صدمه دیده وکمتر دچارقتل وغارت و خرابي شده و طرز حکومت عاقلانه حکمرانان آن آسایش و رفاهیت سکنه آنجا را تامین نموده است .

حافظ شیرین بیان در یك چنین محلی عمر خود را بسر برده پس بنا بر این تعجب ندارد اگر در کلیه اشعارش از خوشبختیها و نعمتهای روی زمین مدح و ستایش کرده باشد . وجاهت ـ عشق ـ شراب ـ گل ـ بلبل : اینست روح اشعار حافظ ! .

ولی با سایر احساسات هم چندان دور و غیر مانوس نبوده :

درد هجر و فراق ــ خیانت بخت و اقبال ــ عدم ثبات و وفاداری سرنوشت انسانی انعکاس کلیه احساسات فوق دراشعارسامعه فریب‌وقلب بزرگ آن شاعر حساس مشاهده میشود .

ایرانیان بحافظ لقب (شکر لب) داده اند و تا امروز اشعار اورا با جان و دل‌ورغبت زیاد استقبال مینمایندوانتهائی برای‌شهرت وعظمت شاعر محبوب شرق دیده نمیشود .

مزار و آرامگاه حافظ در یکی از نقاط با صفای خارج شیراز است ودوستان و زائرینش همیشه بزیارت مزارش میروند.

از قرن یازدهم باینطرف ادبیات‌و صنعت شعر رو بانحطاط گذاشته و یك نفر که بتواند حقا جانشین شعرای نامی گذشته بشود بوجود نیامده است

***

تا اینجا ما با طرز زندگانی ایرانیان و با تاریخ پر مصیبت آن ها آشنا شدیم . نقاط تاریك و روشن و مواقع یاس و امید ایرانیان را به خوبی تحت مطالعه قرار دادیم .

آیا آینده ایران ازچه قرار خواهد بود ؟!

کیست که بداند وبتواند پیش بینی کند ؟ .

عقل و فکر محدود بشر عاجز است از اینکه پرده آینده را بالا زده ووقایع مجهول را نظاره کنند.

الان مملکت ایران در سر دو راهه متوقف است رژیم حکومت و طرززندگی قدیم محکوم شده ولیکن بدرود نگفته .

نوید و بشارت زندگی جدید داده شده ولیکن مولود جدید هنوز

قدم به عرصهٔ وجود نگذاشته - تقریبا یکسال تمام است که جنگ خونین برادر کشی بین قشون شاه و طرف دارانش از یك طرف و ملت تشنه آزادی و اصلاحات از طرف دیگر با نهایت شدت دوام دارد...

در چنین موقعی روسیه از طرف شمال دروازه مملکت را می کوبد و انگلیس هم از سمت جنوب با عجله و شتاب جلو می آید.

ایرانیان حالیه بطور محسوس می فهمند که بدون معارف و تمدن قابل زندگی نیستند و با نداشتن آن محکوم بزوال و مرك ابدی میباشند.

باز هم مدتها مامورین حریص و طماع شاه ایرانی بینوا را تحت فشار مظالم و تعدیات خود نگاه خواهند داشت.

مدتهای مدید ملت ایران تاثرات و تالمات و قایع حزن آور گذشته را در بدن خود احساس خواهد کرد و باز هم مدت ها تحت فشار حق کشی و فقر و ظلم ضجه اش باسمان بلند خواهد شد ولی عاقبت نـور علم ساطع گردیده جهل و ظلمت را مغلوب و بر طـرف خواهد ساخت.

خورشید تابان حقیقت و عدالت در مملکت محنت دیده و ستم کشیده ایران پرتو افکن خواهد شد و بالنتیجهٔ هرمزد کبیر اهریمن ایران را مغلوب خواهد ساخت - اینست وصایای زردشت فکور....

خاتمه

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۸	۱۳	شادمان	شادمانی
۱۲	۲۲	وبر	وبرله
۱۴	۱۱	می نمود	نمود
۱۴	۱۴	وهمین	وبهمین
۱۴	۲۲	که تحت	تابعهٔ
۱۴	۲۲	بود	بودند
۱۶	۱۷	او	زیاد
۱۷	۱	شعرای	میزان
۱۷	۸	بیکار	بیکاره
۱۷	۸	ایران	زیاد
۱۸	۸	اولادن	اولادان
۱۸	۱۳	مستقل	مستقر
۱۹	۴	صنایع	وصنایع
۱۹	۷	آخرین	زیاد
۱۹	۱۶	که	و
۲۵	۱۰	اتش	آتشین
۲۶	۱۸	میشد	میشود
۲۸	۱	متعلق	متملق
۲۸	۱۱	کرد	کرده
۲۸	۲۲	برعرای العین	برأی العین
۳۱	۸	و	زیاد
۳۵	۲۲	مجرای	صحرای
۴۵	۱۱	رقت	رقت آور
۵۴	۱۸	قدری	کاه قدری
۵۷	۱۹	آلوی	آلوبالوی
۵۹	۵	چین	بچین
۶۳	۸	سرعت	سرعت حرکت
۶۵	۲	مقادبر	مقادیر زیاد
۷۷	۱۹	معلوی	معنوی
۷۸	۲۰	مطاقه	مطاقا
۸۳	۱۶	تعلیمات	تعلیم
۸۴	۳	عارتی	عادتی
۹۵	۴	با	به
۹۶	۱۹	همان	بهمان
۹۷	۱۸	با	یا
۹۹	۱۸	جد	جداً
۱۰۰	۲	پیشتر	پیش
۱۰۶	۲	میکنند	میکند
۱۱۱	۱۳	تاریه	تادیه
۱۱۳	۱	انتظار	بدون انتظار
۱۱۳	۷	ودن	بودن
۱۲۵	۱۹	با	باید با
۱۳۰	۱۱	دوازه	دروازه
۱۳۰	۱۴	در	دو
۱۳۰	۱۶	که	و
۱۳۵	۱۸	دو	در
۱۳۹	۵	است	زیاد
۱۴۰	۴	وجیه	وجهیه
۱۴۰	۶	جواب	جوراب
۱۴۷	۴	تقطر	تقطیر
۱۴۹	۲۲	دو	در
۱۵۵	۲۱	رهزار	وهزار
۱۵۸	۱۷	ناچار	ناچارخواهدشد